توفان الکترونیکی

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران (توفان)

پرولترهای جهان متحد شوید!

شماره ۱۷۸ اردیبهشت ۱۴۰۰

فهرست مطالب

خجسته باد اول ماه مه، روز نمایش اتحاد کارگران سراسر جهان ۲

به مناسبت تولد لنین ۳

وضعیت خطرناک پیک چهارم کرونا و پولی‌شدن واکسن ٤

در جبهه نبردطبقاتی (اخبار، گزارشات و اعتراضات کارگری فروردین ماه ۱٤۰۰) ٦

درحاشیه اسناد به «سرقت رفته داخلی» ۱۵

بیانیه مشترک تشکل‌های کارگری، معلمان، بازنشستگان و زنان به مناسبت روز جهانی کارگر ۱۷

نگاهی به سخنان «دکتر زرافشان» در مصاحبه با «دکتر محیط» پیرامون تفاهم‌نامه ایران و چین ۱۹

در حاشیه تجمعات بازنشستگان و نقد یک شعار انحرافی! ۲۰

عملیات خرابکارانه تروریستی اسرائیل در تأسیسات هسته‌ای نطنز را محکوم می‌کنیم ۲۱

به مناسبت اعلان خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان ۲۲

تشدید تحریم و فشار مضاعف بر مردم و تکاپوی نیروهای امپریالیستی ۲۳

فهرست مطالبات بازنشستگان در یک بیانیه ۲٤

سخنی کوتاه در مورد سازمان‌های صنفی و سیاسی طبقه کارگر ۲٤

تجلیل از رفیقی که با «سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان» و سپس حزب کار ایران (توفان) همکاری صمیمانه‌ای داشت ۲۵

گزارش مختصری به مناسبت مراسم صد و پنجاهمین سالگشت کمون پاریس ۲۷

اطلاعیه پلاتفرم سندیکاهای کارگری سوئد در حمایت از کارگران ایرانی و ۲۸

چند یاد داشت کوتاه ۲۹

لنین درباره «اوژن پوته»، کارگر شاعر و سراینده سرود ۳۲

ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده ۳۳

گشت و گذاری در فیسبوک، پاسخ به چند پرسش ۳٤

پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام ۳۵

خجسته باد اول ماه مه، روز نمایش اتحاد کارگران سراسر جهان

گر تو دو روزی ندهی تن به کار /یکسره نابود شود روزگار

طبقه کارگر بیش از صد و سی سال است که در سراسر جهان، اول ماه مه، این روز تاریخی را گرامی می‌دارد. تظاهرات کارگران شیکاگو در اول ماه مه سال ۱۸۸۶ توسط پلیس سرمایه به خاک و خون کشیده شده ولی خاطره نبرد این کارگران محو نگشت و اول ماه مه به جلوه‌ای از همبستگی بین‌المللی پرولتاریا در سراسر جهان بدل گردید. در این مدت سرمایه‌داری جهانی کوشش بسیار کرد تا این روز را از میان بردارد، زیرا هراس سرمایه‌داری از اتحاد و همبستگی و تشکل پرولتاریاست. آنجا که این دسیسه با مقاومت کارگران روبرو شد، بر این روز، «روز کار» نام نهاد و با این عمل وحشت خود را از نام کارگر عیان ساخت.

در اول ماه مه کارگران همه کشورها سوای رنگ، ملیت و مذهب برای رسیدن به زندگی آگاهانه خویش در پیکار علیه بیکاری، گرسنگی، استثمار و بینوائی این روز را گرامی می‌دارند و در این روز جهانی دو اردوی متضاد در مقابل هم صف‌آرایی می‌کنند. اردوی سرمایه و اردوی کار، اردوی استثمار و بردگی، اردوی برابری و برادری. خواست همه کارگران جهان محو و نابودی نظم استثماری و بنا نهادن نظمی فارغ از جنگ و فاشیسم و نژاد پرستی، نظمی بَری از فقر، بیکاری، فحشا، دزدی،غارت، دروغ‌گویی، ریاکاری و همه آن مظاهر نظام گندیده سرمایه‌داری است.

اکنون در شرایطی به استقبال روز جهانی کارگر می‌رویم که کارگران پس از گذشت چهل و دو سال از انقلاب مردمی بهمن همچنان از هرگونه فعالیت صنفی کارگری ممنوع هستند. رژیم مکار و ضد کارگری سرمایه‌داری با ممنوعیت اتحادیه‌های مستقل کارگری راه را برای اجرای سیاست‌های ارتجاعی نئولیبرالی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول هموار کرده تا دکترین شوک درمانی «تعدیل اقتصادی» بدون مواجهه با هیچ مقاومتی متحقق گردد. اما کارگران ایران تسلیم این فضای رعب، سرکوب، شلاق و اختناق نشده و با اعتراض و اعتصاب در مقابل رژیم صف‌آرایی کرده‌اند. اعتصابات کارگری در صدها کارخانه و کارگاه کوچک و بزرگ و همین طور اعتصاب و اعتراض کارمندان، معلمان، پرستاران، و بازنشستگان ... به شدت افزایش یافته و خاموش نشده‌اند.

امروز در شرایطی به استقبال اول ماه مه می‌رویم که شورای اسلامی عالی کار، حداقل دستمزد ماهانه کارگران را برای سال ۱۴۰۰ با افزایش ۳۹ درصدی، ۲ میلیون و ۶۵۵ هزار تومان تعیین کرد. مبلغ تعیین‌شده به اضافه دیگر بخش‌های دستمزد شامل حق مسکن و حق اولاد و حق بُن، که مجزا پرداخت می‌شود (تا کارفرمایان بتوانند از پرداخت بخش‌هائی از آن به کارگران مجرد و همچنین کارگران کارگاه‌های کوچک و کارگران موقت و قراردادی طفره روند) به آنها پرداخت می‌شود، باز هم تا یک چهارم خط فقر است. این حداقل دستمزد طبق افزایش نرخ ارزاق و تورم معادل ۱۰۰ دلار تعیین شده که در مجموع دوازده ماه سال حدود یک هزار و دویست دلار است، یعنی ۴۲۰ دلار کم‌تر از سال ۹۹ است. این سند گرسنگی و بردگی کارگران است؛ سیاستی ارتجاعی و ضدکارگری و نئولیبرالی، که معیشت و سلامت و موجودیت کارگران و فرودستان را تهدید می‌کند و باید متحداً در مقابل آن ایستاد.

اما آنچه امسال باید با توجه به شرایط شیوع «ویروس کرونا» و متناسب با وضعیت کنونی ایران در روز اول ماه مه مطرح

گردد، مربوط است به مبارزه:

- برای به رسمیت شناختن اول ماه مه، یازده اردیبهشت، و قبولاندن این روز به عنوان روز تعطیل عمومی
- برای تشکیل اتحادیه‌های مستقل کارگری
- برای دریافت حقوق معوقه
- برای اضافه دستمزد و طرح متحد حداقل دستمزد مطابق با نرخ تورم
- برای تضمین امنیت شغلی، که عامل تضمین امنیت وحدت و تشکیلات خود کارگران است.
- برای بازگشت کارگران اخراجی بر سر کار خود
- علیه سیاست اخراج‌سازی کارگران
- علیه خصوصی‌سازی صنایع و واحدهای تولیدی
- برای آزادی بی قید و شرط همه فعالین کارگری و سایر زندانیان سیاسی
- برای توقف فوری پولی‌سازی واکسن کرونا و تسریع واکسیناسیون رایگان برای همگان.
- علیه تحریم‌های غیرقانونی و ضد بشری اقتصادی و هرگونه مداخله خارجی.

حزب کار ایران (توفان) اول ماه مه، روز کارگر را به همه کارگران ایران، که در شرایط اسفناکی به سر می‌برند، شاد باش می‌گوید و برایشان در پیکار متحدانه بر علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، بر علیه توطئه‌های امپریالیستی، برای نان، کار، مسکن، آزادی و کسب حقوق دمکراتیک پیروزی آرزو می‌کند.

راه پیروزی کارگران برای احقاق حقوق صنفی و دمکراتیک وحدت و تشکیلات است.

پرولتاریای آگاه برای لغو و برانداختن استثمار تنها از طریق راهی که لنینیسم نشان می‌دهد، قادر است تحت رهبری حزب طبقاتی‌اش قدرت سیاسی را به کف گیرد، با استقرار سوسیالیسم آینده تابناک بشری را رقم زند. این راه رهائی بشریت و راه تحقق حقوق بشر برای همه کارگران ایران و سراسر جهان است.

زنده باد اول ماه مه روز اتحاد و همبستگی کارگران علیه سرمایه‌داران!
سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، به دست کارگران و زحمتکشان ایران!
زنده باد سوسیالیسم، این پرچم نجات بشریت!
دست امپریالیسم آمریکا از ایران و منطقه کوتاه باد!
حزب کار ایران (توفان)
اردیبهشت ماه ۱۴۰۰ •

به مناسبت تولد لنین

۲۲ آوریل ۱۸۷۰ رهبر انقلاب کبیر اکتبر شوروی و آموزگار کارگران و زحمتکشان جهان متولد شد .

لنین، یکی از نوابغ تاریخ بشری است که تحت فرماندهی او و سرنگونی نظام سرمایه‌داری امپریالیستی روسیه، نخستین انقلاب پیروزمند سوسیالیستی را، که ارکان نظام سرمایه‌داری جهانی را به لرزه درآورد، رهبری نمود .
لنین بر اساس تجزیه و تحلیل علمی تکامل اجتماعی روسیه، بر اساس تجزیه و تحلیل علمی اوضاع بین‌المللی، به این نتیجه رسید که یگانه راه برون‌شدن از این اوضاع بحرانی، پیروزی سوسیالیسم در روسیه است. این استنتاج برای بسیاری از مردان عالم آن زمان کاملاً غیرمنتظره بود. اما لنین با شناکردن برخلاف جریان آب و مبارزه بی‌رحمانه با انحرافات لیبرالی و ضد کمونیستی پیروز شد. امروز در صدوپنجاه‌ویکمین سالگرد تولد لنین، جهان در اوضاع و احوال دیگری است. غلبه رویزیونیسم بر کشور شوراها و احیای سرمایه‌داری، هجوم امپریالیسم به دست‌آوردهای تاریخی پرولتاریا و زحمتکشان، تهاجم ایدئولوژیک علیه مارکسیسم - لنینیسم و پراکندن میکروب لیبرالیسم و انفرادمنشی و نفی حزبیت و نفی لنینیسم ... شرایطی آفریده که بسیاری از روشنفکران متأسفانه مرعوب این تهاجم افسارگسیخته و شکست موقتی جنبش جهانی کمونیستی گشته و بجای درس‌آموزی از شکست‌ها و به جای اینکه شجاعانه برخلاف جریان آب شنا کنند، با نفی لنینیسم به لیبرالیسم و اپورتونیسم درغلتیدند. اگر تا دیروز حمله به استالین مُد روز بود و عده‌ای خود را منتقد استالین، اما «مدافع لنین» جلوه می‌دادند، اکنون پرده‌ها را کنار زده بی‌پروا به لنین و لنینیسم و دیکتاتوری پرولتاریا حمله می‌کنند. این مردان علم که اشتهارشان بسیار کم‌تر از «پلخانف»ها و «کارل کائوتسکیست»هاست مدافعین لنینیسم را کهنه‌پرست و مخرب علم می‌دانند و همانند پدران «دانشمندشان» علیه لنین و لنینیسم زوزه راه انداخته‌اند. اما همان طور که لنین را هراسی نبود که برخلاف جریان آب شنا کند، مارکسیست – لنینیست‌های پیرو لنین را نیز هراسی نیست تا برخلاف جریان آب حرکت کنند، در این اوضاع و احوال آشفته و دودانودشده بی‌پروا از لنینیسم به مثابه مارکسیسم عصر امپریالیسم دفاع کنند و در مقابل خیل عظیم خورده بورژواهای رنگارنگ، که پرچم ارتداد و سفید را به اهتزاز درآورده‌اند، محکم و استوار بایستند!

افتخار بر لنین و لنینیسم !
زنده باد سوسیالیسم، این پرچم رهایی بشریت !•

وضعیت خطرناک پیک چهارم کرونا و پولی‌شدن واکسن

در ۳۰ فروردین ماه با اعلام وضعیت قرمز در ۳۰۱ شهرستان و ۹۵ شهر در وضعیت نارنجی و ۴۵ شهر در وضعیت زرد و ۷ شهر در وضعیت عادی و حتی اعلام وضعیت سیاه توسط سامانه ماسک در ۶۳ شهر و خبر بستری‌شدن روزانه ۶۰۰۰۰ نفر در سراسر ایران، کشور در بدترین شرایط گسترش بیماری کرونا قرار گرفت. آمار بستری شده‌ها و تعداد واکسن‌های تزریق شده «علی‌رضا زالی»، فرمانده مقابله با «کرونا» در پایتخت، خبر از رکورد بستری‌شدن روزانه ۷۴۰۰ نفر در تهران می‌دهد و در ارتباط با وضعیت اقتصادی بد بسیاری از مردم، مثل دست‌فروشان و کارگران فصلی، که شغل‌شان را از دست داده‌اند، می‌گوید انتظار رعایت شیوه‌های بهداشتی از کسانی که حاضرند از «کرونا» بمیرند تا از گرسنگی دشوار است.

بنابر آمار مرکز روابط عمومی و اطلاع‌رسانی وزارت بهداشت ایران «واکسیناسیون کرونا» در ایران از ۲۱ بهمن ۱۳۹۹ و با تعداد محدودی واکسن «اسپونتیک وی» شروع شده و در این فاصله دو ماهه، تنها نیم میلیون دوز واکسن موجود بوده است. این در حالی است که آمار کادر درمان و گروه‌های پرخطر، یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر برآورد شده و واکسینه‌کردن آنها به تأمین دو میلیون و ۶۰۰ هزار دوز واکسن نیاز دارد؛ تا کنون ۴۱۶ هزار و ۸۴ نفر دوز اول واکسن کرونا و ۱۳۴ هزار و ۴۷ نفر نیز دوز دوم را تزریق کرده‌اند. مجموع واکسن‌های تزریق شده به ۵۵۰ هزار و ۱۳۱ دوز رسیده است.

بیمارستان‌ها جای خالی برای بیماران غیرکرونایی ندارند. کادر درمانی خسته و مردم بی‌دفاع و خشمگین‌اند. دولت سردرگم و ناکارآمد در تهیه به موقع و کافی واکسن است. در چنین شرایطی این خبر نیز منتشر شد که ارز نیمایی در اختیار برخی شرکت‌های «خصوصی» گذاشته می‌شود تا واکسن وارد کنند، واکسن‌هایی که رایگان نخواهند بود.روزنامه بهار ۳۰ فروردین (۱۹ آوریل) در گزارشی در همین زمینه به نقل از اطلاعیه سازمان هلال احمر نوشت: «این جمعیت در روزهای آتی واکسن کرونا وارد می‌کند، اما این واکسن‌ها رایگان نخواهد بود».خبرگزاری «میزان» به نقل از «علی‌رضا رئیسی»، سخنگوی ستاد ملی مقابله با «کرونا» به این اشاره کرد که «برخی عجله» دارند و «ستاد ملی مقابله با کرونا مجوز داده افراد یا شرکت‌ها با ارز نیمایی، واکسن وارد کنند تا افرادی که نمی‌توانند طبق سند ملی واکسیناسیون، منتظر دریافت واکسن باشند، از واکسن‌های واردشده توسط این افراد استفاده کنند و پول آن را نیز پرداخت کنند».روزنامه «فرهیختگان» می‌نویسد: واکسن کرونا به شکل رسمی در تمام کشورها رایگان است و از قول «علی‌رضا ناجی»، عضو کمیته علمی ستاد ملی مقابله با کرونا و عضو کمیته ملی واکسن کرونا نوشت: «تا جایی که من اطلاع دارم هیچ کشوری واکسن را به مردم کشور خود نمی‌فروشد. ما اولین کشوری هستیم که چنین تصمیمی می‌گیریم».

روزنامه بهار سخنان رئیسی و جهانپور را «نماد واضح دیگری از دستپاچگی، سردرگمی، بی‌برنامگی و تناقض‌گویی مقامات در مقابله با بحران کرونا و البته واکسیناسیون» دانست.

این روزنامه نوشت حتی «اقتصادهای کاپیتالیستی مثل آمریکا

و انگلیس هم که گفته می‌شود در آنجا با پول هر چیزی را می‌توان خرید در مورد مساله سلامت و خرید واکسن در چنین شرایطی دست به چنین اقدامات تبعیض‌آمیزی نمی‌زنند».
بهار همچنین گفته است که چنین سیاستی این پرسش را مطرح می‌سازد که نکند بعد از بازار ارز و بورس، دولت بازار جدیدی یافته تا از مردم کسب درآمد کند؟ او انتقاد کرد که «اگر می‌توانیم واکسن را وارد کنیم، چرا این واکسن را دولت نگیرد و این کار را انجام ندهد؟» آیا «مشکل ما این بود که از مردم بابت واکسن پول بگیریم؟ یعنی اگر مردم پول بدهند می‌توانیم واکسن وارد کنیم؟» به گفته عضو کمیته علمی ستاد ملی مقابله با کرونا «این سیاست افرادی را در الویت قرار می‌دهد که امکان پرداخت واکسن را دارند و نه افرادی که در معرض خطر جدی و حتی خطر مرگ هستند». او این سیاست را «کمال بی‌معرفتی» به مردم دانست که «پولدارها واکسینه شوند و کسانی که پول ندارد در صف انتظار بایستند».
»دکتر مینو محرز»، عضو کمیته مقابله با کرونا، در خصوص حواشی پولی‌شدن واکسن کرونا گفت: «متأسفانه این روزها به اندازه‌ای وضعیت وخیم و اسفناک است که این خبرها برای ما شوکه‌کننده است. تعداد بیماران بدحال با درگیری ریوی همچنان رو به افزایش است. اگر واکسن پولی در ایران اجرایی شود، در جهان رتبه اول این امر و بی‌کفایتی در جهان را کسب می‌کنیم، زیرا تاکنون هیچ کشوری در دنیا واکسن را به مردم نفروخته است. چرا باید پولدارهای عجول همیشه در اول صف باشند و قشر کم‌درآمد در ته صف اولویت؟! اتفاقاً این روزها افراد کم‌درآمد به دلیل تردد با مترو بیشتر در معرض خطر قرار دارند». وی افزود: «بهتر است ما هم همانند دیگر کشورها واکسیناسیون را به تدریج و با اولویت افرادی که در معرض آسیب‌های بیش‌تری هستند، ادامه دهیم، نه اینکه پولدارها واکسن کرونا بزنند و کم‌درآمدهای آسیب‌پذیر جان بدهند.
این روش در پاندمی جواب نمی‌دهد، چه بسا از نظر علمی هم تایید شده نیست. دولت‌ها در شرایط بحرانی باید واکسیناسیون را طبق پروتکل‌های الحاقی به صورت عمومی و رایگان انجام دهند».«آفتاب نیوز» در گزارشی می‌نویسد: کوچک‌ترین وظیفه دولت در شرایط پاندمی، ایجاد امکان مساوی برای همه طبقات اجتماعی مردم برای برخورداری از واکسن است. هیچ دولتی نه به لحاظ قانونی و نه انسانی نمی‌تواند این موضوع مهم را، که ارتباط مستقیم با جان مردم دارد، با خرید و فروش و تجارت آن پیوند بزند» و ادامه می‌دهد: «پس از آنکه عضو هیأت رئیسه اتاق بازرگانی تهران، قیمت واکسن‌های فروشی را اعلام کرد، به طور رسمی پولی‌شدن آن برای گروه‌های خارج از نوبت و بدون اولویت کلید خورد. قیمت هر واکسنی، که از سوی بخش خصوصی وارد شود، ۲۰۰ تا ۲۵۰ هزار تومان اعلام شد».
«مسعود خوانساری»، رئیس اتاق بازرگانی، هم از انعقاد قرارداد بخش خصوصی برای واردات ۶ میلیون دوز واکسن خبر داد؛ ۶ میلیون واکسنی که احتمالاً به قیمت اعلام شده فروخته می‌شود.
خبر پولی‌شدن و احتمال فروش واکسن برای گروه‌های خارج از نوبت در شرایطی اعلام می‌شود که روند واکسیناسیون برای همان گروه‌های اولویت‌دار هم بسیار کند و قطره‌چکانی است و با گذشت چندین‌ماه از اعلام واردات واکسن به کشور، هنوز جمعیت واکسینه شده، به یک‌درصد هم نرسیده است.
«همایون سامه‌یح»، عضو کمیسیون بهداشت و درمان مجلس، هم بر جنبه‌های اقتصادی فروش واکسن تأکید می‌کند و می‌گوید: «اگر هر فرد سالانه به ۲ دوره واکسن و هر دوره ۲ دوز نیاز داشته باشد، می‌توان متصور شد که برای یک خانواده ۴ نفره چه شرایط سخت اقتصادی برای تأمین واکسن کرونا به وجود خواهد آمد». «سامه‌یح» به شرایط اقتصادی حاکم بر جمعیت در تأمین معیشت، اشاره می‌کند: «در شرایطی که ۸۰ درصد مردم در تأمین معاش روزمره خود درمانده‌اند، چطور می‌توان برای واکسن قیمت تعیین کرد و آن را در دسترس عموم قرار داد. تأمین واکسن از وظایف واضح دولت‌هاست که در شرایط بحرانی، اقدام به تامین درمان (واکسن) کرده و به طور رایگان در اختیار مردم قرار دهند». به گفته او «هیچ کشوری در دنیا حتی فقیرترین کشور هم واکسن کرونا را به صورت پولی در اختیار مردم قرار نداده است که ما هم به عنوان دومین کشور معرفی شویم. این اقدام، بستر مناسبی برای رانت و بازار سیاه به وجود می‌آورد».در همین رابطه در اعتراض به پولی‌سازی واکسن بیش از هزار نفر از شهروندان و فعالین اجتماعی ایران با انتشار بیانیه‌ای خواهان توقف این سیاست ارتجاعی و سودجویانه و تسریع واکسیناسیون رایگان شدند. در بخشی از این بیانیه به درستی چنین آمده است:«ما امضاکنندگان بیانیه این تصمیم را حاکی از «نگاه کالایی تصمیم‌گیران به سلامت عمومی و حاکم شدن رویکردی غیرانسانی، ناعادلانه و سودجویانه بر نظام بهداشت و درمان کشور در راستای سیاست‌های تعدیل اقتصادی سه دهه اخیر» دانسته‌اند، می دانیم.
ما خواهان توقف هرگونه موازی‌کاری و مداخله‌ی بخش خصوصی در فرآیند واردات و توزیع واکسیناسیون کرونا، تضمین واکسیناسیون رایگان همگانی در سریع‌ترین زمان ممکن از مجرای دولت و تحت نظارت نهادهای رسمی بهداشتی و همچنین تأسیس سامانه شفاف واکسن برای فراهم شدن امکان نظارت عمومی بر واکسیناسیون کرونا بر مبنای اولویت‌های پزشکی و به دور از ویژه‌خواری اصحاب ثروت و قدرت هستیم»این بیانیه به ابتکار کارزار «حق بر سلامت عمومی» منتشر شده است که در بهمن ماه ۱۳۹۹ با بیانیه ۴۸ تشکل دانشجویی آغاز به کار کرد. این کارزار به مطالبه‌گری پیرامون تأمین و توزیع عادلانه، شفاف و رایگان واکسن کرونا و نقد سیاست‌ها و ساختارهایی، که حق برخوداری از سلامت عمومی را نقض می‌کنند، می‌پردازد. تنها با اتحاد و تشکل و فشار از پایین می‌توان حاکمان مستبد و سیاست‌های ارتجاعی نئولیبرالی و مداخله بخش خصوصی در فرایند واردات و توزیع واکسیناسیون را متوقف کرد.•

در جبهه نبردطبقاتی

اخبار، گزارشات و اعتراضات کارگری فروردین ماه ۱۴۰۰ سال ۱۳۹۹ را پشت سر گذاشتیم؛ مرگ‌ومیر کرونائی همچنان ادامه دارد. در حالی که مسئولان حکومتی هیچ باری از دوش کارگران و زحمتکشان، که برنداشتند، هیچ، کماکان به غارت سرمایه‌های ایران و ریاکاری ادامه دادند.

بعد از گم‌شدن‌های میلیاردی و ناپدیدشدن دکل‌های نفتی، اینبار از سی میلیون تُن فولاد تولید شده، سه میلیون تُن آن گم شده است و این به غیر حقوق‌ها و اختلاس‌های نجومی مدیران و مسئولان رانت‌خوار حکومتی بوده است. قانون بودجه، پس از تصویب دستکاری می‌شود، تا گروه خاصی از رانت‌خواران نصیب بیش‌تری ببرند. در بازار بورس به تقلب آشکار دست می‌زنند، تا آخرین اندوخته اندک مردم را نیز به‌بلع‌اند. ولی وقتی نوبت به تصویب حقوق کارگران شاغل و بازنشسته می‌رسد، دست و دل‌شان چنان می‌لرزد که مزد مصوب شورای عالی کار برای سال ۱۴۰۰ فقر بیش‌تر را برای زندگی کارگران به ارمغان می‌آورد و لاغیر!

کوه موش می‌زاید و نتیجه تمامی تلاش شورای عالی کار، وزیر کار و نمایندگان کارفرما با عنوان دهان‌پُرکن «نمایندگان کارگران»، می‌شود افزایش ۳۹ درصدی مزد در سال ۱۴۰۰، یعنی مبلغ ۲۶۵۵۴۹۲۵ ریال که البته این رقم با افزایش مزایای بُن کارگری، حق مسکن و حق اولاد که بسیاری از کارگران براساس قانون کار، از دریافت آن مستثنی و محروم هستند، به مبلغ ۴۲۰۰۰۰۰ تومان می‌رسد. یعنی حتی اگر دو برابر هم که بشود، باز کارگران زیر خط فقر قرار می‌گیرند و از حداقل رفاه نیز بی‌بهره می شوند. اکثریت کارگران با خط فقر نیز فاصله‌ای بسیار زیاد دارند تا جائی که بیش از هفتاد درصد جمعیت کشور مستحق یارانه و اعانه شده‌اند. در چنین حالتی نظام منفور جمهوری اسلامی، اگر هم بخواهد، نمی‌تواند مشکلات زحمتکشان ایران را حل بکند و مردم ایران تنها و تنها می‌بایست بر نیروی لایزال خود تکیه کنند و برای به دست آوردن زندگی شایسته اقدام نمایند. کارگران و زحمتکشان شاغل و بازنشسته، اگرچه صحنه مبارزه طبقاتی را خالی نمی‌گذارند، ولی مشکل اساسی برای احقاق حق‌شان، عدم اتحاد و همبستگی تشکلات مختلف است. موفقیت کارگران و زحمتکشان در عرصه مبارزاتی وابسته به وحدت و تشکیلات واحد و سراسری است و تا زمانی که تعدد تشکیلات و موازی کاری وجود داشته باشد، امکان رشد سریع و به دست‌آوردن پیروزی بسیار ضعیف است. چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!

***

در فروردین ماه مبارزات کارگران، معلمان، بازنشستگان، دانشجویان و روشنفکران ادامه یافت که در ذَیل بخشی از آنها را بطور مختصر مرور می کنیم:

اخبار سرکوب و مقاومت

۱ فروردین

بیست و هشت زندانی سیاسی محبوس در زندان‌های جمهوری اسلامی با انتشار نامه‌ای اعلام کردند که در اعتراض به ظلم وارده از طرف حکومت و در همبستگی با رنج مردم ایران سه روز اول عید را اعتصاب غذا می‌کنند. در این نامه، که توسط زندانیان سیاسی دربند در زندان‌های اوین، فشافویه و عادل‌آباد شیراز نوشته شده است، خطاب به مردم ایران آمده: «ما به یاد و احترام رنج‌های مشترک‌مان و در اعتراض به ظلم‌های ستمگران که شمه‌ای از آن را برخواهیم شمرد و به پاسداشت مبارزه شما برای آزادی، دموکراسی، رفع تبعیض و نابرابری و احقاق حقوق انسان، از بامداد اولین روز قرن پانزدهم به مدت سه روز اعتراض خود را به صورت اعتصاب غذا نشان خواهیم داد». «سعید اقبالی»، «سینا بهشتی»، «پیمان پورداد»، «حسین جندقیان»، «معین حاجی‌زاده»، «کیوان صمیمی» (از زندان اوین)، «محمد شریفی‌مقدم» و «کیانوش عباس‌زاده» (از زندان فشافویه)، «محمد داوری» و «سجاد زارع» (از زندان عادل‌آباد) و «کسری نوری» از جمله زندانیان سیاسی امضا کننده این نامه هستند. شش نفر از زنان زندانی سیاسی محبوس در زندان اوین («عالیه مطلب‌زاده»، «حدیث صبوری»، «رضوانه احمدخان‌بیگی»، «زینب همرنگ»، «شکیلا منفرد»، و «گیتی پورفاضل») نیز به اعتصاب پیوستند.

زندانیان سیاسی زندان رجایی شهر کرج («مطلب احمدیان»، «محمد بنازاده امیرخیزی»، «افشین بایمانی»، «آرشام رضایی»، «آرش صادقی»، «حسن صادقی»، «جعفر عظیم‌زاده»، «سهیل عربی»، «ابوالقاسم فولادوند»، «نصرالله لشنی»، «بهنام موسیوند»، «رضا محمدحسینی»، «سعید ماسوری»، «علی موسی‌نژاد فرکوش»، «فرهاد میثمی»، «محمد علی منصوری»، «مهدی

مسکین‌نواز» و «آرش نصری») در نامه‌ای پیرامون تشدید آزار و اذیت زندانیان سیاسی، از حقوق انسانی زندانیان به دفاع برخاستند. در این نامه آورده اند: «... آنان به خیال باطل گمان می‌برند با تشدید آزار سیستماتیک زندانیان و خانواده‌های آنان و تضییع هر چه خشن‌تر حقوق‌شان می‌توانند آنها را به سکوت و انفعال وادارند. بر این اساس است که تبعید زندانیان سیاسی به زندان‌های دور از محل سکونت و زندان‌هایی با جرایمی چون مواد مخدر و قتل و سرقت و... را توأم با آزار و اذیت در حین انتقال در دستور قرار داده‌اند. بدیهی است چنین اقداماتی بیش از آنکه حتی ذره‌ای موجب عقب‌نشینی ما زندانیان سیاسی در دفاع از حقوق انسانی‌مان بشود، بیانگر ترس و وحشت حکومت از فریاد عدالت‌خواهی ما و نتیجه بن‌بست لاعلاج سیاسی و اقتصادی و اجتماعی است، که خود در آن گرفتار آمده‌اند. به طور قطع همان‌طور که تاکنون بکارگیری سیاست‌های سرکوبگرانه توسط حکومت راه به جایی نبرده است، اینبار نیز این سیاست‌ها راه به جایی نخواهد برد و پیشاپیش محکوم به شکست است».

۲ فروردین

کانون صنفی فرهنگیان استان قزوین در محکومیت ده سال زندان برای «اسماعیل عبدی» و انتقال وی به زندان‌های مختلف بیانیه‌ای منتشر ساخت. در این بیانیه آمده است: «... اسماعیل عبدی، معلم و فعال صنفی دربند، که بعد از پایان دوران ۶ سال زندان با بازشدن پرونده جدید، دوران حبس دوباره را آغاز کرده، بدون هیچ دلیل قانونی، از زندان اوین به رجایی شهر تبعید شده است؛ البته عبدی در کنار سایر زندانیان عادی نگهداری می‌شود و تفکیک زندانیان سیاسی از سایر زندانیان در مورد او اجرا نشده است. بر همین اساس، کانون صنفی فرهنگیان استان قزوین، ستم مضاعف، سرکوب، تشدید رفتارهای آزاردهنده به ویژه تبعید زندانیان برخلاف تبصره ۳ قانون دادرسی کیفری و بدون در نظر گرفتن آئین‌نامه تفکیک و طبقه‌بندی زندانیان و نگهداری زندانیان سیاسی در کنار زندانیان عادی مندرج در بند «الف» ماده ۶ قانون جرم سیاسی را محکوم کرده و خواستار آزادی بی قید و شرط تمامی زندانیان فعال مدنی، محیط زیستی، صنفی، که تحت عنوان سیاسی - امنیتی دربند می‌باشند، است».

۳ فروردین

«اسماعیل عبدی» با انتشار بیانیه‌ای ضمن سپاسگزاری از اعتصاب‌کنندگان از آنان خواست که اعتصاب غذای خود را بشکنند. در بخشی از این بیانیه آمده است: «شما مبارزان راه آزادی و عدالت در اعتراض به وضعیت اسفناک مردمی که زیر بار فقر و تبعیض کمر خم کرده‌اند، رنج زندان و محرومیت را با جان نازنین خود خریده‌اید. پس ضروری است، جان‌های شریف شما، سلامت بماند تا اندکی رنج مردم سرزمین‌مان با حضور حق‌خواهانه و عدالت‌طلبانه‌ی اندیشمندانی چون شما کاهش یابد».

هفت تن از زندانیان بند ۸ زندان اوین، («بکتاش آبتین»، «امیرسالار داودی»، «مصطفی خسروی بابادی»، «سینا بهشتی»، «امیرحسین میرخلیلی»، «عباس سوهانی» و «پارسا گلشنی») که در اعتراض به انتقال تنبیهی زندانیان سیاسی از جمله «اسماعیل عبدی»، دست به اعتصاب غذا زده بودند، اعتصاب خود را به حالت تعلیق درآوردند. در اطلاعیه‌ای آورده‌اند: «مردم شریف! ضمن تشکر از حمایت‌های شما، گروه‌های سیاسی و فعالین اجتماعی و با توجه به درخواست دوست نازنین‌مان آقای اسماعیل عبدی مبنی بر شکستن اعتصاب غذای زندانیان بند ۸ از زندان اوین، بدین وسیله اعلام می‌داریم؛ موقتاً تا حصول نتیجه اعتصاب غذای خود را به حالت تعلیق درآورده و در صورتی که در روزهای آتی مقامات قضایی و اجرایی مربوطه به قول‌هایی که برای تأمین خواسته اسماعیل عبدی داده‌اند، عمل نکنند، بی تردید اعتصاب غذای خود را از سر خواهیم گرفت».

۷ فروردین

انجمن صنفی فرهنگیان شاغل و بازنشسته کرمانشاه در محکومیت ده سال زندان برای «اسماعیل عبدی» و انتقال وی به زندان‌های مختلف در بیانیه‌ای آورده‌اند: «... کانون صنفی فرهنگیان استان کرمانشاه، ستم مضاعف، سرکوب، تشدید رفتارهای آزاردهنده به ویژه تبعید زندانیان برخلاف تبصره ۳ قانون دادرسی کیفری و بدون در نظر گرفتن آئین‌نامه تفکیک و طبقه‌بندی زندانیان و نگهداری زندانیان سیاسی در کنار زندانیان عادی مندرج در بند «الف» ماده ۶ قانون جرم سیاسی، را محکوم کرده و خواستار آزادی بی قید و شرط تمامی زندانیان فعال مدنی، محیط زیستی، صنفی که تحت عنوان سیاسی- امنیتی دربند می‌باشند، است».

۸ فروردین

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی معلمان ایران در اعتراض به تداوم زندان «اسماعیل عبدی» بیانیه‌ای منتشر ساخت. در این بیانیه آمده است: «... شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران به مقامات قضایی و حکومتی هشدار می‌دهد، چنانچه ایشان تا ابتدای اردیبهشت ۱۴۰۰ بدون قید و شرط آزاد نشوند؛ شورای هماهنگی و تشکل‌های صنفی از هر نوع تلاش و اقدام عملی و تجمع حمایتی فروگذار نخواهد کرد و مسئولیت هر گونه پیشامدی را پیشاپیش متوجه کل حاکمیت و در رأس آن دستگاه قضایی می‌داند».

۱۰ فروردین

«محمد آدم»، «مهدی وحیدی»، «مهدی باقری» و «ایمان مرزان‌بخش»، زندانیان سیاسی و از بازداشت‌شدگان اعتراضات آبان ۹۸ با صدور بخش‌نامه عفو و به صورت زودهنگام از زندان تهران بزرگ آزاد شدند. همچنین روز جمعه ۶ فروردین ماه نیز «امیر احسان قاضی»، از بازداشت‌شدگان اعتراضات آبان

۹۸ به صورت زودهنگام از زندان تهران بزرگ آزاد شد.

۱۱ فروردین

کانون صنفی مستقل فرهنگیان آذربایجان شرقی در مورد وضعیت نامناسب «اسماعیل عبدی» بیانیه‌ای منتشر ساخت. در این بیانیه آمده است: «... کانون صنفی مستقل فرهنگیان آذربایجان شرقی ضمن تأکید بر آزادی هر چه سریع‌تر اسماعیل عبدی از زندان، خواستار آزادی تمام زندانیان سیاسی، عقیدتی و محیط‌زیستی است و ادامه فشار بر زندانیان فوق را فراقانونی و ضدانسانی دانسته و اینگونه اعمال را قویاً محکوم می‌کند».

۱۴ فروردین

«محمد رضا رمضان‌زاده»، رئیس انجمن صنفی فرهنگیان خراسان شمالی در پی عدم تمدید مرخصی و برغم شرایط خطرناک کرونایی، با مشایعت گرم خانواده و همکاران به زندان مرکزی بجنورد بازگشت. با آرزوی آزادی همه زندانیان سیاسی و عقیدتی و صنفی!

«اسماعیل گرامی» کارگر بازنشسته، توسط ۵ مرد و یک زن در ساعت ۱۹ در منزل شخصی بازداشت و به شعبه ۲ بازپرسی اوین منتقل شد. سندیکای کارگران شرکت واحد بازداشت «اسماعیل گرامی»، فعال بازنشسته را به شدت محکوم ساخت و خواستار آزادی بی قید شرط این فعال بازنشسته شد.

«صبا کردافشاری»، فعال مدنی محبوس در زندان قرچک ورامین، امروز به مرخصی هفت روزه اعزام شد.

۱۵ فروردین

«بکتاش آبتین»، عضو کانون نویسندگان ایران، به دلیل بیماری کرونا در بهداری مرکزی زندان اوین بستری شد. کانون نویسندگان ایران پیش از این با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرده بود: «حاکمان جمهوری اسلامی، قوه‌ی قضائیه و وزارت اطلاعات را مسئول حفظ جان و سلامت اعضای در بند خود می‌داند» و خواستار آزادی بی‌قید و شرط اعضای دربند خود و سایر زندانیان سیاسی و عقیدتی شده بود.

۱۶ فروردین

تشکل صنفی مستقل «اتحاد سراسری بازنشستگان ایران» با تأکید بر حق قانونی اعتراضات صنفی بازنشستگان، خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط «اسماعیل گرامی» شد. و اعلام داشت که: «مسئولان بدانند، بازداشت امثال آقای اسماعیل گرامی، نه تنها نخواهد توانست امواج اعتراضات بازنشستگان را خاموش کند، بلکه بر دامنه آنها، که روز گسترده‌تر و سراسری‌تر می‌شود، خواهد افزود. این بازداشت‌ها مانع حق‌جویی بازنشستگان و فعالان‌شان نخواهد شد و آنها تا رسیدن به حقوق مکفی و عزت‌مندانه قانونی خود از پا نخواهند نشست».

«بتول امینی ده‌یادگاری»، معلم مقطع ابتدایی در مشهد، با مراجعه مأموران به منزل بازداشت شد.

کانون صنفی فرهنگیان خمینی شهر در پشتیبانی از «اسماعیل عبدی» بیانیه‌ای منتشر ساختند که در آن آمده است: «... کانون صنفی فرهنگیان شهرستان خمینی شهر در خواست دارد که نخست آن همه قانون‌شکنی در آموزش و پرورش هر چه سریع‌تر متوقف شود و هر چه زودتر همه کنش‌گران صنفی فرهنگیان از جمله آقای اسماعیل عبدی که همواره معترض قانون شکنی‌ها بوده‌اند، آزاد گشته و به دامان خانواده و به جمع گرم فرهنگیان برگردند».

۱۷ فروردین

چهار تشکل (گروه بازنشستگان پایتخت و سراسر کشور، بازنشستگان سندیکای بافنده سوزنی، بازنشستگان فلزکارمکانیک و بازنشستگان صنعت چاپ) در اطلاعیه مشترکی بازداشت «اسماعیل گرامی» را محکوم ساختند. در این اطلاعیه آمده است: «... ما ضمن محکوم کردن تهدید، احضار و دستگیری فعالان صنفی و بازنشستگی خواهان آزادی فوری آقای اسماعیل گرامی هستیم. تهدیدها، احضارها و دستگیری فعالان بازنشستگان چاره کار نیست و بازنشستگان حق خود را می‌خواهند و می‌گویند».

در بیانیه منتشر شده اهالی مستقل قلم و فرهنگ خطاب به مقامات قضایی و اجرایی کشور با عنوان (آزادی بیان و آزادی قلم جرم نیست) آمده است: «ما نویسندگان، شاعران و اهالی مستقل قلم و فرهنگ، مصرّانه خواستار آزادی فوری و بی قید و شرط بکتاش آبتین، رضا خندان مهابادی، کیوان صمیمی، کیوان باژن و سایر نویسندگان و فعالان فرهنگی در بند هستیم. ... در پایان، امیدواریم همه دگراندیشان، فعالان فرهنگی مستقل و نویسندگان آزادی‌خواه، که جرمی جز باور راسخ به آزادی بیان و آزادی قلم ندارند، هر چه زودتر از حبس و بند ناروا رهایی یابند و به آغوش خانواده‌ها و دوستدارانشان بازگردند».

۱۸ فروردین

«محمود ملاکی»، معلم و عضو هیات مدیره کانون صنفی فرهنگیان استان بوشهر، توسط اداره اطلاعات بوشهر بازداشت شد. او با اتهامات سنگینی روبرو است. برای آزادی موقت وی تا زمان تشکیل دادگاه، از خانواده او ابتدا ۵۰۰ میلیون و سپس یک میلیارد تومان وثیقه درخواست شده است.

۲۰ فروردین

کانون نویسندگان ایران با انتشار بیانیه‌ای اعلام داشت که جان «بکتاش آبتین» و دیگر زندانیان به دلیل شیوع ویروس کشنده کرونا در خطر است و خواهان آزادی او و همه زندانیان سیاسی و عقیدتی شد. در این بیانیه آمده است: «... این روزها که سراسر کشور درگیر بیماری کشنده‌ی کرونا است و حاکمیت نه تنها در کنترل آن ناتوان بوده بلکه با برنامه‌های غیرانسانی موجب شیوع بیش‌تر بیماری و از دست رفتن جان‌های

بسیاری شده است، وضعیت در فضای بسته‌ی زندان‌ها در نبود امکانات درمانی می‌تواند پیامدهای جبران‌ناپذیری داشته باشد. در شرایطی که فقر و بیکاری، تورم و گرانی مردم را به ستوه آورده است، زندانی کردن نویسندگان، دانشجویان، معلمان و کارگران معترض نشان از ستمی آشکار و مضاعف دارد. بدیهی ست که مسئولیت سلامت و جان این زندانیان بر عهده‌ی حاکمیت اعم از نهادهای امنیتی، قوه قضاییه و مسئولان زندان‌هاست. در این روزهای سخت و سیاه، کانون نویسندگان ایران جان بکتاش آبتین را در خطر می‌بیند و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط او و همه‌ی زندانیان سیاسی و عقیدتی است».

«اسماعیل گرامی» از فعالین حقوق بازنشستگان، که شامگاه ۱۴ فروردین توسط عوامل امنیتی در منزلش بازداشت گردیده بود، بعد از ۵ روز از زندان انفرادی، که مشخص نبوده در کدام یک از بازداشتگاه‌ها بوده، به قرنطینه زندان تهران بزرگ منتقل شد. سندیکای کارگران شرکت واحد اینگونه رفتارها را از سوی عوامل امنیتی با یک فعال بازنشسته شدیداً محکوم ساخت و خواستار آزادی بی قید و شرط این فعال بازنشسته شد.

۲۱ فروردین

اتحادیه آزاد کارگران ایران اعلام کرد که «جعفر عظیم‌زاده»، رئیس هیأت مدیره این تشکل صنفی، آزاد شد. «عظیم‌زاده» با قول اعاده دادرسی و رسیدگی عادلانه به پرونده‌اش، و مرخصی قابل تمدید آزاد شده است. آقای عظیم‌زاده، در مقابل به اعتصاب غذای خود که از روز دهم اردیبهشت ماه تاکنون ادامه داشت، پایان داد. این فعال کارگری در روزهای اخیر به دلیل وخامت حالش در بیمارستان بستری شده بود. اعتصاب غذای «جعفر عظیم‌زاده» در اعتراض به اتهام‌های امنیتی علیه فعالان کارگری و صنفی انجام شده بود. سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه آزادی «جعفر عظیم‌زاده» را به خانواده او و کارگران و فعالین کارگری، تبریک گفت.

۲۲ فروردین

جمعی از زندانیان بند ۸ زندان اوین با انتشار بیانیه‌ای خواستار «اعطای فوری و عاجل مرخصی ویژه‌ی کرونا» به زندانیان شدند. این بیانیه که به امضای برخی از زندانیان بند ۸ «اعم از سیاسی، مالی و غیره و حتی اتباع خارجی» رسیده با اشاره به شروع موج چهارم کرونا و ابتلای حداقل ۵ نفر از زندانیان این بند به این بیماری، بازگرداندن اجباری «بکتاش آبتین»، شاعر، فیلمساز و عضو کانون نویسندگان ایران، به بند ۸ را با وجود ابتلای او به کرونا، عامل تشدید بیماری او و انتقال بیماری در این بند ۳۰۰ نفره عنوان کرده است. امضاکنندگان اعلام کرده‌اند پیش از وقوع اتفاق ناگوار در زندان‌ها، خواستار اعطای مرخصی به هزاران زندانی در سراسر کشورند که «اجبارا به صورت جمعی و در فواصل بسیار نزدیک با یکدیگر زندگی می‌کنند».

۲۵ فروردین

اتحادیه آزاد کارگران ایران در پشتیبانی از بیانیه شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران اطلاعیه‌ای منتشر ساخت. در این اطلاعیه آمده است: «... ما کارگران متشکل در اتحادیه آزاد کارگران ایران ضمن اعلام همبستگی با خواست شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی معلمان ایران برای آزادی اسماعیل عبدی، خود را بخشی از جنبش اعتراض به زندانی کردن فعالین صنفی می‌دانیم و هم‌صدا با معلمان ایران اعلام می داریم که چنانچه اسماعیل عبدی به فوریت آزاد نگردد، در کنار اقدامات عملی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی معلمان خواهیم بود...».

انجمن صنفی بازنشستگان کشوری با صدور بیانیه‌ای بازداشت فعالان صنفی را محکوم ساخت. در این بیانیه آمده است: «چهار دهه است که ما فرهنگیان را به بازی گرفته‌اند و حقوق مسلّم ما را پایمال کرده‌اند و هر گاه نیز که فعالان صنفی به این حق کشی‌ها اعتراض کرده‌اند، برخی را بازداشت و دربند کرده‌اند (محمود بهشتی، رسول بداقی، محمود باقری، علی اکبر باغانی، اسماعیل عبدی، محمد حبیبی، محمد رضا رمضان‌زاده و...) تا درس عبرتی برای دیگران باشد و صدای آنها را خفه کنند. ... اما پس از این همه سال مطالبه‌گری باید که یاد گرفته باشیم که رسیدن به مطالبات در سایه همبستگی و تلاش‌های روزافزون و به دور از یأس و ناامیدی میسر خواهد شد».

۲۷ فروردین

«عطا باباخانی» از اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد، به شعبه یک دادسرای عمومی و انقلاب کرج احضار شد. با شدت‌گرفتن اعتراضات بازنشستگان در ماه‌های پایانی سال ۹۹ و همچنان در اولین ماه سال ۱۴۰۰، فشار بر روی فعالین سندیکایی و بازنشستگان بیش‌تر شده است. به طوری که در اسفندماه سال گذشته آقایان «عطا باباخانی»، «داوود رضوی»،و «علی قربانیان»، «اسماعیل گرامی» و چند تن دیگر از بازنشستگان به مراکز پلیس امنیت احضار شدند و تهدید شدند تا از حضور این فعالین در اعتراضات بازنشستگان جلوگیری به‌عمل آورند. سندیکای کارگران شرکت واحد هرگونه تهدید و بازداشت و اذیت وآزار فعالین سندیکایی و کارگری را محکوم ساخت و خواستار آزادی تمامی فعالین صنفی و کارگری در بند شد.

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه احضار «عطا باباخانی»، کارگر بازنشسته و عضو سندیکای کارگران شرکت واحد، را محکوم ساخت و خواستار آزادی بی قید و شرط «اسماعیل گرامی» و دیگر فعالین کارگری، سیاسی و اجتماعی بوده و همچنین خواستار پایان دادن به احضار و تهدید فعالین کارگری می‌باشد.

۳۱ فروردین

«محمدرضا رمضانزاده»، رئیس انجمن صنفی فرهنگیان خراسان شمالی، راهی مرخصی شد. این معلم آزادی‌خواه، که در راه مبارزه با پولی‌شدن آموزش و پرورش و همچنین در راه

اعتراض به زندگی در زیر خط فقر برای فرهنگیان از آرامش خود و خانواده گذشته است، با استقبال گرم خانواده و دوستان نزدیک خود، برای گذران چند روز مرخصی آزاد شد. به امید آزادی همه زندانیان آزادی‌خواه ایران!

بازنشستگان

۱۵ فروردین

تجمع اعتراضی بازنشستگان تأمین اجتماعی در اعتراض به عدم اجرای همسان‌سازی و شرایط سخت معیشتی در ۲۲ شهر ایران اعم از سنندج، مشهد، تبریز، شوش، شوشتر، یزد، نیشابور، کرمان، رشت، گرگان، قزوین، ایلام، شیراز، اصفهان، ساری، اهواز، اراک، خرم‌آباد، کرمانشاه، اردبیل، کرج و تهران برگزار شد.

در بیانیه پایانی اولین مطالبه‌گری سراسری بازنشستگان و مستمری‌بگیران سازمان تأمین اجتماعی در سال ۱۴۰۰ آمده است: «... در پایان مجددا تاکید می‌کنیم ما بازنشستگان تامین اجتماعی در سال ۱۴۰۰ برای رسیدن به مطالبات اصلی خود از پا نخواهیم نشست و با احدی مسامحه نخواهیم کرد و هم چنان با مطالبه‌گری برای رسیدن به آرمان این قشر زحمتکش توان خود را خواهیم گذاشت. وعده‌هایی که آقای سالاری دایر بر تعیین حداقل بازنشستگان اجتماعی داده‌اند، به هیچ‌وجه خواسته‌های ما را با این تورم موجود برآورده نمی‌کند و ما همچنانکه بارها اعلام کرده‌ایم حقوق‌مان باید طبق تورم موجود باشد. در حالی که خط فقر ده میلیون است ما چگونه با این حقوق‌ها می‌توانیم خرج خانواده را تامین کنیم». در بیانیه خواسته‌های بازنشستگان به دو دسته تقسیم شده است: «یکم- مطالبات حقوقی بازنشستگان. دوم- تغییر ساختاری در سازمان تامین اجتماعی و خلع ید و خارج نمودن دولت از صندوق تامین اجتماعی». نکته قابل توجه در این تجمع حضور پرشور و چشم‌گیرتر بازنشستگان نسبت به تجمعات گذشته بود. بازنشستگان از تهدیدهای تلفنی، که توسط پلیس امنیت صورت گرفته بود، به هم خبر می‌دادند و بسیار عصبانی بودند. همچنین از خبر یورش به منزل آقای «گرامی» و بازداشت ایشان به شدت نگران و معترض بودند. از حواشی جالب این تجمع، استفاده از قابلمه خالی و به صدا درآوردن آن با قاشق برای نشان دادن سفره‌های خالی بازنشستگان بود.

۱۷ فروردین

کارگران بازنشسته شرکت مخابرات راه دور شیراز در اعتراض به ارائه گزارشی خلاف واقع در صدا و سیما، نسبت به وضعیت این شرکت، در برابر صدا و سیمای استان فارس تجمع اعتراضی برگزار کردند. کارگران معترض، درباره علت این تجمع اعتراضی گفتند: «این گزارش به صورت یک طرفه تنظیم شده است و در میزگردی که پس از آن پخش شد، نظر نمایندگان بازنشستگان در نظر گرفته نشده است».

۱۸ فروردین

یکبار دیگر بازنشستگان تأمین اجتماعی در اعتراض به وضعیت سخت معیشتی و با شعارهای «اسماعیل گرامی آزاد باید گردد!» «کارگر زندانی آزاد باید گردد!» به طور همزمان در تهران و کرج، رشت، قزوین، ساری، خرم آباد، شوش، شوشتر، تبریز، اراک، یزد، اهواز، اندیمشک، ایلام، نیشابور، کرمان، اصفهان و ... به خیابان‌ها آمدند. حضور و دخالت نیروهای انتظامی مقابل سازمان تأمین اجتماعی به قصد متفرق‌کردن معترضین اثری در عزم بازنشستگان نداشت و تجمع‌کنندگان اعلام کردند تا احقاق حقوق‌شان دست از اعتراض برنخواهند داشت.

۲۱ فروردین

در پی ماه‌ها اعتراض و برگزاری تجمعات اعتراضی سراسری از سوی بازنشستگان و مستمری بگیران تأمین اجتماعی و به دلیل بی‌عملی دولت و روند غیرمسئولانه سازمان تأمین اجتماعی در اجرای همسان‌سازی مستمری‌های بازنشستگان، روز شنبه ۲۱ فروردین ۱۴۰۰، بازنشستگان تأمین اجتماعی، نامه‌ای سرگشاده‌ای خطاب به «سالاری»، رئیس سازمان تأمین اجتماعی، منتشر ساختند. این نامه را ۶۰۰ تن از بازنشستگان، همراه با ثبت شماره کد ملی، امضا نموده بودند. بازنشستگان و مستمری‌بگیران محروم، در نامه خود خطاب به «سالاری»، یکبار دیگر خواسته‌ها و مطالبات برحق خود را برشمردند.

۲۲ فروردین

بازنشستگان تأمین اجتماعی برای سومین‌بار در اولین ماه سال ۱۴۰۰ بار دیگر همزمان در تهران و شهرهای قم، کرج، اهواز، قزوین، اراک، خرم آباد، اصفهان، مازندران، بهشر، تبریز، بجنورد، کرمانشاه، شیراز، زنجان، نوشهر، نیشابور و ... در اعتراض به وضعیت سخت معیشتی و وعده‌های دروغین مسئولان و نارضایتی شدید از وضعیت موجود به خیابان‌ها آمدند. «ما دیگه رای نمیدیم، از بس دروغ شنیدیم»، از جمله شعارهایی بود که بازنشستگان در تجمعات سراسری خود سر دادند. بازنشستگان در «تبریز» پس از تجمع مقابل تأمین اجتماعی این شهر، وارد ساختمان شدند و در آنجا دست به تحصن زدند. و نیروهای سرکوب در برابر جمعیت انبوه بازنشستگان در «رشت»، که از وعده‌های دروغ مسئولان به خشم آمده بودند، اقدام به بازداشت تعدادی از بازنشستگان کرد و حداقل ۵ نفر را دستگیر کردند و گاز فلفل هم زدند. بازنشستگان معترض برای جلوگیری از بردن بازداشت‌شدگان، جلوی وَن پلیس را در خیابان سد کردند و در خیابان نشستند، ولی پلیس با زدن گاز فلفل توانست خیابان را باز کند و دستگیرشدگان را با خود ببرد.

۲۵ فروردین

چهارمین تجمع اعتراضی سراسری بازنشستگان تأمین اجتماعی در اولین ماه سال ۱۴۰۰ همزمان در رشت، کرج،

قزوین، یزد، تهران، اراک، خرم‌آباد، مشهد، تبریز، کرمانشاه، کرمان، بجنورد، اهواز، ایلام و شوش برگزار شد. در تهران تجمع‌کنندگان با شعار «اسماعیل گرامی آزاد باید گردد»، خواستار آزادی این فعال بازنشسته شدند. با واریزی حقوق فروردین بازنشستگان تأمین اجتماعی وعده وعیدهای توخالی مسئولین بیش‌تر از قبل برای بازنشستگان مشخص گردید و همین وعده‌های توخالی باعث خشم بیش‌تر بازنشستگان و حضورشان در خیابان‌ها با شعار «وعده وعید کافیه، سفره ما خالیه» گردید. بازنشستگان خواهان اجرای همسان‌سازی و پرداخت حقوق براساس تورم و نحوه محاسبه‌کارهای سخت و زیان‌آور در افزایش‌های صورت گرفته می‌باشند.

۲۹ فروردین

بازنشستگان تأمین اجتماعی در اعتراض به عدم اجرای صحیح همسان‌سازی و عدم محاسبه‌کارهای سخت و زیان‌آور در افزایش حقوق ۹۹ و آزادی همکار زندانی «اسماعیل گرامی» برای پنجمین بار به طور همزمان در تهران، کرج، اصفهان، کرمان، بهشهر، اهواز، بندرعباس، مشهد، کرمانشاه، قزوین، دزفول، اراک، شیراز، شوش، شوشتر، تبریز و ... به خیابان‌ها آمدند.

هفت تپه

۱ فروردین

فعالین کارگری در شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه در خصوص اخراج غیرقانونی کارگران بیانیه‌ای منتشر ساختند که در آن آورده‌اند: «... همه ما کارگران هفت تپه با هر نگرش و دید و مرامی در پایان تمام اختلاف سلیقه‌ها و دیدگاه‌ها یک نکته مشترک داریم و آن این است که همه جزء طبقه کارگر هستیم و برای رسیدن به معیشت بهتر و سطح زندگی مطلوب‌تر چاره‌ای جز همبستگی نداریم از منفعت همدیگر نفع و از ضرر همدیگر متضرر می‌شویم و تنها برگ برنده ما اتحاد و همبستگی ما هست، پس محکم و استوار در کنار همکارانمان می‌ایستیم تا همکارانمان برگشت به کار شوند. اتحاد رمز پیروزی است!».

۷ فروردین

بنا به فراخوان قبلی، تجمع اعتراضی کارگران هفت تپه نسبت به تغییر غیرقانونی و کاهش «مدت قراردادها» و اخراج برخی کارگران برگزار شد. طی روزهای اخیر بطور غیرقانونی مدت زمان قرارداد بخش زیادی از کارگران را کاهش داده‌اند و همچنین برخلاف تعهدنامه، دست به اقداماتی از قبیل اخراج برخی از کارگران زده‌اند که در اعتراض به چنین اقدامات غیرقانونی کارفرما، کارگران از بخش‌های مختلف از جمله، کارگران دفع آفات کشاورزی در برابر حراست شرکت تجمع اعتراضی برگزار نمودند و پس از آن به سمت دفتر امور اداری راهپیمایی کرده تا مراتب اعتراض خود را اعلام نمایند و سپس در داخل شرکت و در کنار سنگر به تجمع اعتراضی خود ادامه دادند.

۸ فروردین

دومین روز تجمع اعتراضی کارگران نیشکر هفت تپه، بخش دفع آفات، در اعتراض به کاهش زمان قراردادها از یک سال به شش ماه و از شش ماه به سه ماه و عدم بستن قراردادهای جدید و اخراج کارگران شرکت برگزار شد. جمعی از کارگران حراست نیز در دفاع از خواست و مطالبات کارگران بخش دفع آفات به جمع اعتراضی کارگران پیوستند و در اعتصاب کارگران حضور پیدا کردند. سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه ضمن اعلام حمایت و پشتیبانی از مطالبات به حق کارگران دفع آفات، حضور جمعی از کارگران حراست در اعتصاب را نشانه همدلی و آگاهی کارگران دانسته و به این عزیزان دست مریزاد گفته و از سایر کارگران هفت تپه نیز درخواست کرد تا با اتحاد و همبستگی در این اعتصاب شرکت داشته باشند و همچنین اخطار و تهدید کارگران توسط رئیس حراست شرکت «آقای امجد» را شدیداً محکوم ساخته و یادآور شد که با نیروی سرکوب نمی‌شود حقانیت و مطالبات کارگران را خفه کرد.

۱۶ فروردین

کارگران بخش دفع آفات نیشکر هفت‌تپه دهمین روز اعتراض خود را گذراندند. این کارگران به همراه کارگرانی از بخش‌های مختلف بازرگانی، تجهیزات و حراست امروز به دفتر امور اداری شرکت رفتند و آنجا را به تسخیر خود درآوردند. اعتراض این کارگران به کاهش مدت زمان قراردادهای کاریشان به شش ماه، سه ماه و یک ماه است. فعالان کارگران معتقدند کاهش مدت قراردادها مقدمه‌ای برای اخراج کارگران هفت‌تپه است.

۱۷ فروردین

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه با انتشار اطلاعیه‌ای به پیشواز روز کارگر رفت. در این اطلاعیه آمده است: «... هیچ کس جز ما کارگران نمی‌توانند یک زندگی انسانی را برای کل جامعه به ارمغان بیاورند. طبقه کارگر با یاری دیگر جنبش‌های مترقی و در اتحاد و مبارزه سراسری می توانند نان، کار، آزادی، شادی، رفاه و آبادی را تضمین کنند».

۲۴ فروردین

علی‌رغم حضور کارگران نی‌بُر در محل کار، کارفرما به بهانه خرابی کارخانه از روند کار جلوگیری کرده و از دادن زمان کاری به این کارگران امتناع می‌کند، که این عمل کارفرما خلاف عرف کاری شرکت نیشکر هفت تپه می‌باشد. و کارگران که با این رفتار کارفرما مواجه شده‌اند دست به اعتصاب می‌زنند. سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه خواهان پرداخت کامل دستمزد کارگران شد و عدم پرداخت دستمزد

کارگران شدیداً محکوم ساخت.

نفت، پتروشیمی و نیروگاه‌ها

۱ فروردین

کارگران اخراجی پتروشیمی ایلام در ادامه کنش‌های دامنه‌دارشان نسبت به اخراج از کار و وعده‌های توخالی مسئولان با تجمع در برابر استانداری ایلام و پهن کردن سفره‌های خالی اولین اعتراض سال ۱۴۰۰ را رقم زدند.
کارگران غیررسمی نفت در دفاع از حقوق بالای ۱۲ میلیون بیانیه‌ای منتشر ساختند که در آن آمده است: «... ما کارگران غیر رسمی نفت پیگیر همان مطالباتی هستیم که در مرداد ۹۹ به خاطر آنها دست به اعتصاب زدیم. در آن مقطع وعده و وعید بسیاری داده شد. اما هیچکدام عملی نشد که هیچ بلکه وضع بدتر از بد شده است. بیکارسازی‌ها بیش‌تر، هزینه‌ها گزاف‌تر و زبان پیمان‌کاران درازتر شده است. از همین‌رو از مردادماه تاکنون اعتراضات بسیاری داشته‌ایم، ولی دیگر ادامه این وضعیت ممکن نیست و هم اکنون راهی جز اعتصاب دوباره و اعتراض مقابل ما نمانده است. ما بار دیگر تأکید می‌کنیم که همانند کارگران فولاد و بازنشستگان تأمین اجتماعی و معلمان و دیگر هم طبقه‌ای‌هایمان خواستار افزایش دستمزدها به بالای خط فقر ۱۲ میلیونی هستیم...».

۱۶ فروردین

جمعی از کارگران شرکت نفت و گاز گچساران مقابل دفتر مدیرعامل این شرکت تجمع کردند.
تعدادی از مشاوران ایمنی و بهداشت محیط کار در اعتراض به بیکارشدنشان در مقابل وزارت کار تجمع کردند.

۱۷ فروردین

جمعی از کارکنان شرکتی و حجمی شرکت توزیع برق نسبت به وضعیت حقوق و استخدام خود، در مقابل ساختمان مجلس در تهران دست به تجمع اعتراضی زدند. کارگران خواستار تعیین تکلیف وضعیت استخدام و همچنین یکسان شدن حقوق خود و قطع دست شرکت‌های تأمین نیرو می‌باشند.

۲۱ فروردین

شماری از کارگران پالایشگاه سردشت انجیل ۹۰۰، در اعتراض به پایین‌بودن دستمزدهایشان دست به اعتصاب زدند.

۲۳ فروردین

تعدادی از کارگران پیمانی واحد ترابری (رانندگان ماشین‌های سبک) شرکت بهره‌برداری نفت و گاز زاگرس جنوبی در منطقه عملیاتی پارسیان آغار و دالان، در اعتراض به حذف آنها از سامانه ساپنا دست به تجمع اعتراضی زدند. سامانه ساپنا، سامانه اطلاعات پیمانکاران نیروی انسانی در کل صنعت نفت می‌باشد که حذف کارگران راننده از این سامانه، آنها را از مطالباتی همچون طرح طبقه‌بندی مشاغل و سایر مزایای قانونی و عرفی، که بقیه پرسنل رسمی، قراردادی و سایر نیروهای پیمانکاری بهره می‌برند، محروم خواهد کرد.

۲۸ فروردین

گروهی از کارگران و کارکنان شرکت لیدوما فاز۱۳عسلویه، برای افزایش حقوق‌های سال ۱۴۰۰ در جلوی این شرکت دست به تجمع اعتراضی و اعتصاب زده و خواستار رسیدگی به درخواست‌های خود شدند.
کارگران شرکت اکسیر صنعت فاز ۱۴ نیز امروز برای افزایش حقوق دست به اعتصاب زدند. شرکت به کارگران ابلاغ کرده است به دستمزدها ۳۳ درصد بیشتر اضافه نمی‌کند و عیدی و سنوات و حق مسکن هم نخواهد داد. به کارگران اعلام شده هر کسی با این حقوق کار نمی‌کند، برای تسویه حساب آماده شود. بیش از ۵۰ درصد کارگران در حال اعتصاب‌اند. اکسیر صنعت پایین‌ترین دستمزد را در میان شرکت‌های فعال در پارس جنوبی به کارگرانش می‌دهد. این در حالی است که کارفرما عیدی و سنوات را با شرکت حساب می‌کند اما شرکت اکسیر صنعت این مبلغ را به جیب می‌زند و به کارگرانش نمی‌دهد.

۲۹ فروردین

کارگران اخراج شده واحد شیرین‌سازی میعانات پالایشگاه گاز ایلام در ادامه اعتراضات خود مقابل استانداری ایلام تجمع کردند.
گروهی از کارگران و کارکنان اخراجی پالایشگاه گاز ایلام (شرکت آرین تجارت مانا)، برای دهمین‌بار دست به تجمع اعتراضی زدند. این نیروها که حدود ۴۰ نفر هستند، شامل کارگران و نیروهای فنی و مهندسی می‌باشند و در واحد شیرین‌سازی میعانات گازی پالایشگاه ایلام مشغول کار بوده‌اند که پس از چندین سال فعالیت در این پالایشگاه، به بهانه تعدیل نیرو از کار اخراج شده و بیکار گشته‌اند.

۳۱ فروردین

ده‌ها سرویس حمل و نقل پتروشیمی‌های منطقه ویژه اقتصادی در ماهشهر در اعتراض به عدم تعیین نرخ‌نامه سال جدید، در ورودی این سازمان تجمع کردند.
کارگران غیررسمی نفت در گرامی‌داشت روز جهانی کارگر اقدام به صدور بیانیه‌ای کردند که در آن آمده است: «... روز جهانی کارگر یک روز اعتراض سراسری است و بهترین فرصت است که با صدایی بلندتر و همصدا با هم طبقه‌ای‌هایمان خواسته‌هایمان را اعلام کنیم. ... اول ماه مه روز اتحاد مبارزاتی ما ۹۹ درصدی‌های جامعه برای رهایی از توحش و بربریت سرمایه‌داری و برای داشتن جامعه‌ای شایسته انسان است. با برافراشتن پرچم اول مه این روز همبستگی جهانی کارگری را گرامی می‌داریم».

فرهنگیان

۹ فروردین

جمعی از معلمان فارغ‌التحصیل دانش‌سرای یزد، مقابل اداره آموزش و پرورش یزد تجمع اعتراضی برپا کردند. این معلمان به حذف سنوات فاصله خدمتی برای فارغ‌التحصیلان دانش‌سرا اعتراض دارند.

۱۷ فروردین

معلمان فارغ‌التحصیل دانش‌سرا در اعتراض به «حذف سنوات فاصله خدمتی»، در شهرهای کرج، شیراز، اصفهان، تبریز و بوشهر تجمع اعتراضی برگزار کردند.

۲۱ فروردین

کانون صنفی مستقل فرهنگیان آذربایجان شرقی با انتشار بیانیه‌ای اجحاف به فارغ التحصیلان دانش‌سراها را محکوم ساخت. در این بیانیه آمده است: «... در شرایطی که وضعیت نامناسب اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و ... عرصه را بر تمامی اقشار مردم تنگ‌تر و تنگ‌تر می‌نماید و وضعیت زندگی اسفبار مردم هر روز وخیم‌تر می‌شود، وزارت آموزش و پرورش در یک اقدام کاملاً غیرانسانی و برده‌وار، نسبت به نیروهایی که از دانش‌سراهای سراسر کشور از سال ۷۳-۷۴-۷۵ جذب این سازمان شده و در پایان سال تحصیلی ۱۳۹۹-۱۴۰۰ در شرف بازنشستگی بودند، با گرفتن یک رأی کذایی از دیوان عدالت اداری، سعی دارد با یک اجحاف قرون وسطایی، این نیروها را دو سال دیگر به کار اجباری وادار کند. ... کانون صنفی مستقل فرهنگیان آذربایجان شرقی ضمن محکوم‌نمودن این اقدام وقیحانه، آموزش و پرورش را به رعایت حقوق شغلی و انسانی این نیروها فرا می‌خواند و معتقد است اگر این اجبار دوساله به زور به این فرهنگیان تحمیل شود، دود حاصل از بی‌انگیزگی و تبعات ناشی از این اقدام غیرقانونی آموزش و پرورش، در مرحله اول به چشم دانش‌آموزان و در مرحله بعد به چشم حاکمیت خواهد رفت.

۲۳ فروردین

در تجمع مربیان پیش دبستانی شهرستان ایذه در شهر اهواز مقابل استانداری خوزستان در اعتراض به عدم تحقق وعده‌های تبدیل وضعیت شغلی، چند تن از معلمان دچار ضعف جسمانی شدند و به اورژانس منتقل شدند.

۲۴ فروردین

تجمع فرهنگیان تهران در برابر دیوان عدالت اداری در اعتراض به رأی ۸۲۵ دیوان عدالت اداری. در تاریخ ۱۵ فروردین ماه ۱۴۰۰ فرهنگیان و فارغ‌التحصیلان دانش‌سراهای تربیت معلم سراسر کشور طی نامه‌ای خواستار اجرای حکم اولیه دیوان عدالت درباره بازنشستگی فرهنگیان دانشسرایی شده بودند. در بخشی از این نامه آمده بود: «ما جمع کثیری از فارغ‌التحصیلان دانش‌سراهای تربیت معلم سراسر کشور که حدود ۵۰ هزار نفر هستیم، به رأی عمومی دیوان عدالت اداری به شماره ۸۲۵ تاریخ یکم مهر ماه ۹۹ که در آن عدم احتساب فاصله فراغت از تحصیل تا استخدام که باعث سوءاستفاده صندوق بازنشستگی کشوری و وزارت آموزش و پرورش شده است، اعتراض داریم.

دومین روز تجمع اعتراضی شماری از معلمان تازه استخدام شده، در اعتراض به سطح نازل حقوق (کم‌تر از ۳ میلیون تومان) و عدم برخورداری از قانون رتبه‌بندی معلمان، در مقابل مجلس برگزار شد.

۲۸ فروردین

بنا به اعلام فراخوان قبلی، تجمع معلمان فارغ‌التحصیل دانش‌سراها از استان‌های آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، کردستان، همدان، لرستان، خوزستان، اصفهان، تهران، فارس، بوشهر، خراسان شمالی، سمنان، خراسان رضوی، گیلان و مازندران در اعتراض به عدم احتساب سنواتی در برابر دیوان عدالت اداری برگزار شد.

جمعی از کارنامه سبزها، که همان قبول‌شدگان سال ۹۹ هستند، اما به دلیل ۳ برابر بودن ظرفیت استخدامی تاکنون استخدام نشده‌اند، با تجمع در برابر اداره استخدامی سازمان آموزش و پرورش خواستار استخدام در آموزش و پرورش شدند. این تجمع اعتراضی برای قبولی تمامی کارنامه سبزها برای استخدام در آموزش و پرورش صورت گرفت.

کارگران دیگر

۷ فروردین

کارگران آب و فاضلاب اهواز در اعتراض به پرداخت نشدن مطالبات مزدی خود، اولین تجمع اعتراضی خود را در سال جدید، در برابر استانداری خوزستان برگزار کردند. مطالبات حدود ۷۰۰ نفر از کارگران شبکه آب و فاضلاب اهواز، دو ماه است پرداخت نشده است.

۱۰ فروردین

جمعی از کارگران شهرداری چرام در استان کهگیلویه و بویراحمد، در اعتراض به تبعیض در پرداخت حقوق و مزایا، در مقابل ساختمان شهرداری این شهر دست به تجمع اعتراضی زدند.

۱۱ فروردین

به دنبال فراخوان برای تجمع در اعتراض به اخراج «حسین رضایی» و «غریب حویزاوی»، جمعی از کارگران شاغل در بخش‌های مختلف فولاد اهواز، در برابر تالار اجتماعات دست به تجمع زده و خواهان بازگشت به کار فوری همکاران خود شدند.

۱۵ فروردین

کارگران گروه ملی صنعتی فولاد صبح امروز (پانزدهم فروردین) در حمایت از همکاران اخراجی خود اقدام به برگزاری تجمع اعتراضی نمودند. در این تجمع پرشور شماری از کارگران با حضور مقابل دروازه نگهبانی بخش دو علی‌رغم ممانعت نیروهای حراست همکاران اخراجی را وارد شرکت نمودند.

نزدیک به ۱۲۰۰ تن از کارگران شرکت معدن فاریاب در اعتراض به تعطیلی معدن و بیکارشدن کارگران تجمع اعتراضی برگزار کرده و محور کهنوج به بندرعباس که جاده ترانزیتی استان هرمزگان به کرمان و سیستان است، را به مدت ۲ ساعت بستند. کارگران خواستار پرداخت عیدی، پاداش عقب‌افتاده و بازگشت به سرکار خود می‌باشند.

کارگران شهرداری کارون در اعتراض به عدم پرداخت ۴ ماه حقوق و حق بیمه و اخراج تعدادی از همکاران‌شان در برابر استانداری خوزستان تجمع اعتراضی برگزار کردند.

۱۷ فروردین

شماری از کارگران آبفای خرمشهر در اعتراض به پرداخت‌نشدن ۴ ماه حقوق و مزایای خود، مقابل ساختمان اداره آب و فاضلاب این شهر تجمع کردند.

تعدادی از کارگران اپراتور آب و فاضلاب اهواز در اعتراض به استمرار مطالبات معوقه خود، مقابل ساختمان استانداری این شهر تجمع کردند.

۱۹ فروردین

سومین روز تجمع کارگران واگن سازی زرند در اعتراض به میزان حقوق دریافتی و عملی‌نشدن وعده‌های مدیرعامل برای افزایش حقوق، در ورودی این مجموعه برگزار شد.

۲۱ فروردین

جمعی از نیروهای اخراجی آتش‌نشانی شهرکُرد، در مقابل استانداری چهارمحال و بختیاری، تجمع اعتراضی برگزار کردند. تجمع‌کنندگان که به اسم تعدیل نیرو، از کار اخراج شده‌اند، خواستار بازگشت به کارند. این نیروها یکسال است که تعدیل شده‌اند و علی‌رغم موافقت مسئولین با ابقا به کارشان، اما هنوز اقدامی در این راستا صورت نگرفته است.

۲۲ فروردین

حدود ۱۹۶ نفر از کارگران حراست و قسمت اداری جهاد کشاورزی استان خوزستان، برای انعکاس صدای اعتراض خود نسبت به اخراج از کار در پایان فروردین ماه، دست به تجمع اعتراضی در برابر ساختمان استانداری این استان زدند.

۲۳ فروردین

برای دومین‌بار در سال ۱۴۰۰، کارگران پسماند شهرداری بجنورد نسبت به تبدیل‌نشدن وضعیت شغلی و بلاتکلیفی استخدامی، در برابر ساختمان فرمانداری این شهرستان در استان خراسان شمالی تجمع اعتراضی برگزار کردند.

۲۵ فروردین

سندیکای کارگران شرکت واحد با انتشار اعلامیه‌ای خواستار واکسیناسیون رانندگان شرکت واحد شد. در این اعلامیه آمده است: «با وجود همه‌گیرشدن ویروس کرونا در اکثر شهرهای کشور و سه رقمی شدن قربانیان این ویروس مهلک و با توجه به مرحله قرمز و سیاه این بیماری در تهران و تعدادی از شهرهای کشور، متأسفانه نه تنها روزانه شاهد جان باختن صدها تن از هموطنان‌مان هستیم بلکه بیش‌تر این قربانیان مربوط به شهر تهران می‌باشد. ... سندیکای کارگران شرکت واحد اعلام می‌دارد با وعده وعید نمی‌توان با بیماری مهلک و کشنده کرونا مقابله کرد هر همکار زحمت‌کشی، که امروز جانش را بخاطر تأمین معاش از دست می‌دهد، مقصر اصلی آن مدیریت شرکت واحد است. لذا یکی از اولین کسانی که در شهر سیاه کرونایی تهران باید واکسیناسیون شوند رانندگان زحمت‌کش شرکت واحد هستند که در شرایط وضعیت سیاه کرونایی همچنان جانشان را در راه تهیه نان‌شان به خطر می‌اندازند».

۹ تشکل مستقل کارگران، معلمان و بازنشستگان (سندیکای کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه، سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، کانون صنفی معلمان اسلامشهر، گروه اتحاد بازنشستگان، شورای بازنشستگان ایران، اتحاد بازنشستگان، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری، کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های کارگری و کانون گفتگوی بازنشستگان تامین اجتماعی) در بیانیه مشترکی با نام (تداوم «مرگ با ویروس کرونا» در ایران) آورده‌اند: «... انتظار بهبود سلامت عمومی بویژه مبارزه‌ی واقعی با همه‌گیری کرونا از نظام سیاسی حاکم بیهوده است. واقعیت این است که آنان صلاحیت و اراده برای حل اساسی این بحران را ندارند. تنها مبارزه‌ی پیگیر و همگانی می‌تواند مقامات را مجبور به انجام وظایفی کند که اپیدمی ابتلاء و قربانی شدن را متوقف کند. بدون حضور تشکل‌ها، گروه‌ها و جنبش‌های اجتماعی، و بدون همراه ساختن افکار عمومی جهان و جامعه پزشکی و درمانی شرافتمندِ کوشا در نجات جان مردم، فجایع هولناک‌تری رقم خواهد خورد! قدرت دخالت‌گری مردم، انسانیت و افکار عمومی می‌تواند از گسترش و تکرار این فجایع جلوگیری کند! تنها با اعتراض و عمل عمومی و با مطالبه واکسیناسیون فوری، عمومی، رایگان و استاندارد می‌توان منابع را برای مبارزه با بحران کرونا بسیج کرد و سیاست مرگ آفرین را متوقف کرد.»

۲۸ فروردین

کارگران شهرداری خرمشهر و سازمان‌های واسطه در اعتراض به چندین ماه دستمزد عقب‌افتاده و پرداخت نشده، در برابر ساختمان فرمانداری تجمع کردند. بی‌توجهی مسئولان

شهرداری و شورای شهر خرمشهر نسبت به پرداخت مطالبات کارگران باعث شده تا آنها برای دریافت مطالبات خود بارها دست به تجمع اعتراضی بزنند.

۲۹ فروردین

کارگران شهرداری شهر ویس در شمال اهواز در استان خوزستان، به دلیل عدم دریافت ۵ ماه حقوق معوقه خود در مقابل درب شهرداری این شهر تجمع اعتراضی برگزار کردند.

۳۰ فروردین

کارگران شهرداری سوسنگرد برای تعیین تکلیف وضعیت مطالبات‌شان در مقابل ساختمان استانداری خوزستان تجمع اعتراضی برگزار کردند. پیش از این نیز چندین‌بار این کارگران مقابل شهرداری سوسنگرد و فرمانداری شهرستان دشت آزادگان تجمع کرده بودند.

رانندگان خودمالک سازمان اتوبوسرانی ارومیه در اعتراض به پرداخت‌نشدن مطالبات خود و توخالی بودن وعده‌های مسئولان، مجددا دست به تجمع اعتراضی و اعتصاب زدند.

۳۱ فروردین

کارگران گروه ملی صنعتی فولاد ایران (اهواز) به مناسبت اول می روز جهانی کارگر بیانیه منتشر ساختند که در آن آمده است: «... در طول این تاریخ پرغرور برای مطالباتی نظیر کاهش ساعات کاری یا بیمه و حقوق شناخته شده‌ای مثل حق تشکل یا حق برگزاری مجمع عمومی، خون‌های زیادی ریخته شده و اجازه نمی‌دهیم که این دستاوردها به فراموشی سپرده شوند. این تاریخ ثابت کرده است تنها نیرویی که می‌تواند پرچمدار عدالت اجتماعی در جامعه باشد، طبقه کارگر متحدی است که کمیته‌ها و شوراهای سرتاسری‌اش به همین منظور قد علم می کنند...».

***

مبارزه طبقاتی را پایانی نیست مگر با رسیدن به جامعه‌ی بی‌طبقه و آن به دست نمی‌آید مگر با مبارزه متحد و متشکل تحت رهبری تشکلات مستقل و سراسری طبقه کارگر. روز جهانی کارگر را در پیش داریم و می‌توانیم با اتحاد در عرصه عمل و در آینده نزدیک در عرصه تشکیلاتی به پیروزی‌های بزرگ دست یابیم و چه زیباست اگر به جای صدور بیانیه‌های مشترک، همگان را به نام تشکیلاتی سراسری، به مبارزه دعوت کنیم. به امید آن روز!•

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به دست مردم

درحاشیه اسناد به «سرقت رفته داخلی»

چند روزی است همه جا سخن از مصاحبه «جواد ظریف» است که به صورت ظریفانه مطالب راست و دروغ را برای «ثبت در تاریخ» با مصاحبه کننده‌ای درمیان می گذارد که بر اساس پرسش‌هایش، به نظر می‌رسد ازعوامل خانواده «هاشمی رفسنجانی» و جناح کارگزاران باشد که به شدت تمایل خویش را در نزدیکی به آمریکا بر ضد مصالح ملی ایران صمیمانه نشان می‌دهد و آقای «ظریف» هم با این اظهار نظرات جانبی ایشان گویا مشکلی ندارند.

«جواد ظریف» در عین ایفای این نقش «تاریخی»، تعاریفی از خود اختراع می کند که هم سیاست کلی و عمومی یک کشور را مد نظر دارد و هم سیاست دیپلماسی آن کشور را و جای علت و معلول را عوض کرده، عمده را با غیرعمده مخلوط کرده و از آنها شربت مرگی می‌سازد که اگر هر رژیمی، از «میدانی» گرفته تا «کنار میدانی» در ایران در حال و آینده آن را بنوشد، کارش تمام است و در تل‌آویو برای این شربت‌اش جشن می‌گیرند. حمله «دوستانه» و ظریفانه آقای «ظریف» به «میدان» درک معیوب وزیر امور خارجه‌ای است که

دیپلماسی خوش‌خیالانه خویش در قبال زورگویان بین‌المللی را تعیین‌کننده سیاست راهبردی رژیم آینده در ایران می‌داند. ایشان جای نخست وزیر و یا رئیس جمهور را با وزیر امور خارجه عوض کرده است و معتقد است همه چیز در خدمت وزارت امور خارجه، که وظیفه تعیین سیاست‌های راهبردی و کلان کشور را دارد، باید عمل کند.

البته این گله و ناراحتی آقای «جواد ظریف» را نیز باید با توجه به شرایط روز محک زد .این روزها در شرایط بی‌تفاوتی سیاسی مردم نسبت به انتخابات ریاست جمهوری خرداد ماه، انتشار فایل صوتی وی، جنجالی در عرصه داخلی و خارجی به پا کرده و به موضوع داغ روز بدل شده است.

یکی از مهم‌ترین سخنان «جواد ظریف» در این فایل صوتی انتقاد به سپاه پاسداران (میدان) همان دولت موازی است که وی می‌گوید: تمام تصمیمات مهم از بالای سر دولت حقیقی و او به عنوان وزیر امور خارجه اتخاذ می‌شود و گوش «میدان» به کسی بدهکار نیست، «میدان» همه چیز است!

«جواد ظریف» از مداخله روسیه و اینکه این کشور مخالف توافق برجام بوده و «قاسم سلیمانی» نیز همه کاره ارتباطات خارجی و ارتباط با روسیه است، گله می‌کند و به آمریکا پیام می‌دهد که کنارآمدن با جناح اصلاح‌طلب به مراتب راحت‌تر از کنارآمدن با جناح تندرو رژیم، که متمایل به همکاری با روسیه است و در صورتی که آمریکا از لغو به‌موقع تحریم‌های اقتصادی تعلل جوید و تا قبل از انتخابات آن را محقق نکند، بخت پیروزی جناح مقابل حتمی است و لذا این امر به زیان منافع آمریکا نیز می‌باشد!! این پیام هسته اصلی فایل صوتی است و از طرفی پیام به مردمی است که در فضای شدیداً روانی ضدروسی و متمایل به غرب به‌سرمی‌برند و آلوده به این توهم‌اند که در صورت عادی‌سازی روابط با غرب، مشکلات‌شان حل خواهد شد، تا با کشاندن مردم به پشت سر خود دوباره امید به بهبود شرایط و تحول در چهارچوب نظام را زنده و از بحران کنونی عبور کنند!

در شرایط نارضایی عمومی و بی‌تفاوتی نسبت به انتخابات خردادماه و خطر بایکوت از طرف اکثریت توده مردم، پخش چنین نواری در شرایط کنونی برای مقبولیت جناح اصلاح‌طلب و داغ‌کردن تنور این نمایش دور از واقعیت نیست. این امر با چنین هدفی و قربانی‌کردن «جواد ظریف» در صحنه سیاست ایران صورت گرفته و در فرایند سپهر سیاسی ایران به زیان کلیت نظام جمهوری اسلامی است.

جالب توجه است که «حسن روحانی» در مورد فایل صوتی «جواد ظریف»، برای اینکه متهم به این باندبازی نشود، ضمن عدم تأیید بخشی از اظهارات وزیر امورخارجه‌اش گفت: «درست در مقطعی که وین در اوج موفقیت است، آن را پخش می‌کنند تا در درون اختلاف ایجاد کنند». وی از سرقت اسناد سخن گفت و اشاره کرد: «یک سرقت انجام گرفته و وزارت اطلاعات باید تمام توان خود را به کار بگیرد که بفهمد این فایل صوتی چگونه سرقت شده است کسانی که ضد ایران و مردم و مصالح ایران هستند، این نوار را منتشر کردند».

سخنان «حسن روحانی» فرار از اتهام در دست داشتن به انتشار فایل صوتی «جواد ظریف» است و اگر فرض بر این بگیریم که سرقتی صورت گرفته است، آنوقت این سرقت باید یا از طرف جناح مقابل اصولگرا برای تخریب جناح «روحانی» و «ظریف» انجام یافته باشد، یا از طرف همان عناصر جاسوس اسرائیلی و عربستانی در امنیتی‌ترین شاخه حاکمیت، که با سرقت محرمانه‌ترین اسناد نظامی و هسته‌ای موجب ترور کارشناسان مدبر و ارشد نظام همراه بوده است و رژیم هنوز نتوانسته است از چنین نفوذ مرگ‌آوری ممانعت به‌عمل آورد.

شق سوم این است که این اقدام کار خود جناح «روحانی» برای جلب افکار عمومی در انتخابات خرداد ماه صورت گرفته تا «میدان» را به حاشیه رانند!

چنین جنجالی در آستانه «انتخابات» ریاست جمهوری مبین تشدید تضادهای داخلی جناح‌های حاکمیت بر سر قدرت سیاسی و غارت است و مطمئناً توجه افکار عمومی داخلی را به کارزار خردادماه حساس می‌کند! اما اینکه مردم در این اوضاع سیاسی و بی‌آبرویی جناحین وارد میدان شوند و به نامزدی از منتخبین ولایت فقیه رأی دهند، خارج از منطق است. مردم هیچ اعتمادی به حاکمیت و جناح‌های درونی آن ندارد و این مضحکه همانند نمایش انتخابات مجلس اسلامی با تحریم عمومی روبرو خواهد شد و سرانجام یکی از نامزدهای مورد نظر و اعتماد رهبر جمهوری اسلامی متمایل به جناح «میدان» برنده این بازی باندهای مافیایی است.•

از انتشارات حزب کار ایران (توفان)
جهت تهیه این اثر با ما تماس حاصل فرمائید

بیانیه مشترک تشکل‌های کارگری، معلمان، بازنشستگان و زنان به مناسبت روز جهانی کارگر

پانزده تشکل شامل سندیکاها و دیگر تشکلات مستقل کارگری، کانون‌های صنفی معلمان، تشکلات مستقل بازنشستگان و تشکلات مدافع حقوق زنان، بیانیه‌ای مشترک به مناسبت اول ماه مه (یازده اردیبهشت)، روز جهانی کارگر، منتشر کردند. در این بیانیه تأکید شده است که تلاش برای همگرائی میان مبارزات پراکنده و گسترش همبستگی این مبارزات در سال پیش‌رو، ضرورتی فوری و حیاتی خواهد بود. متن کامل بیانیه در زیر می‌آید:

***

گرامی باد «اول ماه مه» (یازده اردیبهشت)، روز همبستگی بین‌المللی کارگران جهان!

امسال هم در حالی به استقبال «اول ماه مه» روز همبستگی بین‌المللی طبقه‌ی کارگر می‌رویم که بحران جهانی سلامت، زندگی کارگران را تحت‌الشعاع قرار داده است.
واگیری جهانی کرونا (کوید-۱۹) همراه با بحران اقتصادی، کارگران و مزدبگیران و کسبه خرد را در تنگنا قرار داده است. در ایران بر اثر بی‌قابلیتی و ناکارآمدی حاکمیت و دولت، این وضعیت وخیم‌تر از گذشته و هر جای دیگری شده است.
فقدان سیاست‌های کارآمد بهداشتی و عدم اعمال قرنطینه‌های لازم، همراه با تأمین هزینه‌های زندگی مردم، از سوی دولت، بحران معیشتی فرودستان را دامن زده است. با وجود آنکه کارگران و زحمت‌کشان به درستی خواست اجرای واکسیناسیون فوری، رایگان و عمومی را فریاد می‌زنند و بر آن اصرار می‌ورزند، فرادستان و قدرت‌مداران در تأمین واکسن کوتاهی آگاهانه و عامدانه‌ای دارند و می‌کوشند با بحران‌آفرینی‌ها، منافع گروه‌های خاصی از بدنه حاکمیت را تأمین کنند. اصرار بر ساخت واکسن داخلی و واگذاری تأمین واکسن به بخش خصوصی در این راستاست.
این مسئله به نوبه خود، بخش‌های وسیعی از جمعیت، به ویژه اقشار متوسط جامعه را در فقر روزافزونی گرفتار کرده و تعداد هر دم فزاینده‌ای از آنان را حاشیه‌نشین کرده است. در این میان وضع زنانِ کارگر و زحمت‌کش، از همه اسفبارتر است. بنابر آمارهای موجود، در ادامه‌ی موج افزایش بیکاری‌ها و اخراج‌ها، به بهانه پاندمی کرونا، ۷۰ درصد زنان کارگر اخراج و از کار بیکار شده‌اند. در بحث معیشت نیز، این بی‌ثباتی و روندِ فقیرسازی سیستماتیک مزدبگیران، با تبعیض حداکثری، بیشِ از همه، خود را در وضعیت معیشتی زنان نمایان کرده است که حق اشتغال پایین، قرار گرفتن در صفِ نخست اخراج و بیکارسازی و منزوی‌شدن زنان کارگر، از تَبعات آن بوده، که به نوبه خود، زخم بزرگ دیگری را بر پیکر طبقه‌ی کارگر ایران وارد کرده است. در این میان وضع زنان کارگر خانگی، که ممر درآمد خود را از دست داده‌اند، از همه بدتر می‌باشد. هم تبعیض جنسیتی و هم بیکاری و ورشکستگی، فشار مضاعفی را بر این بخش از نیروی کار ایران وارد کرده است.
با این همه کارگران ایران و متحدانش در سال گذشته، مبارزه‌ی خستگی‌ناپذیر و پیگیری را در شرایطی که توازن قوا حاکم به نفع‌شان نبوده و فعالین کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی زیر سرکوب چند لایه و نظام‌مندی قرار داشتند، به پیش برده‌اند. کارگران و حقوق‌بگیران در بخش‌های مختلف اقتصاد از صنعت بزرگ همچون پتروشیمی، هپکو، آذرآب، نیشکر هفت‌تپه، شرکت واحد اتوبوسرانی تهران، فولاد خوزستان و... تا معلمان، بازنشستگان، دانشجویان و زنان به اشکال و طرق مختلف مبارزات خود را به پیش برده و مخالفت خود را با سیاست‌های خشن و نئولیبرالی دولت و حاکمیت نشان داده‌اند که در این میان می‌توان بطور ویژه از مبارزات خستگی‌ناپذیرِ کارگران هفت‌تپه یاد کرد که مسائل مهم و پایه‌ای چونَ خصوصی‌سازی، اختلاس‌های بزرگِ سهامداران و صاحبان اصلی هفت‌تپه را در سطح جامعه مطَرح کرده و در مقابل، از نقش کارگر در تصمیم‌گیری‌ها و اداره شورائی سخن گفته‌اند. مبارزاتی که از جانب هم طبقه‌ای‌های آنان در اقصا نقاط جهان مورد حمایت قرار گرفته است. تا آنجا که بارها شاهد بیانیه‌ها و کمپین‌های حمایتی از جانب کارگران، سندیکاها و اتحادیه‌های

بزرگ کارگری در نقاط دور و نزدیک جهان بوده‌ایم.

در برابر این همبستگی‌های ملی و بین‌المللی، گرایش‌های طرفدار سرمایه‌داری، انواع و اقسام طرح‌ها و آلترناتیوهای خروج از بحران را یکی بعد از دیگری پیشنهاد کرده و می‌کنند. هر روز ترفندی تازه ارائه می‌شود. اما کارگران ایران به تجربه دریافته‌اند که: راه چاره‌ی این مشکلات و رهائی از این وضعیت نمی‌تواند از جانب کسانی که خود در ایجاد آن‌ها نقش اصلی را تحت این یا آن نام ایفا کرده و می‌کنند مطرح شود. کارگران دیگر فریب دروغ‌ها و از جمله وعده و وعیدهای انتخاباتی را که هر چند سال یک‌بار تکرار می‌شود نمی‌خورند.

راه چاره، همچنین از دل‌بستن به قدرت‌های بزرگ جهانی (از هر رنگ و قماشی که باشند) و سیاست‌بازی میان آنها نیز به دست نمی‌آید. چنین دلبستگی‌هایی به قدرت‌هایی در جغرافیای سیاسی – چه جهانی و چه منطقه‌ای – در واقع گروگذاری و بخشیدن پیشاپیش دسترنج توده‌های زحمتکش و جاده صاف‌کنی برای سلطه‌گران جهت بهره‌برداری از منابع کشور و همین‌طور نفوذ تعیین کننده بیگانگان در تصمیم‌گیری‌های کلانِ اقتصادی، سیاسی و سوق‌الجیشی است.

مسأله‌ی قدرت‌های سلطه‌گر جهانی، هیچگاه، حفاظت از منافع طبقه‌ی کارگر و توده‌های زحمت‌کش در هیچ نقطه از جهان نبوده و نیست. راه چاره در ایران، مانند مبارزه‌ی طبقاتی در دیگر نقاط جهان، تنها از اتحاد و همبستگی طبقاتی میان خود کارگران و پیوند و همکاری مبارزاتی آنها با دیگر زحمت‌کشان شهر و روستا حاصل می‌شود. کارگران و حقوق بگیران ایران بایستی با تشکیل و حفظ صفوف مستقل خود، اجازه سوءاستفاده به نیروهای غیرکارگری و طرح‌های فریبکارانه و پرطمطراق آنها، در دفاع از سرمایه‌داری را – که هیچ نشانی از عدالت اجتماعی و پذیرش نقش کارگران در مدیریت جامعه ندارند– ندهند.

واقعیت این است که ما کارگران در شرایط کنونی با مشکل پراکندگی مواجه هستیم و این مسئله خود هشداری است که علی‌رغم ادامه کاری و ازخودگذشتگی در مبارزه و علی‌رغم اعلام همبستگی و همدلی آشکار و واقعی میان فعالان جنبش‌های اجتماعی، بدون یک همکاری جدی و سازمان‌یافته و سراسری در میان تمامی کارگران و زحمت‌کشان، قادر به مقابله با سیاست‌های ضدکارگری و تغییر شرایط موجود نخواهیم بود.

بارها تجربه کرده‌ایم که چگونه در نبود سازمان‌ها و نمایندگان مستقل کارگری باز هم مسئله تعیین حقوق حداقل به مضحکه‌ای تکراری و ملال‌آور تبدیل شده است. در شرایطی که خط فقر برای یک خانوار ایرانی ساکن شهرهای بزرگ، باید حداقل ۱۲ میلیون تومان باشد و حتی تشکیلات وابسته و حکومتی چون خانه کارگر از ۸ تا ۹ میلیون سخن می‌گوید، از پذیرش هزینه‌ی سبد خانوار برآورد شده‌ی هشت میلیون و دویست هزار تومانی سر باز زد و حتی به ناله‌ها و ضجّه‌های نمایندگان تشکل‌های مورد قبول و وابسته هم توجهی نکرد.

اکنون فقدان تشکیلات درون واحدهای کار و تشکیلات منطقه‌ای و سراسری کارگران با شدتی بیش‌تر از پیش، خود را نمایان ساخته و مبارزه‌ی خستگی ناپذیری را برای ایجاد آنها می‌طلبد.

بدون چنین تشکیلات منسجم و سراسری، تأثیرات حضور و مبارزه‌ی کارگران خیلی چشم‌گیر نبوده و نتایج کار، حداقلی، بی‌پشتوانه و شکننده خواهد بود.

در شرایط موجود، ایجاد یک شورای همکاری میان بخش‌های مختلف کارگران، کارمندان و مزدبگیران، معلمان، بازنشستگان، زنان، دانشجویان و بیکاران، بیش از پیش ضرورت دارد. این امر نه وظیفه‌ای در میان وظائف دیگر، بلکه حلقه اصلی کار سازمان‌دهی در جامعه و در بین کارگران و زحمت‌کشان است. بدون هماهنگی و رفتن به سوی ایجادِ نهادهای همکاری و سراسری برای هدایت مشترک جنبش‌های مطالباتی، قدرت این حرکات شجاعانه و پیگیر اعتراضی – مطالباتی به هدر می‌رود و راه برای سرکوب آنها هموارتر می‌شود. تلاش برای همگرائی میان مبارزات پراکنده و گسترش همبستگی این مبارزات در سال پیش‌رو، ضرورتی فوری و حیاتی خواهد بود.

اعتصاب، ایجاد تشکل‌های آزاد و مستقل کارگری، حق مسلم کارگران ایران است!

رهائی کارگران تنها به دست خود کارگران ممکن خواهد شد!

۶ اردیبهشت ۱۴۰۰

۱. سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه
۲. سندیکای کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه
۳. کانون صنفی فرهنگیان اسلامشهر
۴. کانون صنفی فرهنگیان گیلان
۵. انجمن صنفی معلمان مریوان_کردستان
۶. کانون صنفی فرهنگیان الیگودرز
۷. انجمن صنفی معلمان کردستان/ سقز و زیویه
۸. گ‌روه فعالان زنان «بیدارزنی»
۹. اتحاد بازنشستگان
۱۰. ش‌ورای بازنشستگان ایران
۱۱. اتحاد سراسری بازنشستگان ایران
۱۲. گروه اتحاد بازنشستگان
۱۳. ک‌میته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری
۱۴. کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های کارگری
۱۵. کانون گفتگوی بازنشستگان تامین اجتماعی•

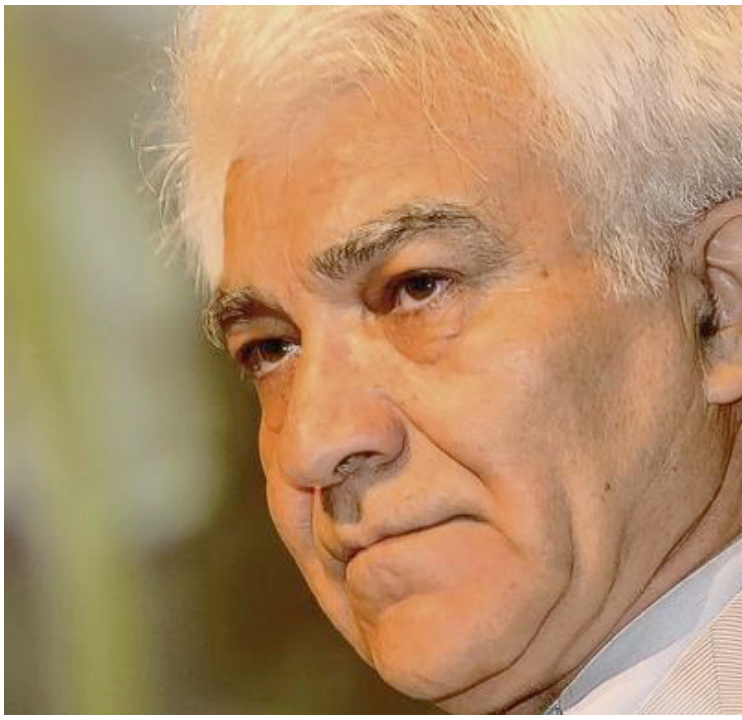

نگاهی به سخنان «دکتر زرافشان» در مصاحبه با «دکتر محیط» پیرامون تفاهم‌نامه ایران و چین

۱۷ آوریل ۲۰۲۱

در آخرین برنامه «دکتر مرتضی محیط» مورخ ۱۷ آوریل ۲۰۲۱، «دکتر ناصر زرافشان»، نویسنده و مترجم نام‌آشنا به سوالات میزبان و جناب «محمد حسیبی» از طریق تلفن پاسخ داد. محور اصلی سوالات در خصوص امضا تفاهم‌نامه همکاری مشترک بین ایران و چین، برجام و اتمسفر حاکم بر جامعه، اقتصاد و سیاست ایران در این روزها بود. آنچه در فحوای کلام «دکتر زرافشان» برجسته بود، مواضع اصولی ایشان در مورد مسائل مطرح شده بود. «رفیق ناصر زرافشان» در خصوص تفاهم‌نامه ایران و چین بدون دستپاچگی و اشتیاقی که برخی از طرفدارن دچار آن شده‌اند و با این استدلال که چین را یک کشور سوسیالیستی ارزیابی می‌کنند و می‌خواهند یکسره و بدون بررسی ماهوی مهر تأییدی بر همه رئوس آن بکوبند، نظر قطعی خود در مورد محتوای آنرا به آینده و بررسی جزئیات احتمالی موکول کرد. ولی آنچه از اهمیت برخوردار بود، این بود که از نظر ایشان چین یک کشور سرمایه‌داری است و به صراحت این موضع را بیان داشت. چیزی که شاید به مذاق «دکتر محیط» و سایر روزیونیست‌ها زیاد خوش نمی‌آید. آنهایی که با ارائه تحلیل‌هایی غیرمنطقی و خالی از استدلال در توجیه سیستم اقتصادی حاکم بر چین تئوری ضرورت رشد نیروهای مولده را مطرح می‌کنند و با مستمسک قراردادن دوره موسوم به «نپ» در آغاز اتحاد جماهیر شوروی سعی در همسان‌سازی این دو پدیده دارند. فارغ از اینکه این همسان‌سازی پنداری بین شرایط موجود چین با دوران «نپ» در شوروی کاملاً و از بنیاد نارواست و هیچ سنخیتی از لحاظ شکل، محتوا و خصوصاً اهداف با یکدیگر ندارد، سوال اساسی از آنها این است که رشد نیروهای مولده تا به کی و کجا باید ادامه پیدا کند؟ جامعه صنعتی چین امروز با صدها میلیون کارگر از طیف‌های مختلف، که دربرگیرنده جمع کثیری از متخصصین نیز می‌باشد و همینطور دستیابی به تکنولوژی‌های به روز در زمینه‌های مختلف تولید انبوه، که چین را به یکی از قدرتمندترین تولیدکنندگان جهان بدل ساخته و توفیقات علمی و تخصصی در زمینه‌های مختلف علمی از پزشکی گرفته تا فناوری اطلاعات و فضانوردی و تسلیحات نظامی همه و همه بر توسعه‌یافتگی نیروهای مولده در چین دلالت دارد. بنیان و زیربنای آن محصول انقلاب اکتبر پرولتری چین و دست‌آوردهای آن است. بر همین اساس علت طرح چنین موهوماتی را تنها می‌توان ناشی از طرز تفکر رویزیونیستی و یا امیال خورده بورژوایی مدعیان آن ارزیابی کرد.

نکته مهم دیگر در صحبت‌های «دکتر زرافشان» افشای مخالفان تفاهم‌نامه بود که با بلوای رسانه‌ای خود را مدافع وطن جا زده و امضای سند مذکور را «ایران‌فروشی» معرفی می‌کنند. آنها نه از روی مِهر به میهن، بلکه از این برآشفته‌اند که چرخش سیاست خارجی ایران پس از ناکامی در مورد برجام به سوی شرق و بالاخص چین و روسیه می‌تواند خطر جنگ و فروپاشی حکومت را کم‌تر کند. این به ظاهر عاشقان ایران نه تنها از وطن‌فروشی باکی ندارند، بلکه بارها با حمایت از تحریم و حتا برنامه حمله نظامی آمریکا به ایران ثابت کرده‌اند جز رسیدن به آب و علف در ایران در پارکابی ارتش متجاوز آمریکا سودایی دیگر در سر ندارند. این دسته جز براندازی جمهوری اسلامی به هر قیمتی که شده به چیز دیگری فکر نمی‌کنند و برای نیل به این هدف نه تنها از خود دلیری به خرج نمی‌دهند، بلکه فقط چشم امیدشان به آمریکا است. آنها دورنمایی چون عراق و افغانستان امروز را برای ایران درسرمی‌پرورانند که شاید بتوانند در آینده سهمی از مناسبات قدرت برای خود دست‌وپا کنند.

در تحلیل نهایی باید اذعان داشت همانطور که «دکتر زرافشان» به درستی بیان داشت، وقتی حاصل سیاست‌های اقتصادی حکومت ایران در طی چهار دهه گذشته چیزی جز ازدیاد شکاف طبقاتی، گسترش فقر، رشد نامتوازن مناطق کشور و نهایتاً فساد افسارگسیخته مافیای قدرت به ارمغان نداشته، مسلما زمان کافی برای گسترش صنعتی و توسعه اقتصادی در

دست نیست و چاره‌ای نیست که جز اتکاء به نیروی خود و با استفاده از صنایع کشورهای صنعتی و پیشرفته بتوان این خلأ را درازمدت و به سمت صنعتی‌شدن واقعی و نه تنها صنایع مونتاژ وابسته، گام برداشت.از این منظر بدون پیش‌داوری در خصوص محتوای تفاهم‌نامه مذکور و فقط با اتکاء به اطلاعات جزئی به دست آمده و سابقه همکاری‌هایی از این دست در عرصه بین‌المللی، می‌توان امضای تفاهم‌نامه را در کل منطقی مورد ارزیابی داد. از منظری دیگر همکاری‌هایی از این دست با رویکرد ایجاد توازن در مناسبات قدرت‌های جهانی، و در جهان چند قطبی می‌تواند برای تمامیت ارضی و منافع ملی ایران مفید افتد. اما نباید فراموش کرد که هر تحولی در عرصه اجتماع نیاز به سرمایه انسانی و ایدئولوژی امیدبخش دارد. سرخوردگی و افسردگی حاکم بر نسل امروز، که حال و آینده خود را در اثر سیاست‌های ارتجاعی و نکبت‌بار حکومت ایران از دست رفته تلقی می‌کنند، به اضافه ایدئولوژی پوسیده مذهبی، که در رنگ و لعاب اصلاح‌طلبی نیز دیگر خریداری ندارد، قادر نیست کشور و مردم را به مسیری نجات‌بخش راهنما باشد و وظیفه روشنفکر در این اثنی ارشاد و راهبری کارگران و زحمتکشان و تبیین ضرورت وجود تشکیلات و سازماندهی برای یک انقلاب عظیم و نیل به جامعه‌ای پیشرو و عادلانه است. چرا که تنها در چنین شرایطی است که همکاری‌ها و مناسبات بین‌المللی ایران با هر کشوری در جهان از موضعی برابر و نه از روی ضعف خواهد بود و در آن صورت هیچ قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی قادر به تحمیل خواسته‌های یکجانبه در قراردادها بر ایران نخواهد بود. آنچه در بین صحبت‌های «دکتر زرافشان» مغفول ماند، ارائه پیشنهاد و راه حلی برای درمان این معضل بود که با توجه به معذورات ناشی از لزوم حفظ امنیت ایشان از تعرض دستگاه سرکوب حکومت قابل درک است. در پایان «دکتر زرافشان» اشاره‌ای نیز به رسانه‌های برون مرزی و دست‌راستی، که فاقد هرگونه عرق ملی و انسانی هستند و فقط به فکر منافع خود می‌باشند، نمود و تأکید کرد که چنین جریاناتی ول معطل‌اند و نقشی در ایران بازی نخواهند کرد. سرنوشت جامعه ایران در کف جامعه و با مبارزه توده مردم و با دست پُر توان خویش تعیین خواهد گشت. •

بی‌حزبی کارگران، شعاری انحرافی است!

در حاشیه تجمعات بازنشستگان و نقد یک شعار انحرافی!

امروز یکشنبه، ۵ اردیبهشت تجمع سراسری بازنشستگان و مستمری‌بگیران تأمین اجتماعی مقابل سازمان و ادارات تأمین اجتماعی شهرهای مختلف از جمله در اراک، اردبیل، اصفهان، بروجرد، تهران، شوش، قزوین، کرج، کرمانشاه و ... برگزار گردید. شعارها و مطالبات مهم و مترقی این تجمعات به قرار زیر بودند:

اسماعیل گرامی کارگر زندانی آزاد باید گردد
حقوق طبق تورم
واکسن رایگان حق مسلم ماست
کارگر زندانی آزاد باید گردد
حقوق طبق تورم

اما متأسفانه در برخی از شهرها تجمع‌کنندگان شعار تفرقه‌افکنانه و دشمن شادکُن را: «دشمن ما همین‌جاست، دروغ میگن آمریکاست» سردادند که شعاری تمام عیار انحرافی است، شعاری که به مذاق رسانه‌های امپریالیستی «من‌وتو» و «ایران اینترناشنال»، «صدای آمریکا» و «بی بی سی» و اپوزیسیون ارتجاعی سلطنت‌طلب و اجنبی‌پرستان خوش می‌آید و به تبلیغ آن می‌پردازند.

آیا در مبارزه سیاسی می‌توان دچار لجاجت و ساده‌اندیشی شد و امپریالیسم آمریکا را دشمن مردم ایران ندانست، آنرا دوست خود پنداشت و به تبرئه آن پرداخت؟ جای تأسف است که بسیاری از کانال‌های تلگرامی و یا فیسبوک و اینستاگرام بدون هیچ‌گونه توضیحی کلیپی را به اشتراک گذاشتند که تنها همین شعار انحرافی در آن برجسته بود .چنین شعاری از دو سوی ارتجاع داخلی و خارجی مورد سو استفاده قرار گرفته و باز هم خواهد گرفت.

بدون هیچ شک و تردیدی جمهوری اسلامی دشمن مردم ایران است که ابتدایی‌ترین حقوق کارگران و زحمتکشان و عموم فرودستان را لگدمال کرده و جان مردم را به لب رسانده است. اما امپریالیسم آمریکا نیز با تحریم‌های ضدانسانی و کمرشکن اقتصادی به تشدید فقر، گرانی و گرسنگی دامن زده است و او نیز دشمن مردم ایران است و نمی‌تواند نباشد. تحریم اقتصادی شکلی از جنگ و تعرض و ویرانی برای تسلیم و به زانو درآوردن دشمن است که دودش مستقیماً به چشم توده‌های زحمتکش می‌رود، همان طور که در عراق، لیبی، سوریه، کوبا و سایر ممالک رفته است. بنابر این طرح چنین شعار انحرافی شایسته بازنشستگان و کارگران زحمتکشی نیست که برای کسب حقوق‌شان با رژیم ستم‌گر سرمایه‌داری جمهوری اسلامی درگیرند و پیکار می‌کنند. وظیفه عناصر آگاه و پیشرو و سازمان‌دهندگان این قبیل تظاهرات و تجمعات این است که با طرح شعارهای صحیح و با افق و دورنمای روشن شعارهای انحرافی شماری از معترضین، که متأثر از رسانه‌های خارجی هستند و از سر لجاجت و احساسی، بدون تعمق و بدون تبعات آن فریاد می‌زنند، مورد نقد و اصلاح قرار دهند.

اگر شعار صحیح: «**دشمن ما همین‌جاست، همانجاست!**» که دارای مضمون مترقی است، در تجمعات اعتراضی طرح نگردد و با دشمنان قسم خورده خارجی خط کشی نشود، به رغم هرگونه نیت خیری که صلادهندگان این تجمعات داشته باشند، اما فرجامی جز شکست در انتظارشان نخواهد بود. طرح شعارهای پوپولیستی و برای دهن‌کجی به حاکمیت راه‌گشای کار جنبش اعتراضی و دمکراتیک نیست.هوشیار باشیم، ضمن مبارزه آگاهانه و متحدانه با دشمن داخلی و پیوند زدن آن با مبارزه علیه دشمن خارجی، راه خود را برای پیروزی هموار سازیم!•

عملیات خرابکارانه تروریستی اسرائیل در تأسیسات هسته‌ای نطنز را محکوم می‌کنیم

اعلامیه حزب کار ایران (توفان)

رژیم صهیونیستی اسرائیل با حمایت همه جانبه امپریالیسم آمریکا عامل تنش و ناامنی در منطقه است. شبکه دولتی «کان» اسرائیل روز یکشنبه، مدعی شده «حادثه» در تأسیسات اتمی نطنز، کار اسراییل و نتیجه «حمله جدید سایبری این کشور به ایران» بوده است. این شبکه اسرائیلی ذکر کرده چند سال پیش «کِرم رایانه‌ای استاکس‌نت» در تأسیسات اتمی ایران هم «کار اسراییل» بود و به شکلی جدی کار سانتریفیوژهای نطنز را به هم ریخت. روزنامه اسرائیلی «جروزالم پُست» هم مدعی شده آنچه در تأسیسات نطنز روی داده، «حادثه» نبوده و خسارات آن «بسیار سنگین‌تر» از آن است که مقام‌های ایران می‌گویند. این روزنامه ادعا کرده به نظر می‌آید این ماجرا در اثر حمله سایبری رخ داده که احتمالاً اسراییل در آن نقش داشته. همزمان رئیس ستاد ارتش اسرائیل، «آویو کوخاوی»، بدون نام بردن از ایران گفت: «به لطف عملیات‌های پیچیده و پیشرفته، سال گذشته یکی از امن‌ترین سال‌ها برای شهروندان اسرائیل بود».

در یک سال اخیر، اسرائیل با پذیرش مسئولیت ترور دانشمندان هسته‌ای، حمله به پایگاه‌های نظامی سوریه و ایران در تقویت داعش و خراب‌کاری در تأسیسات هسته‌ای، رسماً و بی‌تعارف شمشیر جنگ با ایران را از رو بسته است. این بی‌پروائی در قبول مسئولیت، یعنی شروع‌کننده هر جنگی در آینده اسرائیل خواهد بود. اسرائیل صریحاً تهدید کرد هرگونه امتیاز به ایران، لغو تحریم‌ها و ادامه غنی‌سازی – حتا صلح‌آمیز اورانیوم برای تولید برق – مغایر با «امنیت اسرائیل» است و با آن شدیداً برخورد می‌کند.

سیاست خرابکارانه و تروریستی اسرائیل در نطنز نقض تمام قوانین بین‌المللی است و باید محکوم گردد. اینگونه برخوردهای ماجراجویانه و تروریستی در ایران تأثیرات مخربی بر روند مبارزات دمکراتیک مردم بویژه کارگران و زحمتکشان می‌گذارد و با فضای جنگی، که در ایران حاکم می‌شود، ضربات مهلکی بر جنبش رو به رشد مردم وارد خواهد ساخت. رژیم لبه تیز شمشیرش را به بهانه مبارزه با مداخله خارجی و اعمال تروریستی اسرائیل، تیزتر خواهد کرد و هر تجمع و اعتراضی را درهم خواهد کوبید. سکوت در مقابل عملیات تروریستی و دامن‌زدن به تنش و تشنج توسط اسرائیل، به زیان مبارزه مردم و موجودیت ایران است، باید قویاً محکوم گردد.

***

در همین رابطه اخیراً بیانیه مشترکی از سوی چند صد نفر از فعالان سیاسی داخل و خارج از کشور تحت نام «به حملات هسته‌ای اسرائیل پایان دهید!»، انتشار یافته است. در این بیانیه نام افراد و شخصیت‌های شناخته شده‌ای نظیر «دکتر ناصر زرافشان»، «محمد برقعی»، «دکتر محمد سهیمی»، «علی شاکری»، «محسن مسرت» به چشم می‌خورد. ما این بیانیه سیاسی را به خاطر جهت گیری درست آن و اهمیت اوضاع ملتهب ایران و منطقه به چاپ می‌رسانیم:

به حملات هسته‌ای اسرائیل پایان دهید!

«ما جمعی از فعالان سیاسی، اجتماعی، فرهنگی ایرانی و باورمندان به جهانی خالی از سلاح‌های هسته‌ای هستیم که به صلح، حقوق بشر و همزیستی ملت‌ها باور داریم.

بر اساس همین باورها تخریب در تأسیسات هسته‌ای نطنز در کشورمان را در روز بیست و دوم فروردین برابر با یازده آوریل سال جاری محکوم و اعلام می‌کنیم که این عمل تلاشی هولناک است با هدف به آتش‌کشیدن منطقه و با هدف جلوگیری از توافق میان ایران و ۵+۱.

بر هیچکس پوشیده نیست که مهم‌ترین خطر ایجاد آسیب به تأسیسات هسته‌ای به خطر انداختن جان انسان‌هاست و هیچ کشوری حق ندارد به صرف دشمنی با کشوری دیگر، با خرابکاری در تأسیسات هسته‌ای کشور مقابل، جان و امنیت مردم آنرا به خطر بیاندازد خاصه اینکه خاورمیانه امروز کانون ناامنی و تشنج است.

ما معتقدیم که بانیان این اقدام با ارتکاب به خطرناک‌ترین نوع تروریسم، یعنی تروریسم هسته‌ای، می‌کوشند تا مانع از آن شوند که نگرانی‌های جامعه جهانی پیرامون اهداف و ابعاد برنامه هسته‌ای ایران از راه گفتگو و در چارچوب یک دیپلماسی چند جانبه، حل و فصل شود.

حکومت اسرائیل، که خود صاحب یکی از بزرگ‌ترین زرادخانه‌های اتمی جهان است و متأسفانه هیچیک از پیمان‌ها و پادمان‌های بین‌المللی را در زمینه فعالیت‌های هسته‌ای نپذیرفته است، از نظر افکار عمومی تنها متهم این اقدام تجاوزکارانه و جنگ‌افروزانه است. این گمانه نیز به نحو جدی مطرح است که چنین حرکتی در شرایطی که ایران و کشورهای مسئول برای بازگشت به برجام راه می‌جویند، می‌تواند اقدامی تحریک‌آمیز برای کنارکشیدن جمهوری اسلامی از این مذاکرات باشد. از همین‌رو ما از حکومت جمهوری اسلامی مصرانه می‌خواهیم هرگونه اقدام علیه تروریسم دولتی اسرائیل را از راه مراجعه به شورای امنیت پیگیری کند. پیشرفت مذاکرات برای بازگشت به برجام، منطقی‌ترین و کوبنده‌ترین پاسخ به چنین اقدامات جنگ‌طلبانه است.

تأسیسات هسته‌ای نطنز، «تحت پادمان و نظارت» آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قرار دارد. بر همین اساس ما از سازمان ملل متحد انتظار داریم که با بررسی این عمل و مشخص نمودن مسببین آن، از ادامه این اقدامات خطرناک، که آشکارا علیه صلح و امنیت منطقه و جان انسان‌هاست، جلوگیری کند».•

به مناسبت اعلان خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان

در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ افراد القاعده‌ای عربستانی به بُرج‌های دوقلو حمله کردند و در نتیجه حدود دو هزار نفر کشته شدند! امپریالیسم آمریکا، که مدت‌ها در حال تدارک برای حمله نظامی به افغانستان و عراق بود، با سوء استفاده از خشم و نارضایتی عمومی از این عمل تروریستی به عنوان یک «نعمت الهی» بهره گرفت و جنگ بی‌پایان «علیه تروریسم» را آغاز کرد. «جرج دبلیو بوش»، رئیس جمهور وقت آمریکا، در سخرانی‌اش، خطاب به کشورهای جهان گفت: یا با مائید یا علیه ما، ما وارد جنگ بی‌پایان علیه «تروریسم» و هر کشور دیگری، که با ما نباشد، خواهیم شد. البته تروریسم را هم خود سران آمریکا تفسیر و تعریف می‌کردند!؟ لذا به جای حمله به عربستان، که پایگاه «القاعده» بود، ولی چون کشوری دوست بود، به أفغانستان، که طالبان حاکمیت‌اش را داشتند، یورش بردند. طالبانی که آمریکای‌ها با کمک پاکستان و دولت «فخیمه» انگلستان و با پول امارات و عربستان سازماندهی کرده بودند، تا اشغالگران سوسیال – امپریالیست‌های شوروی را از افغانستان بیرون کنند و خود جای آنها را بگیرند. اما پس از چند سال حکومت طالبان، طالب‌ها به خواست آمریکایی‌ها مبنی بر عبور لوله‌های گاز از آسیای میانه و از داخل افغانستان به غرب تن ندادند و «یاغی» شدند .

حمله به افغانستان با همکاری ۳۰ کشور عضو «ناتو» صورت گرفت! اینکه آمریکایی‌ها و هم‌پیمانان اروپایی و کانادایی و استرالیایی‌اش، این جنگ‌افروزان وحشیِ بین‌المللی، برای مبارزه با «تروریسم» و به بهانه دفاع از «دموکراسی، آزادی و حقوق بشر»، با جنگنده‌های ۸۵ میلیون دلاری به افغانستان فلک‌زده، که بودجهِ سالانه‌اش حدود ۸۵ میلیون دلاربود، حمله‌ورشدند و ده‌ها و بلکه صدها هزار انسان بیگناه را به خاک و خون کشیدند، سخنی است، یکسره پوچ و مسخره !

حال بعد از گذشت ۲۰ سال، «جو بایدن» و پیمان نظامی «ناتو»، که زائده امپریالیسم آمریکاست، اعلام می‌کنند: «وقت آن رسیده که به جنگ بی‌پایان در افغانستان خاتمه دهیم، چون که ما به اهدافمان رسیدیم»؟! حتماً برای امپریالیسم بی یال و دُم آمریکا اُفت دارد بگوید که از مردم افغانستان شکست خوردیم و ۲۴۰۰ کشته دادیم و آنچنان درگیر بحران‌های عمیق اجتماعی و نارضایتی عمومی و شکاف‌های غیرقابل ترمیم قرارداریم که چاره‌ای جز فرار نداریم ! در همان زمانِ حمله به افغانستان و سرنگونی طالبان و«اسلام سیاسی»، «منصور حکمت»، دبیرکل «حزب تقلبی کمونیست کارگری ایران» این عمل آمریکا را جنگ بین تمدن و توحش نامید و این جنگ تجاوزکارانه را برای مردم جهان و منطقه مثبت ارزیابی کرد و شعار «دست‌ها از افغانستان کوتاه!» و تظاهرات ضد جنگ برای ممانعت از تجاوز آمریکا به افغانستان را ارتجاعی ارزیابی نمود و از این تجاوز نظامی بی‌شرمانه به دفاع برخاست. کسی که از صهیونیسم اسرائیل الهام بگیرد و آنرا الگوی دمکراسی تبلغ کند، جز این انتظاری از او نمی‌رود. مأمور است و معذور!

در سال ۲۰۱۱ تعداد نیروهای نظامی آمریکایی بیش از ۱۰۰ هزار نفر بودند و کم‌کم و تحت فشار و مبارزه مردم افغانستان به ۲۵۰۰ نفر تقلیل یافت !

پایگاه اطلاع‌رسانی «القاعده» به نام «تابات» چندی قبل، طی گزارشی اعلام کرد که «القاعده» در ۱۸ استان افغانستان و مقامات امنیتی اعلام کردند که «القاعده» در ۲۱ استان افغانستان حضور دارند! «روح‌الله احمدزای»، سخنگوی وزارت دفاع افغانستان، تأکید کرد که رابطه بین طالبان و القاعده همچنان ادامه دارد و این دو همکاری‌های نزدیکی با یکدیگر دارند !

احتیاج به سواد سیاسی چندانی نبود تا فهمیده شود که هدف حمله نظامی آمریکا و هم‌پیمانانشان، مبارزه علیه «تروریسم» نبود، برای حقوق دمکراتیک زنان و آزادی و دمکراسی نبود و نمی‌توانست باشد. بلکه امپریالیسم آمریکا در پی دو هدف درازمدت بود. اول، و در رقابت با روسیه، انتقال لوله‌های گاز از آسیای میانه از مسیر افغانستان به دریای عمان و به اروپا و دوم ایجاد و استقرار پایگاه نظامی قدرتمند در پُشت مرزهای ایران، روسیه و چین که هر دو هدف به شکست انجامید !

طالبان هم رسماً اعلام کرد، تا زمانی که کلیه نیروهای خارجی، به تعداد ۷۰۰۰ نفر «ناتویی» و ۲۵۰۰ نفر آمریکایی از افغانستان بیرون نروند، در هیچ مذاکره‌ای شرکت نخواهد کرد! جدا از ماهیت ارتجاعی و تفکر قرون وسطایی طالبان، اتخاذ چنین موضعی نمی‌تواند در کادر موازین حقوق بین‌الملل غلط باشد و حتا درخواست خسارت مالی خارج از چنین عرف و موازینی نیست. خواستِ اخراج نیروهای اِشغالگر خارجی، از جانب هر نوع حکومتی که باشد، خواستی است مثبت و قابل دفاع. سرنوشت هر کشوری باید به دست مردمان همان کشور رقم بخورد تا بتوانند آزادی، استقلال وعدالت واقعی را به دست آورند .

تجاوز و اشغال هر کشوری و به هر بهانه‌ای، عملی است ضدانسانی و ضدبشری! زیرا که حاصلی جز مرگ و نیستی، فقر و گرسنگی و ویرانی ندارد. •

تشدید تحریم و فشار مضاعف بر مردم و تکاپوی نیروهای امپریالیستی

آشکار است و به تجربه ثابت شد که با تحریم می‌توان رژیم‌هائی را که منفور ملت خویش‌اند، تسلیم نمود، ولی نمی‌توان سرنگون کرد. تحریم‌ها فقط مردمان فرودست و زحمتکش را به فلاکت و تباهی می‌کشانند. پس برای سقوط رژیم‌های تا مغزاستخوان ارتجاعی، آدمکش، دزد و فاسد چه کار باید کرد؟

عده‌ای از سرسپردگان و نوکران امپریالیست‌های غربی و عده‌ای هم نادان و جاهل، دل به حمله نظامی آمریکا یا اسرائیل می‌بندند و دست «یاری» به سوی‌شان دراز می‌کنند! و به عبارتی، از دست عقرب جراره به مار غاشیه پناه می‌برند!؟ آنها فکر می‌کنند که آمریکایی‌ها، رژیم را سرنگون و کشور را «آزاد» می‌کنند و به مردم تحویل می‌دهند و کشور را نه اِشغال می‌کنند و نه نفت و گاز آنرا به غارت می‌برند و نه منابع طبیعی‌اش به یغما خواهد رفت! و ما متأسفانه سال‌ها درگیر و جدل با چنین تفکرات خانمان‌براندازی هستیم! اینان قادر نیستند که مابین رژیم اسلامی و سرزمین مادری‌مان، «ایران»، فرق بگذارند! متوجه نیستند که جمهوری اسلامی ایران به مانند مستأجری است که بیش از چهل سال است که در خانه پدری ما نشسته، نه اجاره می‌دهد، نه خانه را تعمیر می‌کند، نه خانه را تخلیه می‌کند و مدام در حال تخریب آن هست. حال با این اوضاع هر چند سخت و غم‌بار، بعضی‌ها برای «رهایی» از چنین مستأجر قلدر و زورگو، خواهان بمب‌باران و موشک‌باران خانه و یا همان سرزمین مادری‌اند و نمی‌فهمند که در صورت حمله نظامی، چیز سالمی از خانه – «ایران» – باقی نخواهد ماند و مستأجر هم بیرون نخواهد رفت! چون که با بمب‌باران و حملات موشکی هم نمی‌شود رژیمی را سرنگون نمود مگر با اشغال نظامی! آنهم حداقل با یک میلیون سرباز، که چنین نیرویی، به قول بعضی‌ها، به «گروه خونی» جنگ‌افروزان بین‌المللی، از جمله آمریکا، نمی‌خورد. آنها از پسِ افغانستان و عراق برنیامدند تا چه رسد به ایران پهناور و با حدوَد نود میلیون جمعیت!! اما !

«قانون دیالکتیک به ما می‌آموزد که تمام پدیده‌های جهان مملو از تضادهای درونی هستند و مبارزه اضداد در درون هر پدیده، اصلی‌ترین عامل حرکت، تغییر، دگرگونی و اساس تکامل‌اند». جوامع و حکومت‌ها هم از این قاعده مستثنی نیستند! بنابر این معتقدیم که سرنوشت رژیم حاکم در داخل و در درون کشور رقم خواهد خورد.

جمهوری اسلامی ایران چنان درگیر تضادها و شکاف‌های عمیق اجتماعی است که هیچ نیروی خارجی و داخلی، چه بستن «قرارداد» بیست و پنج ساله با چین، چه دست گدایی به سوی غرب استعمارگر درازکردن، چه «امید»بستن به انتخابات پیش‌رو، هیچکدام قادر به حلّ تضادهای عمیق و نهفته در درون جامَعه نخواهند بود. حکومت به حدّی در بین اکثریت مردم ایران منفور است که دادن کوچک‌ترین امتیازی را هم مجاز نمی‌داند و ابلهانه فکر می‌کند که حیات‌اش به سرکوبِ خشن وابسته است! اما واضح است که هیچ حدّی ازخشونت، قادر به مهار خشم و نفرت توده‌های زحمت‌کش نخواهد شد .

مردم دلیر ما هزینه‌های سنگینی پرداخت کردند تا رژیم را از ماه به کف خیابان بیاورند و ضربات مهلکی به رژیم وارد کنند. فقر و فشار طاقت‌فرسای زندگیِ بیش از ۶۰ میلیون کارگران و زحمتکشان و دیگر اقشار فرودست، «ندا می‌کند بلند» که ایرانیان آزادی‌طلب و میهن‌دوست یک روزی با سازماندهی و تشکیلات، بدون «کمک» نیروهای استعمارگر غربی به سرکردگی آمریکا و اجنبی‌پرستان و وطن‌فروشان ریز و درشت داخل و خارج، طومار حاکمیت فاسد را خواهند پیچید. دیر و زود دارد، سوخت و سوز هم دارد، اما «ثبت است بر جریده عالم دوام ما».•

با فساد همه‌گیر در دستگاه حاکمیت باید با شمشیر تیز انقلاب مبارزه کرد

فهرست مطالبات بازنشستگان در یک بیانیه

همچنان وعده‌ها ناکام مانده و مستمری‌ها زیر خط فقر است

بازنشستگان استان خوزستان برای پیگیری خواسته‌های صنفی خود بیانیه‌ای صادر کردند.

در این بیانیه خواسته‌های بازنشستگان به ترتیب زیر آمده است:

***

- اجرای صحیح ماده ۹۶ و افزایش سالیانه‌ی مستمری؛ مطابق ماده‌ی ۴۱ قانون کار و مصوب آن بصورت لایحه‌های قانونی در مفاد قوانین تأمین اجتماعی و اقدام برنامه‌ای فراگیر در جهت همسان‌سازی کارگران بازنشسته با کارکنان تأمین اجتماعی.
- اجرای مرحله‌ی دوم متناسب‌سازی در سال ۱۳۹۹ قبل از اجرای ماده‌ی ۹۶ در سال ۱۴۰۰ و افزایش مستمری روی پایه‌ی حقوق و پرهیز از هرگونه فرمولبندی‌های من‌درآوردی و غیرشفاف.
- اجرای صحیح قانون الزام درمان مستقیم. طبق اصل ۲۹ قانون اساسی دولت مکلف است که برای تمامی آحاد ملت شرایط درمان رایگان را فراهم سازد. با توجه به اینکه ما کارگران در زمان اشتغال سهم هزینه‌های درمان خود و خانواده را پرداخت نموده و در زمان بازنشستگی این مبلغ تحت عنوان ماده ۸۹ از مستمری‌ها کسر می‌گردد، خواهان درمان رایگان توسط صندوق تأمین اجتماعی هستیم. متأسفانه شاهد هستیم که تأمین اجتماعی برخی از تعهدات درمانی را به بیمه تکمیلی سپرده است. لذا ما کارگران بازنشسته خواهان درمان کاملاً رایگان بوده و خواهان برداشته‌شدن هرگونه واسطه‌گر درمان پولی بوده و از صفر تا صد درمان بطور رایگان هستیم.
- تغییر ساختار نمایندگان کارگران در شورای عالی کار جهت تعیین حداقل دستمزد موضوع ماده‌ی ۴۱ قانون کار و همچنین نمایندگان واقعی کارگران شاغل و بازنشسته در صندوق تأمین اجتماعی.
- اعمال برابری عیدی بازنشستگان و مستمری بگیران با عیدی شاغلین تأمین اجتماعی.
- آموزش رایگان برای فرزندان در تمامی سطوح از ابتدایی تا دانشگاه.
- تعیین مرجع رسمی خط فقر و اعلان خط فقر از سوی مراکز رسمی بر اساس استانداردهای بین‌المللی به گونه‌ای که نمایندگان کارگران در این مرجع حضور موثر داشته باشند.
- واکسیناسیون رایگان علیه کرونا بوسیله واکسن‌های مورد تأیید بهداشت جهانی•

سخنی کوتاه در مورد سازمان‌های صنفی و سیاسی طبقه کارگر

سازمان‌های صنفی و سیاسی کارگران چگونه سازمان‌هائی هستند و تفاوت آنها با یکدیگر چیست؟ آیا می‌توان یکی را دلیلی برای تعطیلی دیگری دانست و یا آنکه هر دو را مانند یکدیگر معرفی کرد؟ پرسش‌های بسیاری از این دست مطرح می‌گردند و افراد و سازمان‌های گوناگون پاسخی را برای سؤالات طرح شده تبیین می‌کنند. در این نوشته کوتاه، اشاره اجمالی به این مسئله می‌کنیم تا پرتوی بر اهداف و ماهیت این سازمان‌ها بیافکنیم.

اگر بخواهیم با توجه به پاسخ‌های گوناگون آنها را دسته‌بندی کنیم، می‌توان بدون در نظر گرفتن پایگاه طبقاتی تبیین کنندگان، آنها را به سه گروه تقسیم کرد.

گروه اول کسانی هستند که کارگران را تنها به فعالیت و مبارزات صنفی تشویق کرده و آنها را از هرگونه مبارزه و فعالیت سیاسی منع می‌کنند. اینان سیاست را برای سیاستمداران معرفی و فعالیت سیاسی را از آن از ما بهتران تعریف می‌کنند. بدین‌ترتیب این فکر را تبلیغ می‌کنند که کارگران می‌بایست فقط برای به‌دست‌آوردن رفاه زندگی و معیشتی مبارزه کنند و نه بیش‌تر. سیاست به آنها ربطی ندارد! اینان کارگران و دیگر زحمتکشان را از مبارزه سیاسی برحذر می‌دارند و مبارزه برای زندگی بهتر در سیستم کنونی جامعه را کافی می‌دانند و گمان می‌کنند که با رشد کمی و کیفی زندگی مادی در نظام کنونی، آرام آرام سوسیالیسم را مستقر می‌سازند و لذا سوسیالیسم از راه قهر و انقلاب تحت رهبری حزب کمونیست لازم نیست، ضرورتی ندارد.

ولی گروه دوم کسانی هستند که هرگونه فعالیت صنفی را سیاسی می‌خوانند و چنین تبلیغ می‌کنند که از آنجهت که هرگونه فعالیت صنفی به درگیری رویارویی با سرمایه‌داران و حکومت آنان و دستگاه نظامی و قضایی منجر می‌شود، پس می‌بایست در هر شکل از فعالیت صنفی، مستقیماً به سراغ سیاست رفت و در هر اعتصاب، راهپیمایی و اشکال دیگر مبارزه، سیاست و مبارزه سیاسی را طرح و در یک کلام تمامی مبارزات را به قصد نابودی سیستم سرمایه‌داری و به دست گرفتن قدرت تبدیل کرد و در تمام طول مبارزه یک هدف را در مقابل خود گذاشت. اینان گمان می‌کنند که در هر اعتصاب و یا تجمعی می‌بایست همگان را به مبارزه علیه سیستم سرمایه‌داری و حکومت حامی سرمایه‌داران فرا خواند و هر شکلی از مبارزه صنفی می‌بایست رنگ و بوی سیاسی به

خود بگیرد و شعار نابودی سرمایه‌داری و حکومت آنان طرح گردد و اگر چنین نشود، مبارزه به راست گرایش یافته و از ماهیت مبارزاتی و انقلابی خارج گشته است. به زبان روشن، تاکتیک سیاسی در این تفکر جایی ندارد!

گروه سوم کسانی هستند که بدون آنکه کارگران را از مبارزه صنفی و یا سیاسی برحذر دارند فعالیت کارگران در سازمان‌های مختلف را پیشنهاد می‌دهند، ولی تداخل فعالیت‌های این سازمان‌ها در یکدیگر را مضر برای پیشرفت مبارزات کارگری می‌دانند. برطبق این نظر بدون آنکه فعالیت کارگری در یک بخش تعطیل شود، می‌بایست برای راندمان بیش‌تر مبارزاتی، از جایگزینی آنها با یکدیگر و یا دخالت سازمان‌های کارگری در امور یکدیگر پرهیز کرد. بر اساس این نظر، سازمان‌های صنفی کارگری از قبیل سندیکا و اتحادیه سراسری و سازمان‌های هنری، ادبی و مدنی و غیره می‌بایست در شکل و فرم سازمان‌های همه‌گیر، هر کارگری را با هر نظر و عقیده و خواسته‌ای دربربگیرد، و کارگران را برای به‌دست‌آوردن زندگی بهتر در چهارچوب سیستم کنونی، و در همان زمینه‌ای، که نامش و اساسنامه سازمانی‌اش نشان می‌دهد، به فعالیت بکشاند. تا بدین شکل این امکان برای طبقه کارگر بوجود آید، با آگاه‌ترین عناصر اجتماعی و از خودگذشته‌ترین افراد طبقه کارگر در حول مبارزات صنفی و فعالیت‌های سیاسی علنی و یا نیمه علنی و یا غیر علنی در شرایط دیکتاتوری و پلیسی به تدریج جذب سیاست‌های حزب سیاسی طبقه کارگر شوند.

طبیعی است که حزب سیاسی طبقه کارگر عالی‌ترین سازمان سیاسی طبقه کارگر است و وظیفه رهبری تمامی سازمان‌های طبقه را برعهده دارد و نقش و هدفش هدایت و ایجاد هماهنگی میان سازمان‌های صنفی و سیاسی و پیشبرد تمامی مبارزات طبقه تا پیروزی کامل است. دَر این حزب به روی هر کارگر آگاه و مبارزی، که برنامه و اساسنامه را می‌پذیرد، باز است، حزب پیشروان طبقه کارگر، حزب کارگران کمونیست است! سازمان‌های صنفی طبقه کارگر، سازمان‌های عام‌المنفعه و همگانی است؛ مدرسه سیاسی کارگرانی است که در سطوح پائین وارد سیاست می‌شوند، آموزش می‌بینند، به کار تشکیلاتی می‌پردازند، همه افراد صرف‌نظر از دین و آیین و باورهای مذهبی بر سر منافع مشترک صنفی متحد می‌شوند.

امروز متأسفانه در عرصه سیاسی ایران بعضی از سازمان‌های صنفی موجود گمان می‌برند که می‌بایست نقش سازمان سیاسی طبقه کارگر (حزب) را بازی کنند و در هر حرکت صنفی شعارهای سیاسی برای سرنگونی سیستم سرمایه‌داری، الغای استثمار و لغو کارمزدی را مطرح می‌سازند و با این چپ‌روی عملاً ضربه مهلکی به تشکل‌یابی کارگران و کل حرکت مبارزاتی طبقه کارگر وارد می آورند و سیاست‌شان در جهت پراکندگی طبقه کارگر و به سود سرمایه‌داران است.•

تجلیل از رفیقی که با «سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان» و سپس حزب کار ایران (توفان) همکاری صمیمانه‌ای داشت

اخیرا اطلاعیه درگذشت دکتر منصور بیاتزاده رفیق همسنگر رفقای توفانی در کنفدراسیون به دست ما رسید. دبیران کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی از وی و مبارزاتش تجلیل کرده بودند. این اطلاعیه بهانهای شد تا ما بتوانیم بیشتر در مورد این انسان مبارزه سخن بگوئیم. دکتر منصور بیات زاده یکی از مبارزان صادق و دموکرات درون کنفدراسیون جهانی بود و با جان دل و تمام نیرو برای اهدافش مبارزه میکرد. بیات زاده یکی از نوادر سازمان جبهه ملی ایران در خارج از کشور بود که با سازمانَ مارکسیستی لنینیستی توفان در فعالیت مشترک مبارزاتی در درون کنفدراسیون همکاری نزدیک داشت. این همکاری ما از دو نظر حائز اهمیت بود، یکی اینکه بیات زاده روز به روز به سمت چپ گرایش پیدا میکرد و از جبهه ملی برای وی فقط احترام به نقش تاریخی دکتر مصدق باقی مانده بود و به "راه مصدق" دیگر اعتقادی نداشت و دیگر اینکه بیات زاده با همان درکی در مبارزه دموکراتیک و ضد امپریالیستی شرکت میکرد که توفان نیز به آن اعتقاد داشت و به این جهت بارها سازمان توفان با وی برای پیشبرد مسایل کنگره مشورت میکرد تا راه حل عملی مشترک پیدا شود. وقتی جبهه ملی ایران کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی را به سمت همکاری با حزب توده ایران، شورویها و به دنبالهروی از خط مشی چریکی و ایجاد سازمان دانشجوئی مسلح در پشت

جبهه مبارزه چریکی در خارج واداشت، بیات زاده به شدت با آن مخالف بود و بر ضد این خط مشی ضد کنفدراسیونی که به مبارزات مردم میهن ما صدمه میزد و زد فعالیت مینمود. بیات زاده در بعد از انقلاب در کادر نشریه "ندای وحدت" با رفقای توفانی همکاری کرد و سپس به تاسیس سازمان سوسیالیست-های ایران دست زد و پسوند "هوادار راه مصدق" را نیز به آن افزود. وی تکیه را بر سوسیالیسم قرارداد و در مقابل پرسش کنجکاوانه ما افزود که در شرایط کشور ما که مصدق چهره محبوبی است تکیه به راه مصدق از جنبه تبلیغی اهمیتی دارد. وی در نشریه اینترنتی خود مطالب قابل خواندن و مستدلی در مورد تاریخ ایران نوشت که هنوز هم مورد استفاده است. یادش گرامی باد.

بیاتزاده دارای آن شهامت اخلاقی بود زمانیکه دوستان سابق جبهه ملیاش اندوخته مالی کنفدراسیون را که برای زلزله زدگان جمعآوری کرده بودند حیف و میل کردند و تلاش داشتند آن را به گردن بیاتزاده بیاندازند، به افشاء آنان دست زد و در طی یک اعلامیهای نام تمام کسانی که نقش مهمی در انحراف کنفدراسیون و تبدیل آن به پشت جبهه مبارزه چریکی داشتند را برملا ساخت. این اقدام جسورانه بیاتزاده در تاریخ ایران و تاریخ کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایران ثبت خواهد گردید. دکتر منصور بیاتزاده در عین حال برای تجلیل از سالگرد ۵۰ سالگی تاسیس کنفدراسیون جهانی صمیمانه شرکت کرد و در کمیسیونهای مربوطه یکی از ارکان پیشبرد این مبارزه بود. جا دارد که از این رفیق مبارزه تجلیل کرد. حزب ما به نوبه خود به این وظیفه عمل میکند.

***

تسلیت به مناسبت درگذشت دکتر منصور بیات زاده

دکتر منصور بیات زاده (۱۳۱۶ – ۱۴۰۰ ه.ش)

ما دبیران سابق کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) از خبر دردناک درگذشت دوست عزیز و همسنگرمان دکتر منصور بیاتزاده که در روز شنبه ۳ آوریل ۲۰۲۱ پس از تحمل بیش از یکسال بیماری در سن ۸۴ سالگی ما را ترک کرد مطلع شدیم.

وی فردی آزادیخواه و میهنپرست بود و یکی از پرکارترین و فعالترین دبیران کنفدراسیون جهانی محسوب میشد و از زمان حضورش در آلمانغربی در سال ۱۳۳۸ (۱۹۵۹) به جنبش دانشجوئی پیوست و چندین بار به عنوان نماینده سازمان ماینس در کنگرههای فدراسیون آلمانغربی و کنفدراسیون جهانی شرکت کرد و به دبیری فدراسیون آلمان انتخاب شد. رفیق منصور بیات زاده در کنگره سیزدهم کنفدراسیون جهانی در فرانکفودت در تاریخ ۱۸ تا ۲۲ دی ۱۳۵۰ برابر ۸ تا ۱۲ ژانویه ۱۹۷۲ به عنوان دبیر انتشارات و تبلیغات کنفدراسیون انتخاب گردید که نقش مهمی در انتشارات و تبلیغات کنفدراسیون بعد از ممنوعیت این تشکیلات توسط رژیم ستمشاهی محمد رضا شاه ایفاء کرد. بیات زاده یکی از مبارزان سرسخت برای تحقق دموکراسی و حقوق بشر در ایران بود و افتخار می کرد که در درون کنفدراسیون جهانی برای تحقق این خواستها مبارزه نموده و از خصلتهای تودهای، ملی و دموکراتیک کنفدراسیون جهانی دفاع کرده است. وی تا زمانی که توانائی نگارش و فعالیت داشت از هیچ کوششی برای انجام این وظیفه مبارزاتی که به گردن داشت دریغ نکرد. وی چه قبل و چه بعد از انقلاب به آرمانهای خویش وفادار ماند. جنبش ضد استبدای، ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران یکی از فرزندان شایسته خود را از دست داد ولی خوشا که سنگر مبارزه مردم ایران هیچگاه از وجود چنین فرزندانی خالی نمیماند.

دبیران سابق کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی این ضایعه دردناک را به خانواده وی و به همه مبارزان و مردم ایران تسلیت میگویند.

دبیران سابق کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)

۱- اعلم فریدون
۲- افطسی کورش
۳- رضوانی محسن
۴ - زربخش مجید
۵ - شیرازی ناصر
۶- پروفسور غلام آزاد داود
۷- صدیق جعفر
۸- کردوانی کاظم
۹- کلیبی جابر
۱۰- منتقمی فریدون
۱۱- دکتر نیرومند بهمن

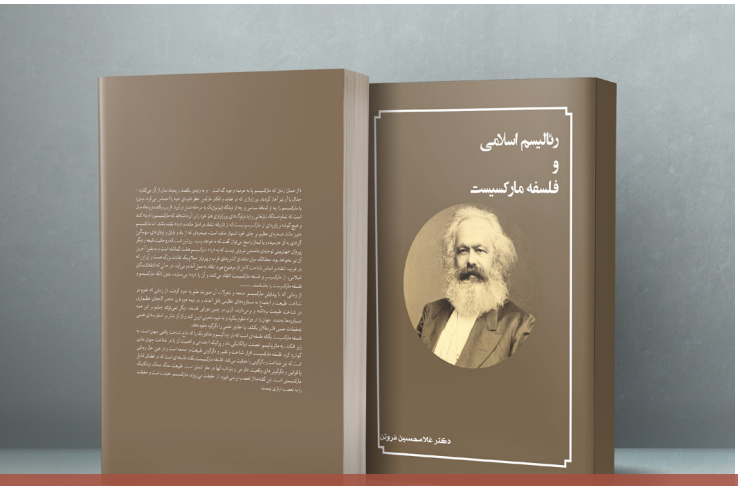

جهت تهیه این اثر با ارزش از رفیق دکتر فروتن با ما تماس حاصل فرمائید

گزارش مختصری به مناسبت مراسم صد و پنجاهمین سالگشت کمون پاریس

در روز چهار شنبه، ۱۷ مارس ۲۰۲۰ میلادی، مراسم ویژه‌ای به مناسبت صد و پنجاهمین سالگشت کمون پاریس توسط «تشکیلات برای بازسازی حزب کمونیست کارگران آلمان» در فضای مجازی برگزار شد. در این مراسم، که بیش از ۶۰ نفر آنرا دنبال کردند، رفقایی از«حزب کمونیست کارگران فرانسه»، «حزب کمونیست کارگران دانمارک» و «حزب کار ایران (توفان)» و «حزب کار ترکیه» به عنوان مهمان، حضور داشتند. پیش از شروع مراسم، تصاویر این اولین نبرد بزرگ طبقه کارگر برعلیه سرمایه‌داری، همراه با سرود زیبای «فصل گیلاس»، نمایش داده شد.

مراسم ویژه با خواندن شعر «برتولت برشت»، تصمیمات کموناردها، توسط «رفیق نیلز»، شروع شد. سپس برنامه، با سخنان «رفیق فرانسوا»، از کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگران فرانسه، آغاز گردید: حزب کمونیست کارگران فرانسه که در ۱۸ ماه مارس ۱۹۷۹، روز سالگشت کمون پاریس تأسیس گردیده، همچنان خود را نسبت به آرمان انقلابی رزمندگان کمون پاریس متعهد می‌داند. او بعد از تشریح مشکلات طبقه کارگر و زحمتکشان فرانسوی در سال ۱۸۷۱میلادی، به سیاست های نئولیبرال مکرون اشاره کرد.

این سیاست‌ها که اعتراض اقشار مختلف مردم، از جمله معلمان، کارگران خطوط راه آهن، جنبش جلیقه زردها، پرستاران، دانشجویان و دانش‌آموزان، بازنشستگان و طبقه کارگر فرانسه را به همراه داشته، موجب شده که هزاران هزار نفر برای بهبود زندگی روزمره و برعلیه نژاد پرستی به خیابان‌ها آمده و با حمله پلیس روبرو شده‌اند. معذالک، ما و با الهام از پیکار کمون پاریس، به مبارزه خود ادامه خواهیم داد.

سپس رفیق (هانا) از طرف «تشکیلات برای بازسازی حزب کمونیست کارگران آلمان» سخن گفت و ضمن بزرگداشت کمون پاریس، از آن به عنوان اولین حرکت انقلابی کارگران برای رهائی و گذار از جامعه طبقاتی نام برد و تأکید کرد که ما حق نداریم این رزمندگان، از جان گذشتگان را فراموش کنیم. چون کمون پاریس به ما نشان داد که طبقه کارگر فقط با بدست گرفتن قدرت سیاسی، درهم شکستن ماشین دولتی سرمایه‌داری می‌تواند به هدف مطلوب برسد. نشان داد که چطور می‌توان مناسبات مسلط را تغییر داد.

در آخرین قسمت، رفیق (دیتهارد) از آلمان، ضمن اشاره به مصوبات کمون پاریس، مقایسه تصمیم‌گیری در کمون پاریس با شکل کنونی تصمیم‌گیری در آلمان، نشان داد که چطور در پاریس و بعد از اعلام جمهوری، هزاران زن و مرد، پس از کار روزانه، با یکدیگر ملاقات کرده و با هم درباره تصمیمات کمون بحث می‌کردند. مسئولان باید به مردم حساب پس می‌دادند و اگر تخطی می‌کردند، عزل می‌شدند. ولی چه کسی امروز می‌تواند در آلمان با نمایندگان مجلس دیدار و یا بحث کند، چه کسی می‌تواند وزیر بهداشت فعلی آلمان را به خاطر کارها، اقدامات غلط برای درمان کرونا بازخواست نماید.

در خاتمه، او تأکید کرد که پیروزی انقلاب منوط به حضور قبلی حزب طبقه کارگر در مبارزات جاری، حرفه‌ای و سیاسی است. پس مراسم ویژه، برای سالگشت کمون پاریس، با خواندن سرود انترناسیونال به زبان فرانسه به پایان رسید.•

اطلاعیه پلاتفرم سندیکاهای کارگری سوئد در حمایت از کارگران ایرانی و لزوم به رسمیت شناخته‌شدن حقوق بنیادین کار

شرایط کار و معیشت کارگران ایران در سال ۱۳۹۹ شمسی نسبت به سال‌های گذشته باز هم وخیم‌تر شد. دستمزدهای معوقه طولانی‌مدت، یعنی بدهی کافرمایان به کارگران اکنون به یک امر طبیعی نه فقط در بخش خصوصی، بلکه در مراکز کار دولتی نیز تبدیل شده است. بنا به اظهارنظرهای رسمی و دولتی ۵۹ درصد کارگران ایران شامل قراردادهای موقت هستند و امنیت شغلی در ایران امروز معنایی ندارد. نتیجه خصوصی‌سازی‌های سال‌های اخیر گسترش دستمزدهای معوقه، افزایش بیکاری و تعطیلی بیش‌تر مراکز تولیدی بوده است. ارزش ریال همچنان سقوط می‌کند و دستمزهای واقعی کارگران چندین برابر کاهش پیدا کرده است. افزایش فزاینده ویروس کرونا و مرگ و میر بسیار بالای ناشی از آن و سیاست بسیار غیرمسئولانه و غیرانسانی مقامات جمهوری اسلامی در چگونگی استفاده از واکسن ضدکرونا شرایط رندگی کارگران و زحمتکشان در ایران را بسیار مخاطره‌آمیزتر کرده است.

با این وجود اما کارگران ایران تسلیم این شرایط نمی‌شوند و اعتراض، تجمع، راهپیمایی، تحصن و اعتصاب به امری روزمره در ایران تبدیل شده است. کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان، زنان، روزنامه‌نگاران، نویسندگان و اقشار مختلف مردم به اشکال گوناگون به این شرایط اعتراض دارند و خواهان تغییرات بنیادی در شرایط کار و زندگی هستند. اما پاسخ جمهوری اسلامی به این اعتراضات برحق و انسانی اخراج، تهدید، ارعاب، زندان و شکنجه بوده است. تعداد زیادی از فعالین عرصه‌های مختلف کارگری، اجتماعی و فرهنگی به اتهام «به توطئه جهت برهم زدن امنیت ملی» متهم شده، در بازجویی‌ها مورد شکنجه قرار گرفته و به زندان‌های طویل‌المدت محکوم می‌شوند. مجازات قرون وسطایی مانند شلاق نیز اغلب بکاربرده می‌شود. با وجود آزادی تعدادی از فعالین کارگری در ماه‌های اخیر از جمله «جعفر عظیم‌زاده»، تعداد زیادی از این فعالین از جمله «اسماعیل عبدی»، دبیر کانون صنفی معلمان، «نسرین ستوده»، وکیل، «حسن سعیدی»، از اعضای سندیکای اتوبوسرانی، «صبا کردافشاری»، «گلرخ ایرانی»، «بتول امینی دهیادگاری»، فعال حقوق زنان، «بکتاش آبتین»، «رضا خندان (مهابادی)» و «کیوان باژن»، از اعضای کانون نویسندگان ایران و «محمد رسول اف»، کارگردان سینما و تعداد بسیار بیش‌تری همچنان در زندان به‌سرمی‌برند.

اول ماه مه روز اعتراض کارگران در سراسر جهان علیه شرایط نابرابر و برای بهبود شرایط کار و زندگی است. این شرایط در ایران بسیار اسفناک و بحرانی است. تعدادی از تشکل‌های کارگری و اتحادیه‌ای، معلمان و بازنشستگان در ایران ضمن اعتراض به این شرایط و طرح مطالبات گوناگون فراخوان مشترکی را برای روز اول ماه منتشر کرده‌اند. در این اطلاعیه خواسته‌های حق داشتن تشکیلات مستقل، تجمع، اعتراض، حق اعتصاب، آزادی تمامی کارگران، معلمان، دانشجویان و همه فعالان مدنی و سیاسی، برقراری حقوق برابر برای زنان و مردان، افزایش حداقل دستمزد متناسب با تورم واقعی، لغو خصوصی‌سازی‌ها، توقف فوری کار کودکان، تأمین بیمه فراگیر، در اختیار گذاشتن تمامی امکانات ایمنی و بهداشتی به کادر درمانی برای مقابله با ویروس کرونا، تأمین اجتماعی و بیمه بیکاری مکفی و حق برخورداری از آزادی بیان و آزادی شده‌اند.

پلاتفرم سندیکاهای کارگری سوئد ضمن شادباش روز اول مه روز جشن و مبارزه جهانی کارگری حمایت خود را از این فراخوان اعلام می‌دارد و از مقامات جمهوری اسلامی می‌خواهد که این خواست‌ها را، که جزو حقوق بنیادین و برسمیت شناخته‌شده جهانی، از جمله مقاوله نامه‌های شماره ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کار و همچنین کنوانسیون شماره ۳۲ حقوق بشر سازمان ملل است، تصویب و آنها را اجرا نماید. ما به سهم خویش برای جلب حمایت بین‌المللی از این خواست‌ها با استفاده از روابط خود با سندیکاهای کارگری و نهادهای بین‌المللی به تلاش همیشگی خود ادامه خواهیم داد.

۲۰ آوریل ۲۰۲۱

#پلاتفرم سندیکاهای کارگری سوئد/ایران

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

چند یاد داشت کوتاه

آمریکا «رهبر جهان» در حال افول

«آنتونی بلینکن»، وزیر أمور خارجه دولت «جوبایدن»، رئیس جمهور وقت آمریکا گفت:
«اگر آمریکا بخواهد رهبر جهان باشد، باید به بی‌عدالتی نژادی در آمریکا رسیدگی کند». او نگفت و نمی‌گوید که در عرض چهار ماه اول سال ۲۰۲۱، دوازده حمله مسلحانه در ایالات مختلف آمریکا صورت گرفته و حداقل بیش از ۵۰ نفر از مردم بیگناه و اکثراً آسیایی‌ها و آفریقایی‌تبارها جانشان را از دست دادند. او نمی‌گوید که هرج و مرج، کرونا، بیکاری، بحران‌های عمیق اجتماعی، تبعیض، بی‌عدالتی، فقر، نژادپرستی، رشوه‌خواری و مواد مخدّر جامعه آمریکا را در گنداب فرو برده است!
امپریالیسم آمریکا سال‌هاست که به مانند گرگ پیری، اگرچه با دُم افراشته قدم برمی‌دارد، ولی به این درک رسیده است که دوران قلدری و سرکردگی‌اش رو به پایان می‌رسد و در جنگ‌ها دیگر دست بالا را ندارد و باید هر از گاهی با «غرور احمقانه» و بدون اینکه خدشه‌ای به ژست «ابر قدرتی‌اش» وارد آید، میدان را به دیگران بسپارد بی آنکه پارس‌کردن را از یاد ببرد! لذا مرتب برای چین، روسیه، ایران، ونزوئلا، کوبا، سوریه و یمن پارس می‌کند.
بنگاه سخن‌پراکنی بی‌بی‌سی به نقل از ژنرال «فرانک مک کنزی»، که فرماندهی قرارگاه مرکزی آمریکا در خاورمیانه و شمال آفریقا را به نام «سنتکام» به عهده دارد، در خبری اعلام کرد که: «ژنرال مک کنزی در سخنانش در کنگره از ۱۵۰ حمله‌ی موشکی و پهپادی شبه‌نظامیان حوثی و متحد ایران، علیه منافع عربستان سعودی در چهار ماه نخست سال ۲۰۲۱ خبر داد. مک کنزی گفت کاربرد وسیع پهپادهای کوچک و متوسط از سوی ایران، (تو بخوان حوثی‌ها)، به این معنی است که آمریکا فاقد برتری هوایی در عرصه‌ی عملیاتی است و تا زمانی که نتوانیم شبکه‌ای برای شناسایی و انهدام سامانه‌های پروازی بدون خلبان تولید کنیم، برتری در اختیار مهاجمان قرار دارد». و کار به جایی رسیده که سخنگوی وزارت خارجه آمریکا می‌فرماید: «بحران یمن راه حل سیاسی و دیپلماتیک دارد». لذا خواستار پایان حمله حوثی‌ها به «مأرب» شد! جل‌الخالق! برای به زانودرآوردن یمن، یکی از فقیرترین کشورهای جهان، اما با سابقه طولانی جنگ‌های عادلانه علیه متجاوزان بیگانه، و با فروش بیش از صد میلیارد دلار از پیشرفته‌ترین سلاح‌ها به عربستان و امارات و با موافقت امپریالیست‌های جایتکارغربی، اجازه می‌دهند که عربستان و امارات، حدود شش سال یمن فقیر و گرسنه را بمباران کنند و صدها هزار زن، مرد و کودک را به خاک سیاه بنشانند، اما چون به هدف‌شان دست پیدا نمی‌کنند و دیدند که حوثی‌ها علی‌رغم امکانات کم، دَه نقطه از چهارده نقطه‌ی استان مأرب، واقع در شمال یمن را، که به اِشغال عربستان درآمده بود، از دست آنها و جنگجویان «منصور هادی»، این آدم مزدور و نوکرصفت غربی‌ها، درآورده و مزدوران سعودی را قلع و قمع نموده و عنقریب کلّ استان را آزاد خواهند کرد، آمریکا درست مانند گرگ پیر و با غرور ابلهانه، خواستار پایان حمله حوثی‌ها و به دنبال راه حل سیاسی می‌گردد !؟
به گفته حافظ :
«چون دور جهان یکسره بر مَنهَج عدل است
خوش باش که ظالم نَبَرد راه به منزل»
بر اساس چنین حکم دیالکتیکی و درستِ حافظ، همه رژیم‌های زورگو، سرکوب‌گر و متجاوز، که بر مَنهَج عدل نیستند و بر مَنش بد، دروغ و ناراستی استوارند، یک روزی شکست یابند و ناتوان شوند و رو به گریز خواهند نهاد!

***

«زیبا کلام»، نئولیبرال، ستون پنجم امپریالیسم در ایران

«صادق زیبا کلام»، که این روزها با همه رسانه‌های بودار ریز و درشت امپریالیستیِ با آزادی در حاشیه حکومت در حال مصاحبه و گفتگوست، اخیراً، در یک گفتگوی زنده با «رادیو پیام اسرائیل»، گفته است که «اسرائیل‌ستیزی» کار مارکسیست‌ها و چپ‌های ایران بوده که به حکومت القا کرده‌اند».
مارکسیست‌ها، انترناسیونالیست هستند با تئوری‌های متعفن ناسیونال – شونیستی، عرب‌ستیزی، فلسطین‌ستیزی مرزبندی روشنی دارند و با افتخار از جنبش‌های آزادی‌بخش برای حق تعیین سرنوشت، که احترام به حقوق بشر و حقوق ملل است، دفاع می‌کنند. مارکسیست‌ها و نیروهای انقلابی ایران قبل از ظهور نامیمون رژیم جمهوری اسلامی از مبارزه آزادی‌بخش فلسطین علیه بربریت صهیونیستی قاطعانه دفاع کرده، در کنار انقلابیون فلسطینی جنگیده و قربانی داده‌اند و این مایه افتخار و برگ زرینی در تاریخ جنبش کمونیستی و انقلابی ایران است. «صادق زیبا کلام» از رژیم متعفن و متجاوز صهیونیست اسرائیل دفاع می‌کند و به مبارزه ملت فلسطین لجن می‌پاشد و مصیبت داخلی را، که ناشی از سیاست‌های رژیم سرمایه و تحریم‌های خارجی است، به حمایت از فلسطین نسبت می‌دهد. زهی بی‌شرمی!

***

«احمدی‌نژاد»: «می‌خواهند به بهانه کرونا انتخابات را عقب بیندازند»

«محمود احمدی‌نژاد»، در سخنانی در جمع هوادارانش در اردبیل از قصد جناح‌هایی از حاکمیت برای تعویق انتخابات ریاست جمهوری گفت: «یک طرف دنبال این است که به بهانه تشدید کرونا، انتخابات را عقب بیندازد تا فرصت پیدا کند و شرایط را به نفع خود تغییر دهد. طرف دیگر هم دنبال این است که در سایه کرونا و مشارکت پایین مردم، نامزد خود را از صندوق دربیاورد. هر دو به دنبال کنار گذاشتن مردم از عرصه تصمیم گیری هستن. جزیره خریده‌اند تا درصورت جوشیدن خشم ملت به آنجا فرار کنند».

واقعیت این است که «محمود احمدی نژاد» و جناح او هم خوب فهمیده است اوضاع ایران بسیار وخیم است، نارضایتی عمومی نسبت به رژیم عظیم است و لذا در قالب اپوزیسیون با زبان ریاکارانه پوپولیستی و با این سابقه ننگین‌اش، به دنبال محبوبیت نداشته‌اش در تلاش است تا مجدداً بر مسند قدرت بنشیند.

اپوزیسیون ایران از جنس و طیف‌های متفاوتی‌اند، آن اپوزیسیونی مترقی و مردمی و انقلابی است که کلیت نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی را تماما ً نفی کند، مخالف سرسخت تحریم و تجاوز نظامی و خواهان یک نظام جمهوری مردمی، ضدامپریالیست و ضدصهیونیست، خواهان جدایی دین از دولت، آزادی بیان، اجتماعات و احزاب، مخالف پیروی از سیاست‌های نئولیبرالی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، برابری حقوق زن و مرد و در یک کلام حفظ وحدت و یکپارچگی ایران باشد. این آن حداقل مطالباتی است که مبین ماهیت و مترقی‌بودن جریانات و شخصیت‌های سیاسی اپوزیسیون ایران است. افراد منفوری نظیر «احمدی نژاد» و «فائزه رفسنجانی»، «صادق زیبا کلام»، و یا «رضا پهلوی» و «مدیریت گذار» و جریانات خودفروخته تجزیه‌طلب، که سر در آخور اسرائیل و عربستان دارند، ربطی به جبهه اپوزیسیون مترقی و مردمی ندارند. تحریم انتخابات تقلبی، اگر با افشای اپوزیسیون ارتجاعی، که در پشت شعار نه «به جمهوری اسلامی و تحریم انتخابات» سنگر گرفته‌اند، همراه نباشد، حل شدن در دریای توهم شعار ارتجاعی «همه با هم» است، حاصلی جز شکست ندارد!

***

مبارزه طبقاتی به چه معنی است و چرا باید اختلافات و رویدادهای اجتماعی را با دید طبقاتی مورد ارزیابی قرار داد؟

چندین هزار سال قبل، در دورانی بس طولانی، آدم‌ها زندگی ابتدایی و مشترکی داشتند و در بین آنها فقیر و یا غنی مفهومی نداشت؛ یعنی اینکه جامعه طبقاتی نبود. به مرور ایام و گذشت روزگار، ثروت‌اندوزی، سودجویی، طمع‌ورزی و منفعت‌طلبی به یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های بخش اقلیتی از آدم‌ها تبدیل شد و از آن زمان تقسیم جامعه به دارا و ندار شکل گرفت و تناقضات و اختلافات طبقاتی و جنگ‌ها بروز و ظهور پیدا کردند. تاریخ شاهد جنگ‌ها و قیام‌های خونینی بین برده و برده‌دار، در دوران «برده‌داری»، مثل قیام بردگان به رهبری «اسپارتاکوس»، جنگ و کشتار در تمام دورانِ بیش از هزارساله‌ی «فئودالیسم» – زمینداری – مابین رعیّت و اربابَ و کلیسا، مثل قیام «یان هوس» و یا «ویلیام والاس» بوده است .

از اوایل قرن ۱۷، بورژوازی – سرمایه‌داری – از دل زمین‌داری سربرآورد و پس از حدود سیصد سال جنگ و گریز، به مرحله امپریالیسم تکامل پیدا کرد. ثروت‌اندوزی، سرمایه و کسب مال همواره یکی از نیروهای محرکه قوی، از قدیم‌الایام و در نظامات گذشته بوده و حتی «سعدی»، شاعر نامدار پارسی‌زبانان در بیتی از غزلیات‌ش می‌گوید: «سعدیا سرمایه‌داران از خلل ترسند و ما / گر برآید بانگ دزد از کاروان، آسوده‌ایم». اما نظم سرمایه‌داری، که هم اکنون بر جهان تسلط دارد، معنای متفاوتی با مالداری و زمین‌داری و سرمایه داران قبل وبعداز «سعدی» دارد !

نظم سرمایه‌داری کنونی به سیستمی اطلاق می‌شود که اقلیتی کوچک مالک ابزار تولید- کارخانه و زمین – هستند و در بازار کار با اکثریت عظیمی از انسان‌هایی روبرو هستند که برای امرار معاش ناچارند نیروی کارشان را بفروشند و به سخن دیگر، آدم‌ها مثل «کالا»، با حداقل دستمزد برای کار در کاخانجات و مزارع خریداری می‌شوند! و این یعنی بهره‌کشی مطلق! معنای واقعی بهره‌کشی و یا استثمار یعنی ثروتی که کارگران و زحمتکشان برای سرمایه‌دار تولید می‌کنند، بسیار بیش‌تراز ارزش دستمزدی است که به آنها پرداخت می‌شود!!

در سیستم سرمایه‌داری، «پول» نقش خداگونه دارد و حرف اول و آخر را می‌زند. به گفته «کارل مارکس»: «پول وفاداری را به خیانت، عشق را به نفرت، نفرت را به عشق، فضیلت را به رذالت، رذالت را به فضیلت، بنده را به ارباب، ارباب را به بنده، یاوه را به عقل و عقل را به یاوه بدل می‌کند».

تاریخ گواهی می‌دهد که بین این دو قطب نبردی آشتی‌ناپذیر در جریان بوده و خواهد بود که به آن می‌گویند «جنگ طبقاتی» زیرا که طرفین منافع متضاد دارند و سود یکی به زیان دیگریست. مبارزه طبقاتی، مثل هر پدیده‌ای، ورای خواست ویا تمایل این یا آن، عمل می‌کند. مبارزه بین طبقات متخاصم را مارکسیست‌ها اختراع نکرده‌اند، بلکه محصول عینی تقسیم‌بندی جامعه به طبقات و اقشار دارای منافع متضاد است! «نبرد آخرین» بین این دو را سرمایه‌دارَ و نوکران مزدبگیرشان، می‌توانند هر از گاهی و با ترفندهائی به عقب بیاندازند، اما آشتی فیمابین از محالات است. ایدئولوژی طبقه سرمایه‌داری «نئولیبرالیسم» و به سخن ساده، «بازار آزاد و خصوصی‌سازی است». هر که زورش بیش‌تر، فریبکارتر، کلّاش‌تر، شیّادتر، ثروت‌اش بیش‌تر !

ایدئولوژی طبقه کارگر و زحمتکش «سوسیالیسم» است، ثروت و کالا و منابع، براساس نیاز مردم توزیع می‌گردد و نه بمانند سرمایه‌داری بر اساس مقدار پول پرداختی! سوسیالیسم فقط با قهر انقلابی و سرکوب صاحبان ابزار تولید، مفت‌خواران، انگل‌ها و طفیلی‌های جامعه، توسط دیکتاتوری کارگری یا همان دیکتاتوری پرولتاریا، محقق خواهد شد و هیچ راه دیگری متصور نیست! اصلاح‌طلبی، «سوسیالیسم نوع چینی، خروشچفی و برژنفی و تیتوئی و یا سوسیالیسم انسانی»، سوسیال دمکراتیسم اروپایی، سوسیالیسم آفریقایی و بعثی و اسلامی ... و فریبی بیش نیست !سوسیالیسم بدون رهبری حزب آوانگارد کمونیستی و دولت دیکتاتوری پرولتاریا و انترناسیونالیسم پرولتری، یک فریب رویزیونیستی است و هیچ ربطی به سوسالیسم ندارد.

رویدادها، جنبش‌ها، اعتراضات و کشمکش‌ها را باید طبقاتی دید به قول «استالین» انقلاباتی که به دست صفوف ستمکش انجام می‌شود، یک پدیده‌ی کاملاً طبیعی و غیرقابل احتراز می‌باشد. بنابراین برای آنکه در سیاست اشتباه نکرده باشیم، باید انقلابی بود و نه اصلاح طلب».

دراین کارزار به گفته اینشتاین: «آنان که گاهی به نعل می‌زنند و گاهی هم به میخ، سرانجام چکش واقعیت روی انگشتانش خواهد خورد»

***

سخنان «جعفر عظیم‌زاده» در حمایت از «اسماعیل عبدی»، معلم زندانی، مظهر شجاعت و همبستگی

«جعفر عظیم‌زاده»، فعال کارگری، که به تازگی از زندان آزاد شده است، در همبستگی با «اسماعیل عبدی» چنین می گوید:

«من به عنوان یک کارگر شرم می‌کنم که زیر چکمه حکومتی زندگی می‌کنم که معلمی مثل «اسماعیل عبدی» را زندان کرده است. این پیغام را به حکومت‌گران می‌دهم که «اسماعیل عبدی» فقط متعلق به معلمان نیست، «اسماعیل عبدی» مال ما کارگران است، مال مردم ایران است. ننگ‌آور است که معلمی وقتی صدایش درمی‌آید او را زندان می‌کنند.

در جامعه‌ای که معلمی مثل «اسماعیل عبدی» و بسیاری دیگر از معلمان را ۱۵ سال زندان کنند، باید منتظر توفان بزرگی باشند. نمی‌شود در یک جامعه هم معیشت را از مردم بگیرید، هم نان شب مردم را بگیرید، هم معلم را از معلمی ساقط بکنید، از زندگی ساقط بکنید، آموزش و پرورشی که معلم تمام دلبستگی‌اش به آن آموزش‌اش است، عشق‌اش به آن دانش‌آموزش است به آن پرورش‌دادن جوانان‌اش است، هم آن آموزش و پرورش را به فلاکت بکشانید و ویران بکنید، هم جلوی اعتراض‌اش را بگیرید. ما کارگران و معلمان تا زمانی که «اسماعیل عبدی» آزاد نشود به اعتراضات خودمان ادامه خواهیم داد».

کارگران رزمنده ایران که به طور کلی مبارزات تاریخی گرانقدر و همپای آن تجارب تشکیلاتی و سندیکائی فراوانی را پشت سرگذاشته‌اند، برای نیل به مطالبات و آرمان‌های خود طی نسل‌های گذشته متشکل و متحدانه مبارزه کرده و در این راه قربانیان بی‌شماری را در راه آمال و اهداف خود به جای گذاردهاند. وضع وخیم اقتصادی ایران همراه با سرکوب هر نوع آزادی‌های صنفی، سیاسی و اجتماعی بر دوش این طبقه، که آفریننده ثروت و پیشرفت و ترقی است، سنگینی می‌کند. با این حال کارگران ایران هرگز برای احقاق حقوق خود از تکاپو نیافتاده و با اعتصاب، تحصن، راهپیمائی و کم‌کاری هر چند غیر متشکل، هم اکنون در صف مقدم مبارزات اجتماعی در این برهه از تاریخ ایران قرار دارند. صدها اعتصابات کارگری در سال‌های اخیر نشان از رشد اعتراض کارگری دارد که تشکیل سندیکاهای مستقل از دولت را در رأس برنامه‌های خود قرار داده است. تأسیس سندیکای شرکت واحد، سندیکای هفت تپه و اتحادیه‌های مشابه و پیکار متحد کارگران در این سندیکاها نمونه‌های درخشان و گام ارزشمندی است که رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی را به وحشت انداخته است. سرکوب مستمر تشکلات نوپای کارگری و دستگیری رهبران آن تاکنون نتوانسته است خللی در ارادهٔ این کارگران شریف و مبارز وارد سازد.

رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، که مرگش را در تشکلات مستقل کارگری، اتحاد طبقاتی و آگاهی کارگران می‌بیند، «اسماعیل عبدی» این معلم شریف را به زندان افکنده است و تلاش دارد با فشار روحی و در تنگنا قراردادن اقتصادی بر خانواده او و یاران دربندش مقاومت این معلم را، که جایش سر کلاس درس است و نه در زندان، درهم‌شکند تا بلکه دیگران حساب کارشان را بکنند و دست از اعتراض و تلاش برای مبارزه متشکل بردارند. اما این تلاش‌های مذبوحانه بیهوده است، چنین شرایطی موقتی است و نمی‌تواند ماندگار باشد. مبارزه کارگران ایران بیش از یک قرن است که در اشکال متنوع ادامه دارد و دیدیم که سرانجام همین کارگران بویژه کارگران صنعت نفت بودند که در انقلاب بهمن ۵۷ با اعتصاب درخشان خود کمر رژیم منفور پهلوی را شکستند و در براندازی او نقش تعیین کننده‌ای ایفا نمودند. هراس رژیم سرمایه‌داری اسلامی از کارگران ایران بی‌دلیل نیست؛ او از یگانگی و تشکیلات کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان و همه زحمتکشان ایران وحشت دارد و از همین‌رو برای بقای منحوس‌اش دست به هر سرکوب و جنایتی می‌زند. اما کارگران شجاعی نظیر «جعفر عظیم‌زاده» برغم اینکه به تازگی از زندان آزاد شده است، اما بدون هراس از سرکوب، زندان و شکنجه شجاعانه از معلم مبارز، «اسماعیل عبدی» به دفاع برخاسته و دستاربندان حاکم را به چالش گرفت. وی یکبار دیگر نشان داد که رمز پیروزی کارگران ایران و همه زحمتکشان اتحاد و همبستگی و مبارزه‌ای متحد است و تنها از این طریق است که می‌توان سرانجام به پیروزی رسید.•

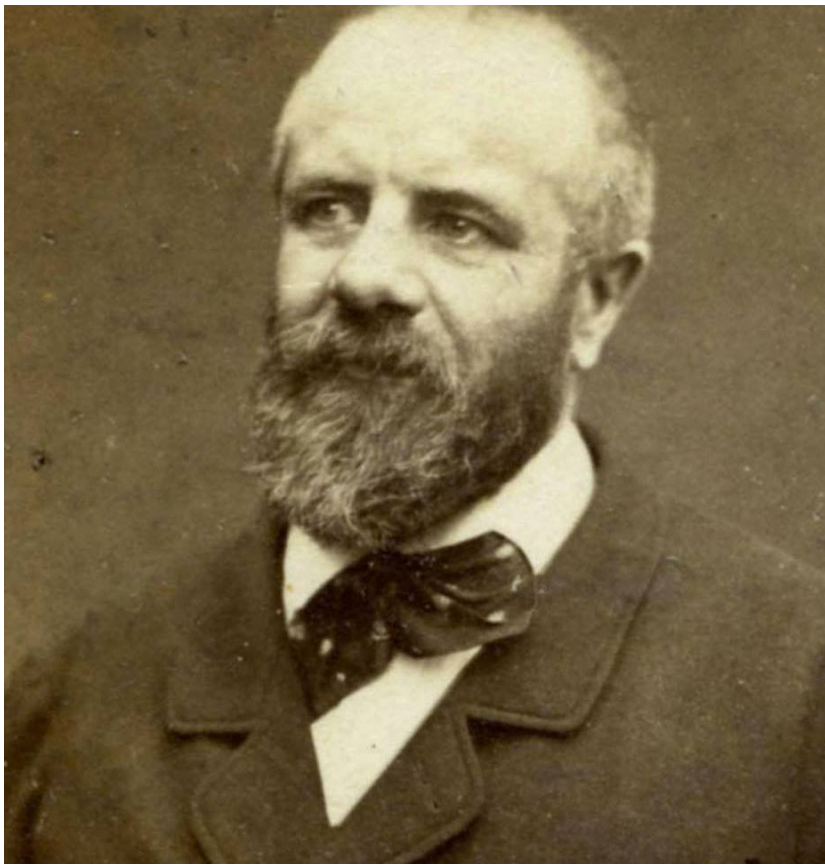

لنین درباره «اوژن پوته»، کارگر شاعر و سراینده سرود

پرولتری انترناسیونال

:به مناسبت بیست و پنجمین سال درگذشت‌اش – ماه نوامبر سال پیش، ۱۹۱۲، بیست و پنجمین سال درگذشت کارگر شاعر فرانسوی، «اوژن پوتیه»، سراینده سرود معروف پرولتری انترناسیونال[*] (برخیزید، ای فلک‌زدگان! برخیزید، ای در بند گرسنگی اسیران!) بود. این سرود امروزه به همه زبان‌های اروپایی و زبان‌های دیگری ترجمه شده است. هر کارگر آگاه به منافع طبقاتی خود در هر کشوری که باشد، به هر جا که دست سرنوشت پرتابش کرده باشد، هر قدر احساس غربت کند، زبان نداند، دوستی نداشته باشد، از زاد بوم‌اش دور افتاده باشد، می‌تواند با ترجیع‌بند آشنای انترناسیونال [نبرد نهائی است این، گرد هم آییم! و فردا انترناسیونال بشریت را گرد هم خواهد آورد!] برای خود دوست و رفیق پیدا کند. امروزه کارگران در همه کشورها سرودهٔ شاعر پرولتری‌شان، سرودهٔ رزمندهٔ پیشتازشان را بدست گرفته‌اند و آنرا به سرود جهانی پرولتاریا مبدّل ساخته‌اند. کارگران جهان خاطره «اوژن پوتیه» را بدینسان گرامی می‌دارند.

همسر و دختر او هنوز زنده‌اند و در فقر بسر می‌برند، همچنان که سرایندهٔ انترناسیونال خود در تمام طول عمر بسر برد. «اوژن پوتیه» روز ۴ اکتبر ۱۸۱۶ در پاریس به دنیا آمد. چهارده ساله بود که اولین سرودش، زنده باد آزادی، را سرود. در [انقلاب] ۱۸۴۸ در باریکادهای پیکار کبیر کارگران علیه بورژوازی پیکار کرد.

او در خانواده‌ای فقیر چشم به جهان گشود، و در سراسر عمر مردی فقیر، یک پرولتر، باقی ماند. معاشش را نخست از راه کار بسته‌بندی و سپس کار کپی نقوش بر منسوجات تأمین میکرد.

از سال ۱۸۴۰ به بعد با سرودهای رزمنده‌اش در همه رویدادهای بزرگ حیات فرانسه دخالت کرد. در این سرودها آگاهی را در عقب‌ماندگان بیدار می‌کرد، کارگران را به اتحاد فرامی‌خواند، و بورژوازی و دولت‌های بورژوایی فرانسه را گوشمالی می‌داد. در ایام کمون کبیر پاریس (۱۸۷۱) «پوتیه» با ۳/۳۵۲ رأی از مجموع ۳/۶۰۰ رأیِ به صندوق ریخته شده به عضویت کمون انتخاب شد. «پوتیه» در تمامی فعالیت‌های کمون، این نخستین حکومت پرولتری، شرکت داشت. پس از سقوط کمون اجباراً به انگلستان و سپس به آمریکا گریخت. سرود مشهورش انترناسیونال را در ژوئن ۱۸۷۱ سرود – به تعبیری در فردای شکست خونین ماه مه. کمون در هم کوبیده شد، اما انترناسیونال «پوتیه» بذر ایده‌های آن را در سراسر جهان پراکند، و امروز نهال آن سرزنده‌تر از همیشه است. در سال ۱۸۷۶ «پوتیه» در تبعید شعری سرود با عنوان «از کارگران آمریکا به کارگران فرانسه». در این شعر زندگی کارگران را زیر یوغ سرمایه، فقرشان را، رنج کمرشکن‌شان را، استثمارشان را و ایمان استوارشان به پیروزی راهشان را به تصویر کشید.

نُه سالی بیش از شکست کمون نگذشته بود که «پوتیه» به فرانسه بازگشت، و بی‌درنگ به حزب کارگران پیوست. دفتر اول اشعارش در ۱۸۸۴ و دفتر دوم آن، با عنوان «سرودهای انقلابی»، در سال ۱۸۸۷ به چاپ رسید. برخی سرودهای دیگر این کارگر شاعر پس از مرگش منتشر شد.

روز ۸ نوامبر ۱۸۸۷ کارگران پاریس پیکر بی‌جان «اوژن پوتیه» را به گورستان پرلاشز Pere Lachaise، محل دفن کموناردهای اعدام شده، حمل کردند. پلیس در تلاش برای پایین‌کشیدن پرچم سرخ، وحشیانه به جمعیت حمله کرد. جمعیت عظیمی در این تشییع جنازه مدنی و غیررسمی شرکت کرده بودند. فریاد «زنده باد پوتیه!» از هر سو بلند بود.

«پوتیه» در فقر مُرد. اما یادگاری از خود بجا گذاشت که به راستی از مصنوعات دست بشر پایدارتر است. او یکی از بزرگ‌ترین مروّجین شعری بود. وقتی اولین سرودش را سرود، تعداد کارگرن سوسیالیست به چند ده می‌رسید. سرود تاریخی «اوژن پوتیه» امروز برای ده‌ها میلیون پرولتر سرودی آشناست.

لنین، مجموعه آثار، انگلیسی، جلد ۳۶

نخستین‌بار در ۳ ژانویه ۱۹۱۳ در پراودا با امضای ن. ل. بچاپ رسید•

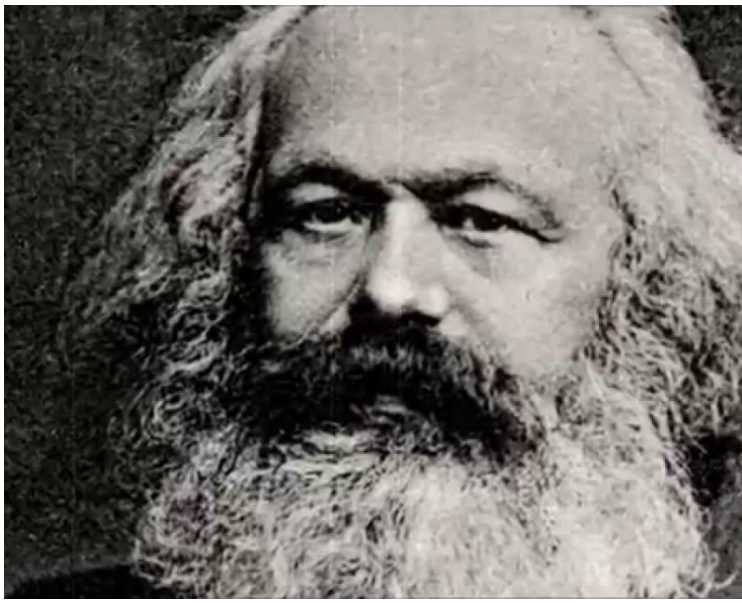

ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده

بنابر درخواست مکرر خوانندگان محترم «توفان الکترونیکی» بر آن شدیم تا مفاهیم و مبانی فلسفه مارکسیسم را با زبانی ساده و قابل فهم برای عموم توضیح بدهیم. از اینرو هیأت تحریره نشریه «توفان الکترونیکی» ستونی برای این امر اختصاص می‌دهد، تحت عنوان «ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده». با امید به اینکه بتوانیم از این طریق به نیاز خوانندگان این نشریه پاسخ داده باشیم .

***

شعور

شعور مجموعه فعالیت روانی انسان است، فعالیتی که همه اشکال حسّی و تعقلی انعکاس دنیای خارج، همه عواطف و احساسات و اراده انسانی را دربرمی‌گیرد و به این مفهوم پدیده‌ای است مختص انسان. این اشکال گوناگون پروسه‌های بغرنج روانی، عملکرد ارگانی است به نام مغز که از لحاظ سازمانی پیچیده‌ترین و بغرنج‌ترین شکلی است که ماده متحرک تاکنون به خود دیده است. به این ترتیب می‌توان گفت که مغز ارگان پدیده‌های روانی انسان است. البته انسان یگانه حیوانی نیست که از پدیده‌های روانی برخوردار است. هرچه حیوانات در روند تکامل جای عقب‌تری را اشغال می‌کنند، سیستم عصبی آنها ساده‌تر و در نتیجه پدیده‌های روانی آنها در درجات پائین‌تری قرار دارد و آنجا که سیستم عصبی مرکزی نیست، هیچ‌گونه پدیده روانی هم نیست. اگر در گذشته تئوری تکامل موجودات زنده و منشأ حیوانی انسان هنوز سرسختانی را به مقاومت وامیداشت، امروز به دنبال حفاری‌های جدیدی که در سرزمین آفریقا صورت گرفته، جای هیچ‌گونه تردید باقی نمی‌ماند که انسان از دنیای حیوانات برخاسته است. انسان علی‌رغم صفات بیولوژیک خود، صدها هزار سال از جرگه حیوانات متمایز نبود و مانند آنها و به اندازه آنها تحت تأثیر نیروهای طبیعت قرار داشت، مانند آنها به آنچه که طبیعت در اختیار او می‌گذاشت قناعت می کرد، حداکثر مانند میمون‌های آدم‌نما، شاخه درختان را برای صید و شکار و چیدن میوه درختان مورد استفاده قرار می‌داد. در تمام این دوران انسان مانند همه حیوانات، مقهور قوای کور طبیعت است، در تمام این دوران نه از شعور و مذهب اثری هست و نه از نطق و بیان. این ادعا که

«تاریخ هر جا از انسان سراغی دارد خدا را و احساس مذهبی را در کنارش دیده است و گذشته از آن مفهوم «جامعه» بی «مذهب» قابل تصور نیست».

با حقیقت و واقعیات علمی نمی‌خواند. انسان باید به درجه معینی از شعور اجتماعی رسیده باشد برای آنکه به مفهوم مذهب دست یابد.

نخستین آثار فرهنگ انسان (Homo) به پیش از دو میلیون سال پیش مربوط می‌شود و فرهنگ در اینجا به معنی عام آن مورد نظر است، یعنی مجموعه آنچه که انسان در اجتماع به دست می‌آورد و آنچه که در گذشته به‌دست‌آورده است، از تکنیک‌های مختلف گرفته تا عادات و سنن و آثار و افکار علمی، هنری، فلسفی، مذهبی و غیره... در تاریخ طولانی تکامل انسان باید به هفتاد تا هشتاد هزار سال قبل رسید تا به تکنیک نسبتاً تکامل یافته و همراه با آن به شعور و تفکر و آثاری از آئین دنیاپرستی و تقدس ارواح (پرستش توتم) که از آن به مثابه مذاهب اولیه بشر یاد میشود، برخورد.

فرهنگ انسان با ساختن ابزار سنگی آغاز می‌شود که نشانه «کار» است و کار فعالیت آگاهانه انسان است به خاطر نیل به هدفی که در برابر خود گذاشته است. البته کار مستلزم شناخت ولو در بدوی‌ترین اشکال آن است. اما این شناخت چنانچه با کار همراه نمی‌بود، انسان از دنیای حیوانات متمایز نمی‌گردید. آنچه که در واقع انسان را از عالم حیوانات جدا ساخت، کار بود. کار جوهر انسان است. البته کار در برخی از حیوانات نیز مشهود می‌افتد: عنکبوت اعمالی انجام می‌دهد که اعمال بافنده را به یاد می‌آورد و زنبور عسل کندوی خود را با چنان دقت و سنجشی می‌سازد که مایه شگفتی معماران است. اما آنچه بدترین معماران را از بهترین زنبورها ممتاز می‌گرداند، این است که معمار بنا را در مغز خود می‌سازد پیش از آنکه آنرا در خارج به واقعیت درآورد.

انسان برخلاف حیوانات دیگر فقط به داده‌های طبیعت چشم نمی‌دوزد، بلکه نیازمندی‌های خود را با کار خود تولید می‌کند و تولید بدون وسائل و ابزار حتی در ابتدائی‌ترین شکل آنها امکان‌پذیر نیست. انسان زمانی خود را از عالم حیوانات بیرون می‌کشد که نیازمندی‌های زندگی خود را با کار خود تولید می‌کند و زندگی مادی خود را بدین قسم پایه می‌گذارد.

این نکته‌ای است که می‌توان در نظر اول به حقیقت آن پی‌برد و بنابر این نکته‌ای نیست که بتواند مورد تردید واقع شود. توصیف انسان به مثابه حیوان سازنده ابزار، آن خصوصیتی از انسان را دربرمی‌گیرد که به او امکان داد خود را از برده طبیعت به فرمانروای طبیعت تکامل دهد. کاوش‌هائی که اخیراً به منظور بررسی تاریخ پیدایش و تکامل انسان صورت گرفته، نشان می‌دهند که انسان لااقل از دو میلیون و سیصد هزار سال پیش به ساختن ابزار سنگی نائل آمده است و جالب توجه اینکه ساختن ابزار سنگی با افزایش فوق‌العاده ظرفیت جمجمه همراه است و هر چه بر ظرفیت جمجمه می‌افزاید، فرهنگ انسان تکامل بیش‌تری می‌یابد. ادامه دارد.

گشت و گذاری در فیسبوک، پاسخ به چند پرسش

پرسش: دوستان دو سئوال دارم. یکی اینکه، نظرتان درباره حرف‌های آقای ظریف، وزیر أمور خارجه ایران چیست. هدف از این افشاگری، که در بی‌بی‌سی و اینترناشنال پخش شد، چه می‌باشه؟

دوم اینکه آیا بهتر نیست صدها میلیارد دلار را که رژیم هزینه دفاع از جنگ فلسطین و سوریه و لبنان می کند به داد

ملت برسد. آیا حیف نیست پنجاه هزار سرباز به سوریه ارسال شود، ولی ملت ما از گرسنگی تلف گردند. آیا فکر

نمی کنید خروج ایران از سوریه و لبنان باعث رفع تحریم‌ها خواهد شد. از پاسخ‌تان متشکرم. امضا محفوظ

پاسخ: دوست عزیز، انتشار فایل صوتی آقای «ظریف» را باید در متن مذاکرات سومین نشست برجام در وین و انتخابات خردادماه جستجو کرد. مهم‌ترین سخن «ظریف» در این فایل صوتی انتقاد به سپاه پاسداران، یعنی همان دولت موازی است، که تمام تصمیمات مهم را از بالای سر دولت حقیقی و وزیر أمور خارجه‌اش اتخاذ می‌کند و گوشش به کسی بدهکار نیست. «ظریف» از مداخله روسیه و اینکه این کشور مخالف توافق برجام بوده و «سلیمانی» نیز همه کاره ارتباطات خارجی و ارتباط با روسیه گله گذاری می‌کند، عملاً به آمریکا پیام می‌دهد که کنارآمدن با جناح اصلاح‌طلب به مراتب راحت‌تر از کنار آمدن با جناح تندرو رژیم که متمایل به همکاری با روسیه است، می‌باشد و در صورتی که آمریکا از لغو به موقع تحریم‌های اقتصادی تعلل جوید و تا قبل از انتخابات آنرا محقق نکند، بخت پیروزی جناح مقابل حتمی است و این به زیان منافع آمریکاست!! این پیام هسته اصلی فایل صوتی است و از طرفی پیام به مردمی است که در فضای شدیداً روانی ضد روسی و متمایل به غرب بسرمی‌برند و آلوده به این توهم‌اند که در صورت عادی‌سازی روابط با غرب مشکلات‌شان حل خواهد شد، تا با کشاندن مردم به میدان و پشت سر خود دوباره امید به بهبود شرایط و تحول در چهارچوب نظام را زنده کنند! به نظر ما هنوز زود است نتیجه قطعی از این فایل صوتی را گرفت، باید قدری صبر کرد تا کم و کیف آن روشن شود. ما فعلاً به خطوط کلی آن بسنده می‌کنیم تا با انتشار نظرات جناح مقابل دقیق‌تر به تحلیل آن به‌پردازیم.

اما در پاسخ به پرسش دوم‌تان با نظرتان و اینکه رژیم «صدها میلیارد دلار هزینه در سوریه و لبنان» کرده است موافق نیستیم. اینها همه ناشی از تبلیغات جعلی و غلوآمیز رسانه‌های امپریالیستی است و ابداً صحت ندارد. کل بودجه نظامی رژیم حدوداً ۱۶ میلیارد دلار در سال است و کم‌تر از ۲ درصد آن برای امنیت ملی و برون از مرز هزینه می‌شود. علل حمایت رژیم از فلسطین، لبنان، سوریه و یمن جنبه پیش‌گیرانه و تدافعی دارد که به تواند در مقابل اسرائیل و آمریکا و تجاوز احتمالی بایستد. امرور آنچه سبب شد تا آمریکا در برخورد با ایران محتاطانه عمل کند و دوباره به برجام برگردد، همانا به خاطر نفوذ ایران در کشورهای لبنان، سوریه، عراق، فلسطین و یمن است، زیرا اگراحتمالاً جنگی درگیرد، این جنگ فقط در محدوده ایران باقی نخواهد ماند و کل منطقه را درگیر این حمله خواهد کرد.

حال باید دید که آمریکا، که بیش از ۷ بیلیون دلار صرف هزینه «امنیت ملی» خود در خاورمیانه کرده است، چرا در مقابل هزینه امنیتی ناچیز ایران این همه هیاهو به راه انداخته است؟ پرسش این است: چرا سخنی از هزینه نظامی ۷۰ میلیاردی عربستان و یا اسراییل نمی‌رود؟ از سویی حضور ۵۰ هزار سرباز ایرانی در

سوریه از ریشه نادرست و غلوآمیز است؛ تبلیغات دروغینی است که از سوی مفسران و کارشناسان «بی بی سی» و «صدای آمریکا» تحلیل می‌شود تا حضور نظامی آمریکا در منطقه را کم اهمیت و نیروهای جمهوری اسلامی را متجاوز و اشغالگر جلوه دهند. ایران حدوداً ۱۰۰۰ جنگنده نظامی و کارشناس و نیرو در سوریه دارد و حضور ایران بنا بر دعوت دولت سوریه برای سرکوب داعش صورت گرفته است. این حضور نظامی مداخله در امور داخلی کشور سوریه محسوب نمی‌شود.

در ثانی مگر مداخلات غرب در لیبی، عراق، افغانستان و سوریه موجب خوشبختی و بهبود شرایط زندگی این ملل گشته است که ما در انتظار چنین مداخله‌ای در ایران باشیم؟ مطمئن باشید اگر فردا یک رژیم دمکرات و متمدن و سکولار بر سر کار آید، نه تنها فشار آمریکا و شرکا بر ایران کاسته نخواهد شد، بلکه دو چندان افزایش خواهد یافت، زیرا مسئله آمریکا، مسئله آزادی و حقوق بشر و موضوع هسته‌ای نیست. اینها همه بهانه است و آمریکا به دنبال سلطه بلامنازع و مطلق خود بر ایران است و نظامی می‌خواهد که همانند عربستان نوکر باشد، نه کم‌تر و نه بیش‌تر.

موضوع منافع سیاسی و اقتصادی آمریکا و ژئوپلیتیک و کنترل انرژی و سرکردگی او بر سایر رقباست و جز این نیست. گرانی و مصیبت کنونی در ایران محصول سیاست سرمایه‌دارانه و نئولیبرالی چهل سال حکومت جمهوری اسلامی است و این فقر و نکبت و اختلافات طبقاتی ربطی به سوریه، فلسطین و لبنان ندارد. باید دید آیا ممالکی نظیر کلمبیا، شیلی، هندوراس و پرو و مصر و کشورهای مشابه، که رابطه عادی با آمریکا دارند و تحت محاصره قرار نگرفته‌اند، آیا اقتصاد و معیشت‌شان مناسب است، مردم دارای امنیت شغلی و حقوق دمکراتیک هستند؟ خیر چنین نیست! اگر می‌خواهیم مستقل و آزاد زندگی کنیم، باید در مقابل دشمنان داخلی و خارجی بایستیم و نقش تاریخی خود را به عنوان ایرانی وطن‌دوست و آگاه و جسور ایفاء کنیم. با شرافت زیستن و سر بلند زیستن هزینه‌ای دارد و ملتی که چنین هزینه‌ای نپردازد، شایسته آزادی نیست. موجودیت ایران کنونی حاصل هزاران سال نبرد مردم علیه ارتجاع داخلی و متجاوزین خارجی بوده و با شناخت درست از این تاریخ است که باید هوشیارانه علیه ارتجاع اسلامی و در پیوند با مبارزه علیه دشمنان خارجی به جلو حرکت کنیم.•

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به دست مردم

پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام

پرسش: سئوالم این است چرا بیش‌تر کسانی که در انقلاب شرکت کردند، چه در ایران و چه در خارج اظهار پشیمانی و ندامت می کنند. دلیلش چیست، چرا از اعتقاداتشان دست کشیدند؟

پاسخ: دوست عزیز! بعضی‌ها در اثر شکنجه‌های وحشیانه ساواک و ساواما، ضعف ایدئولوژیک و تزلزل به ایمان و اعتقاد راهشان توبه کردند، بعضی‌ها بدون شکنجه از سر ترس و برای حفظ جان و منافع‌شان توبه کردند و به ثناگویی رژیم‌های شاه وشیخ پرداختند، بعضی‌ها در زندان مقاومت کردند، بدون توبه کردن از زندان آزاد و به خارج آمدند و در خارج به هارترین جناح‌های سرمایه‌داری متمایل به فاشیسم پیوستند. اینها همه نشان می‌دهد که راه مبارزه و رسیدن به هدف، هدف رهایی انسان از قید استثمار و ظلم و ستم، راهی بس طولانی است. مبارزه طبقات و مبارزه طبقاتی با بروز جامعه طبقاتی شروع شده و تا محو این جامعه ما با افت و خیزهای مختلفی روبرو هستیم! هر انسانی بنابر سرشت و عقیده و مرام خود راه خود را انتخاب می کند و در این جوامع جانب طبقه‌ای را خواهد گرفت؛ یکی از طبقه حاکم ملک و مال و مالکیت فردی و دیگری براساس منافع جمع و مالکیت جمعی در مقابل هم صف آرائی خواهند کرد. عده‌ای هم در این میان منتظر فرصت مناسب برای منافع خود به کمین می‌نشینند و پاندول قدرت به هر سمتی رفت، آنها هم به آن طرف به حرکت درمی‌آیند؛ یعنی نان را به نرخ روز می‌خورند. این ویژگی‌ها فقط مختص کشور ما نیست، امری فرا ملی و در همه کشورها این روند و نزاع طبقاتی وجود دارد. چیز عجیبی نیست و ما نیز تافته جدابافته‌ای از این قاعده عمومی نیستیم! همواره شکست انقلاب طیف عظیم سرخوردگی و توبه کاری و ندامت و بدبینی و فروپاشی فکری و روحی را موجب خواهد شد. سقوط اخلاقی، دزدی و فساد و بدبینی ناشی از شکست انقلاب و فقدان افق روشن و امید به آینده محصول همین شکست است که باید مرمت گردد و دوباره سربرآورد! راه سعادت بشر مبارزه علیه ستمگری در هر شکل و هیبت است. به قول «ویکتور هوگو» «زنده آنهایند که پیکار می کنند، آنان که جان و تنشان از عزمی راسخ آکنده است، آنها که نشیب تند سرنوشتی بلند بالا می‌روند. آنها که اندیشمند به سوی هدفی عالی راه می‌سپرند و روز و شب پیوسته در خیال خویش یا وظیفه‌ای مقدس دارند یا عشقی بزرگ».بنابر این پیکار برای رهایی بشریت، پیکار در این راه جای هیچ ندامتی نیست! پیروز باشید•

توفان در رسانه

		W				
www.telegram.me/totoufan				*		کانال تلگرام حزب کار ایران (توفان)
facebook.com/hezbekar.toufan					*	فیسبوک حزب کار ایران (توفان)
twitter.com/toufanhezbkar			*			توییترحزب کار ایران (توفان)
www.rahetoufan67.blogspot.de	*					وبلاگ توفان قاسمی
www.kanonezi.blogspot.de	*					وبلاگ ظفرسرخ
kargareagah.blogspot.de	*					وبلاگ کارگرآگاه
www.toufan.org		*				تارنمای حزب کار ایران توفان
www.toufan.de		*				تارنمای آزمایشی حزب

POSTBANK

bank code 20110022

bank account No.: 2573 3026 00

IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

P.O. BOX 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Fax: 00496996580346